

## معنویت و بیداری اسلامی

### جنبش‌های نوظهور؛ کدام معنویت؟

دکتر سید یحیی یثربی

جامعه ما در دو بخش به دو شکل حرکت می‌کند، در بخش علوم تجربی چون با غرب در ارتباط است تا حدودی از آن هم محتوا می‌گیریم و هم روش. شاید پزشکان ما الان نام کتاب ابن سینا را نمی‌دانند، نمی‌دانند کتابی به اسم قانون است و چه محتوایی دارد پزشکی جدید را گرفته اند و روش کار را هم از آن‌ها می‌گیرند مثلاً اگر قرار است یک شبکه عمل بشود، به چه شکل عمل بشود یا اگر قلب؟ گرافی بشود یا عمل بشود، چه کار بشود را باز از آن‌ها می‌گیرند. در نتیجه پیشرفت هم می‌توانند بکنند و در حدود زیادی پیشرفت هم کرده اند در فیزیک و شیمی هم همینطور است اما در علوم انسانی ما یک مشکل داریم و آن مشکل این است که راه را بر غرب بسته ایم. از غرب نمی‌خواهیم چیزی بگیریم اگر از غرب هم چیزی بخواهیم بشنویم، فقط برای رد کردن است. که می‌گوییم کایت اینطور می‌گوید ولی بیخود می‌گوید. راسل اینطور می‌گوید ولی بیخود می‌گوید. تا اینجا عیب ندارد حتی در فیزیک هم اگر خودمان از صفر شروع می‌کردیم به اینجا می‌رسدیم که دنیا رسیده است، مثلاً شوری مسائل فضایی خود را کاملاً محرمانه از غرب انجام داد به همان نتایجی رسید که غرب رسیده بود شاید این هم جلوتر از آن آدم به فضا فرستاد.

ما می‌توانستیم راه را ببندیم اما وقتی موفق بودیم که خودمان کارکنیم ما در علوم تاریخ خودمان کار نکردیم. در آنجا از آن‌ها گرفتیم، در آنجا از آن‌ها نگرفتیم و خودمان هم کار نکردیم. چون خودمان کار نکردیم مال آن‌ها مثل آواری ریخت به سر ما. نمی‌توانستیم هم بگوییم نیا. جمهوریت را قبول کردیم، انتخابات را قبول کردیم. ولی چون مثلاً استاد کارشناسی ما حزب جدی ندارد؟ ولی انتخابات جدی داریم. مثلاً تقسیمات کشوری را قبول کردیم، نظام مدیریتی بانک‌ها را قبول کردیم. چه چیز را قبول نکردیم. این‌ها مثل اوری آمد روی سر ما. اما عملاً آن‌ها را قبول نداریم و خودمان هم کار نمی‌کنیم. کار نکردن خودمان پشت سدها مانده، سدهایی باید بشکند تا حرکتی ایجاد شود. این سدها چهار قرن پیش در غرب شکست. سد یونان زدگی، معرفت‌شناسی ما هنوز یونانی است، و منطق ما یونانی است، روش ما یونانی است. ما هنوز با ذهنمان سازماندهی می‌کنیم. حاضر نیستیم بیرون را ببینیم در صورتی که دیگران بیش از سه قرن است که با ذهن کاری ندارند با بیرون ذهن را سازمان می‌دهند. به بچه نمی‌گویند این فرمول را یاد بگیر بلافاصله می‌گویند این آزمایش، بیا آزمایش کن. یعنی خودت بفهم. ما در فلسفه هم به بچه یاد می‌دهیم ملاصدرا این را گفته، کانت اینطور گفته و دکارت اینطور مایک میلیون بار شک دکارت را به بچه گفته ایم ولی یک بار حتی برای خودمان نیامدیم این شک را مزه کنیم که ببینیم این شک چطور می‌شود. پس بنابراین ما وقتی می‌توانیم تحول پیدا بکنیم، معرفت‌شناسی جدید داشته باشیم، منطق درست داشته باشیم، منطق کارآمد، جنس و فصل این روه به درد نمی‌خورد. ما این همه

وقت صرف می کنیم چه کسی در دنیا با جنس و فصل چیزی را می شناسد. و حتی در جامعه خودمان احدی از جنس و فصل خبر ندارد غیر از دانشجویان فلسفه و منطق که در کلاس درسش را می خوانند و امتحان می دهند. این عرض خاص است آن عرض عام است. این جنس قریب است و آن جنس بعید. منطق باید منطقی باشد که در فیزیک هم به درد بخورد در شیمی هم. یک زمان این در همه جا به درد می خورد. ولی الان دنیا از این عبور کرده است. شما بگویید اسب چیست؟ حیوان، جاندار شیهه کش. شیهه کش را بچه چه می فهمد کسی که اسب ندیده است چه می فهمد شیهه کش چیست؟ این یک تعریف عوامانه از اسب است. ما خیال می کنیم این را فهمیدیم دیگر حقیقت اسب را فهمیده ایم. الاغ چیست؟ جاننداری است عرعر کن. وجدانا بچه ای که عرعر خر را نشنیده باشد می فهمد عرعر یعنی چه؟ مگر ما بزرگ تر ها یک شبه عرعری برای او تقلید کنیم!! بگوییم عرعر این شکلی می شود ولی باز هم آن شکلی نیست!!! ما با واقعیت کاری نداریم ما با دو کلمه فکر میکنیم: انسان حیوان ناطق، خر حیوان ناقل، ؟ اسب حیوان سائل. ما باید روزی از این منطق عبور کنیم. از منطق و معرفت شناسی و متد اگر از سد سنت عبور کردیم، می رسم به جایی که می توانیم حرکت کنیم. حرکت با نقد شروع می شود. تجربه است ما تجربه دنیا را نباید نادیده بگیریم. در فیزیک هم ما در را ببندیم و از صفر شروع کنیم، خودمان را ده قرن عقب می اندازیم. حرف بشر مشترک است، حرف تو را من استفاده میکنم؟ تو میکاری من درو می کنم، تو می کاری من درو می کنم. به قول آن کشاورز که به انوشیروان گفت: دیگران کاشتند و ما خوردیم، ما بکاریم و دیگران بخورند. در علوم انسانی هم ما باید تجربه های دیگران را نادیده نگیریم. نه اینکه همه آن را قبول کنیم ولی نادیده نگیریم، نقد کاستی های ما را مشخص می کند. الان در این جامعه نه اینکه سیاست نمی گذارد من تا کنون نه وکیل بوده ام نه وزیر، و نه به من می آید که از این به بعد وکیل و وزیر بشوم و سعی کرده ام که هیچ وقت به نفع جناح ها صحبت نکنم، به نفع این یا به ضرر آن. اما این را می گویم که ما هوز الفبای کار را بلد نیستیم. همه اینطوری هستیم، نه این که این بد است و آن خوب است، جامعه اینطوری است. ماهنوز از نقد وحشت می کنیم من این مقدمه را گفتم که با سیاست کاری ندارم، من هیچ منع سیاسی نه تنها نداشته ام بلکه احساس هم نکرده ام، یعنی یک روز که در خانه ام نشسته ام فکر کنم که مثلا یک مقام سیاست گذار بزرگ مملکت راضی نیست من حرف بزنم. از قضا برعکس آن را احساس کرده ام. مثلا من شنیده ام فلان مقام کتاب من را به دست گرفته و گفته فلانی هر چه بنویسد، خوب می نویسد. مشکل ما مشکل سطح فکر است نه مشکل سیاسی. این خیلی بی وجدانی است به نظر من که بگوییم من کار نمی کنم چون جامعه طوری طوری است که من نمی توانم کار کنم. تو کارت را بکن. تو نیکی می کن و در دجله انداز. تو کارت را بکن و بده من بیندازم. به نام من چاپ کن. اگر بخواهند آقایان اعدام کنند، بنده را اعدام کنند. وقتی که تو یک حاشیه به یک کتاب هم نزده ای چرا ادعا می کنی در این جامعه نمی گذارند در این جامعه آدم کار کند؟ یا محیط دینی نمی گذارد آدم کار کند. چرا نمیگذارد؟ چرا همه جا دست ما باز است چرا هر سوراخی باز است ما آنجا حاضر هستیم ولی نمیگذارند کار کنیم؟! آدم را چطور می گذارند کار کند؟ کار کردن یعنی همین دیگر. پس بنابراین ما مشکل سیاسی نداریم. مشکل خواب همکاران را داریم، مشکل غفلت جامعه را داریم من کل ملاصدرا را نقد کردم، درست این بود که دو نفر بگویند این کار غلط است تا من به اشتباهات خود

پی ببرم. اما سعی می کنند اصلا مطرح نشود. درسman را بگویم، حق التدریس را بگیریم و برویم. اصلا کاری به این کارها نداریم. آخرین عرض من راجع به این پژوهشگاه هاست. اینجا را نمی دانم اکثر پژوهشگاه ها روی حساب شخص است یعنی اگر یثربی خواسته است یک جایی باشد، خودش رئیس باشد، فلان دوستش معاون بشود، منشی داشته باشد، برو بیا داشته باشد، کاری بکند، کاری چیست؟ آن تعریف نشده است. اصل تعریف این است که من یک موسسه ای داشته باشم! تو راست می گویی، پژوهشگاه تو چند هزار جلد کتاب دارد؟ پنج هزار جلد؛ دانشگاه تهران چهارصد هزار جلد کتاب دارد، برو کارت را آن جا انجام بده اگر واقعا دلت برای پژوهش می سوزد. بودجه می گیری؟ برو به دولت فشار بیاور، نفوذ داری، چرا برای خودت موسسه می زنی، به دولت فشار بیاور بودجه تحقیق را ببر کتابخانه تهران و امکانات آن جا را پنجاه برابر کن. منظور این است که در این پژوهشگاه ها مدیریت تحقیق نداریم الفبای مدیریت تحقیق این است: مسئله تعریف می کند. یعنی می گوید ایها الناس ما در زمینه علوم انسانی یا فلسفه یا فلان یا فلان این مشکل را داریم. مشکل از نقد مشخص می شود. باید در جامعه نقد بکنند، ما بفهمیم این منطق به درد نمی خورد. پژوهشگاه بگوید مسئله جامعه ما ایجاد تحول در منطق است. خدا خوانساری را بیامرزد، استاد من هم بود، دکتر محمد خوانساری، دو جلد کتاب منطق صوری او هنوز هم از کتاب های درسی است، من یک مقاله نوشته بودم: عبور از حد ارسویی، جنس و فصل ارسطویی، داده بودند رد کرده بود. در یک مهمانی بودیم. آقای آیت اللهی شام داده بود، باهم نشسته بودیم. گفت فلانی تو راست می گویی ولی من جرأت نکردم تأیید کنم. تو جرات داری این را چطور می نویسی. من می گویم آقای دکتر از چه کسی می ترسی؟ او نمی دانست، ترس ما از همدیگر است و گرنه فرضا رهبری مملکت به ما توصیه می کند که به ارسطو کار نداشته باشیم؟ به خدا نه. رئیس جمهور توصیه می کند این کار را نکنید؟ به خدا نه. همه این ها من را می شناسند به خدای لا شریک هنوز یک تلفن گلایه نداشته اند، گلایه ، که بگویند: سلام آقای فلانی جدا ما از شما انتظار نداریم. بی وجدانی نیست که حتی یک نفر هم نگفته است که بگوید از تو انتظار نداریم، بعد من بگویم نمی گذارند. نور چشم این جامعه در ملاحظه است که من سر تا پای آن را زیر ذره بین برده ام. آنجا چه مانده است؟ آنچه را که مانده است را بیابید به من بگویید. همکاران ما برای آن شمشیر می کشند. یک سخنرانی در انجمن فلسفه، می گویند نه. بیست سال پیش من هر سال دو سه بار سخنرانی داشتم. الان ده سال می گذرد، برای من یک سخنرانی نمی گذارند. فرهنگستان علوم نمی گذارد. منظور این است که مدیریت تحقیق اول این است که بر اساس نقدها مسئله را تعریف کند. مسئله را به شناسای بدهد. همان سازمان ناسا که مدیر آن هم یک ایرانی است نادری است آنجا که خبر داد این دنبال سوخت سبک است که برود به مریخ آدم می فرستد، می گوید سوخت برگشت سنگین را نمی توانیم با خود ببریم، سوخت رفت را تدارک می بینیم. ولی سفینه سوخت برگشت نمی تواند ببرد، ما اگر سوخت سبک داشته باشیم رفت و برگشت را می فرستیم، آدم می فرستیم یا آنجا تولید کنیم راهش را پیدا کنیم این مسئله ان ها است. شما فرمولش را پیدا کن برو میلیاردی بگیر. آن بچه روستایی الان در دانشگاه تهران دانشجو است فرمول ر پیدا کند و پولش را بگیرد.

پژوهشگاه باید مسئله داشته باشد، وقتی مسئله داشت، مسئله را مدیریت می کند. مسئله سهرووری است باید مدیریت کنی که در سهرووردی کجا را کار کردی و کجا مانده است. بعد از انقلاب ما دو هزار سمینار سهرووردی تشکیل دادیم. از ملی و بین المللی گرفته تا هر نامی که بتوانید روی آن بگذارید اما هر دفعه آمده اند همان حرف های قبلی را تکرار کرده اند این نعتی مدیریت خوب نیست. این دیگر به سیاست مربوط نیست این به فهم خودمان مربوط است خودمان نمی دانیم که باید این کار را بکنیم نه اینکه سیاست می گوید تحقیق در مورد سهرووردی را مدیریت نکنید! آقا بدش می آید! کدام آقا هست که بدش بیاید؟! هر آقایی، هر که باشد از پیشرفت مملکتش خوشحال می شود. پس بنابراین مشکل در سیاست نیست، مشکل در دین نیست، مشکل در فهم و درجه فهم خودمان است.

الان وارد بحثمان می شوم. اگر قرار شد من در مورد این کار دوباره بیایم خواهش می کنم. بحث در یک جلسه تمام نمی شود فقط فهرست وار مطالبی را عرض می کنم ولی اگر احساس شد این مشکل ماست باید مسئله بشود، یعنی نقد مشکلات را معرفی می کند می گوید مثلاً این کار بد است این می شود مشکل ما و این که چطوری حل کنیم می شود مسئله.

دنیای قدیم دنیای انتقال معرفت بود یعنی ارسطو چه گفته است را یاد می گرفتم و به شاگرد خود هم یاد می دادم. دنیای جدید دنیای تولید معرفت است. ارسطو هر چه گفته است، گفته و تمام شده است. ملاصدرا یک نفر بوده آمده هر چه بوده، تمام شده است. هانری کلمن به سید جلال الدین -خدا او را بیامرزد- ملاصدرای دوم می گفت. ما ملاصدرای دوم، سوم، چهارم، دهم را که نمی خواهیم. یک آدم می خواهیم یک حرف بزنند آن ها هم حرف خود را زده اند. ما آدم دومی می خواهیم که حرف خودش را بزنند. پژوهشگاه ها باید به دنبال تولید باشند. عصر ما عصر تولید است یک ثانیه عقب بمانیم، آن ثانیه جبران پذیر نیست چون آن ثانیه بعدی کار خودش را دارد. بنابراین تولید علم از اینجا ناشی می شود. ما باید قبول کنیم که کم داریم. وقتی فکر می کنی هر چه می خواهیم ملاصدرا گفته است، می گیریم می خواهیم. ما باید از این مراحل عبور کنیم که ذهن حکیم مزاحم عالم است؟

بحثی که من امروز دارم بحث مکتب های عقلانی و غیر عقلانی است که نام نبرده اند، تعبیر کرده اند از آن به معنویت. کدام معنویت؟ معنویت های هستی ساز یا هستی سوز. انسان از روزی که به دنیا آمده است او را به جسم و روح تقسیم کرده اند. از یونان باستان، هند باستان. نیاز های جسمش را از اول راحت تشخیص داده است ولی بشر به دنبال نیازها روحی خود بوده است یعنی نیاز های معنوی. الان هم حتی در دنیای متمدن هم انسان تشنه همان اخلاق و معنویت و انسانیت و این هاست. این حس بشر است، این را یک نفر اختراع نکرده است اما از این حس براساس نادانی های بشر، برای بهره کشی از انسان ها بهره برداری شده است. مکتب های گذشته بر این محور استوار بوده اند که انسان سر بلند نکند، انسان کوبیده بشود، تا تکان بخورد بگوید بدبخت حرف می زنی؟ استاد شاگرد را بکوبد، متولیان دین مردم را بکوبند روسای مملکت ملت را بکوبند، کسی سر بلند نکند. نظام های قدیم این شکلی بوده اند. قدیم

بالاترین درسی که در منطقه ما می خواندندشش ابتدایی بوده است. دوستم می گوید یک روز در کلاس نشسته بودیم. کلاس پیجم می خواندیم. سواد معلم ماهم ششم بود. ولی دیدیم در جیب پالتوی او یک کتاب نسبتاً بزرگی هست. جرات نمی کردیم بپرسیم. بالاخره یکی از ما پرسید: آقا اجازه ،ان کتاب که در جیبتان است ، چیست؟ گفت: ای خاک بر سرها شما چه می فهمید ان چیست؟ آن کتاب هفتم است. این طور تحلیل بود، آن ها کلاس پنجم است دیگر، پس چی است؟ روش روش تحقیر بود. زن ملاناصرالدین شاه را مهمانی بردند یا جای دیگر ، می گفتند: کور شوید و دور شوید که حرم می آید. تا الاغ بفهمانی که حرم می آید، صاحب الاغ چند چوب خورده است چون نمی توانست راه الاغ را به یک کوچه فرعی برگرداند. گفت: نامسلمان چرا می زنی؟ گفت: نادان احمق نمی فهمی حرم دارد می آید. این صاحب الاغ هم زنش را سوار الاغ کرده بود و به جایی می برد. گفت: این حرم نیست؟ انسان آهسته آهسته سربلند می کند به جایی می رسد که می گوید درست است که آن حرم است ولی این هم در جای خود حرم است. حضرت علی به مالک اشتر می گوید مبادا به بهانه کارهای بزرگ از کارهای کوچک مردم غفلت کنی، بگویی چون من با فلان کس درگیرم دیگر به اینکه چه کسی گرسنه ماند، نمی رسم. آن کار کوچک مردم هم برای خود کار بزرگی است. آن زنی که سوار الاغ شده است برای شوهرش خیلی مهم تر از زن ناصرالدین شاه است. وقتی دکارت می گوید عقل در میان انسان ها برابر تقسیم شده است، آهسته آهسته صدای پای این می آید که نمی توان گفت دیگران نمی فهمند، مثل اینکه هر کسی می تواند یک رای باشد، هر کسی می تواند یک آدم باشد. مکتب های انسان ساز و هستی ساز یک مشخصه دارند - به نظر من دو تا نیست- با آن مشخصه می شود تشخیص داد که کدام مکتب همه هم دم از معنویت می زنند هیچ مشکلی نداریم از این بابت نگران نباشید نگران باشید که یک دین و ایینی معنویت ندارد همه معنویت دارند اما آدم به هر قیمتی فریب این کلمه ها را نمی خورد مکتب های غیر عقلانی، عرفان، از جمله این عرفان ما در اولین قدم شما را با دو خطر روبرو می کنند: یکی اینکه فریبتان بدهند. این را همه عرفا می گویند: از روزی که عرفان به اسلام آمده است، از قرن دوم-اواسط قرن دوم- همه هشدار داده اند که اینجا فریب هست. از هزاران زان میان یک صوفی اند/ مابقی در دولت او موسی اند/ مولوی می گوید- جامه پشمین از برای کت کنند (جامه پشمین می پوشند که از شما چیزی بگیرند)/بو مسیلم (بو مسیلم کذاب) را لقب احمد کنند. ابو جهل را برای شما علی می کنند حواستان جمع باشد حافظ چه قشنگ می گوید مرغ زیرک به در خانقاه نپرد/که نهاده است به هر گوشه و عطفی دامی؟ حواسمان جمع باشد ، مکتب های غیر عقلانی اولین خطرشان این است که ابزار قرار می گیرند که یک عده سوار ادم بشوند. یعنی یک عده بگویند ما چیزی هستیم که شما نیستید. این محمدبن عبدالله حاضر نیست که یک امتیاز پاشدن را برای مردم- تحمیل هم نبود- اجازه بدهد، اینقدر دلشان می خواست احترام کنند آدم گریه اش می گیرد به حال ابو دردها بعداز مرگش گفت که ما چقدر دلمان می خواست یک احترامی به این آقا بکنیم ولی این حسرت را در دل ما گذاشت. چقدر دلشان می خواست وسایلی که خریدند این ها بردارند، چقدر دلشان می خواست یک گلیم ببرند که این را بینداز زیر پا، یک عبا بیندازند روی دوشش. این ها را در حسرت گذاشت حتی یک سلام. حسرت یک سلام گرفتن را در دل مردم گذاشت. به همه -حتی به بچه ها- از دور سلام می داد. صدا می کردند محمد، رسم محل این بود صدا می کردند حسن! حسن

نمی گفت بله سما الان می گوئیم بله- آن ها نام خودشان را تکرار می کردند. می گفت: حسن، یعنی من اینجا هستم. هر موقع سلام می کردند محمد. می گفت محمد، یعنی من اینجا هستم. اگر یک نفر می گفت: یا رسول الله. با لقب صدایش می کرد دیگر نمی گفت رسول الله. می گفت: لبیک لبیک جواب غلام ها بود. یعنی نوکرتم. یعنی امر بفرمایید. یعنی در خدمتم. یعنی کوچیکتم. در خدمتم، فرمایشی هست بفرمایید. دیگر نمی گفت: رسول الله. می گفت: لبیک. می گویند: «انک علی خلق عظیم» براساس همین رفتار است که نازل شده است. در روایت ها هست. ببینید اولین خطر فریبی است که ما از دیگران می خوریم یک خطر از بدتر هم هست. دومی فریبی است که خودمان به خودمان می زنیم. می اییم دو کلمه یاد می گیریم فکر می کنیم عارف شده ایم. این نیست عرفان. پای درس دو نفر می نشینی خیال می کنی عارف شدی، این نیست. عرفان پدر در می آورد باید دست از زندگی برداری. ریاضت بکشی. پنجاه سال دل خون بکنی. آخرش هم چیزی بشوی یا نشوی. پس دو فریب در اول ان هست. اما آن محوری که من به شما می گویم، آن محور را اگر بخواهیم در میان معنویت ها قرار بدهیم و ارزیابی کنیم اسلام را که در کدام صف قرار می گیرد، ان محور نگاه به انسان است. می خواهیم ببینیم انسان را می کوبند یا انسان را تاج سر می کنند معنویت های غیر عقلانی عموماً کارشان کوبیدن است این کوبیدن از کجا آغاز می شود مسیحیت بچه را که از شکم مادر متولد می شود نجس می داند ملعون می داند تف کرنی میدانند گناه ازلی دارد. این بچه چه گناه ازلی دارد؟ بابایش گناه کرده، کرده باشد به بچه چه ربطی دارد. گناهش چاره دارد؟ بله بیارید پیش من -این مهم است-. تا تعلیم بدهم، تا وارد نظام کلیسایی بکنم تا پاک بشود این خصیصه هم ان هاست. نگاه هند به بچه نگاه نجس است. چرا؟ چون اساس نگاه هندی ها تناسخ است. تناسخ یعنی اینکه اگر روح تصفیه بشود، پاک بشود از چرخه خارج می شود. روحی که در چرخه بماند دوباره زاده بشود، این معلوم می شود در زندگی گذشته اش پاک نبوده است. هر بچه ای که متولد می شود این روح ناپاکی است که نتوانسته پرواز کند حالا از تن خرسی آمده اینجا، از تن خری آمده، از تن بشری آمده، از مورچه ای آمده است. از سنگی آمده، از کلوخی آمده است. بالاخره نتوانسته راه پیدا کند از تن این خانم رفته در بدن آن بچه. این مکتب های غیر عقلانی هستند.

مکتب های فیثاغوری به همین شکل هستند. ذات انسان را که به دنیا می آید نوعی همراه با خطا می دانند. حداقل این است که مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک چند روزی قفسی ساخته اند از بدنم. این همان تاثیرات است. روح کیفر می بیند در این دنیا، یعنی زندانی است. روحی که می آید به این جهان، روح زندانی است. حتما خطایی کرده است. آدمی را کشته، جنایتی کرده که زندانی شده است. انسان را بی جهت که زندانی نمی کنند. دوباره باید این تسلیم بشود، راهنمایی بشود، تن به کار بدهد، جریمه بدهد، تلاش بکند تا دوباره خودش را از این زندان رها بکند یا نکند.

دومین نگرش جایگاه انسان است. انسان نه یکی از انسان ها. پاپ انسان نیست پاپ یک خدا است. ان مشایخ برهمن ها هم انسان نیستند موجودات خدا گونه هستند. مسیح هم که خدا بود. این ها کاری به آن ها ندارند. انسان یعنی من و شما. این انسان در این دنیا باید تسلیم بشود از نظر ان مکتب ها. چون

یک موجود زندانی است، یک موجود جنایتکاری است، یک موجود تبعید شده است. باید امیرانی داشته باشند که این ها را اداره کنند و تربیت کنند و بار بکشند از این ها تا روزی این ها به نجات برسند.

مسئله سوم در مشت این انسان که به دنیا می آید هیچی نیست. اما یک موجودی است طفلکی که می تواند ببیند، می تواند ببیند و می تواند بفهمد. از این هم احساس خطر کرده اند. نکند یک روزی بفهمد. بفهمد به من بگوید: من خر نیستم خر خودت هستی. فلذا از اول شروع می کنند مثل کورانی در برابر فیل که دست می کشند به فیل ولی هیچ کس نمی داند که فیل است. همه حس شما خطا، عقل شما خطا، فکر شما خطا، اصلا شما کجاو تفکر کجا. غزالی طوری در باره تفکر حرف می زند یعنی انگار بزرگ ترین جنایت بشر است. وتورات همان صفحه دوم، سوم آن را بخوانید فارسی هم دارد همه جا هم هست. کتابخانه اینجا هم شاید داشته باشد. می گوید خدا یک روز قدم می زد. می بیند یک نفر پشت درختان قایم می شود. گفت آدم تو نیستی؟ گفت بله قربان، منم. گفت چرا قایم می شوی؟ گفت چون لختم. قبلا هم لخت بودی قایم نمی شدی. گفت ای فضول از آن درخت خوردی هوش پیدا کردی؟ تعبیر برخی ترجمه ها این است که دانا شدی؟ دانشمند شدی؟- کلمه دانشمند هم هست- دانشمند شدی؟ پس من با تو کاری ندارم. دانایی خشم خدا را بر می انگیزد. دانایی باعث خشم خداست. غزالی می گوید به عقل نروید که تا شوومات و بدشومی عقل شما را نگیرد. حتی می گوید ریاضی را هم احتیاطا نخوانید. چون این را که می خوانند بقیه را هم می خوانند، آخر بدبخت می شوند یک مبارزه با رشد علمی و عقلی انسان در این مکتب ها هست در مکتب های هندی، در مکتب های مسیحی، در مکتب های عرفانی خودمان که انسان نباید بفهمد. عقل در راه عشق نابیناست. عاقلی کار بوعلی سیناست یعنی آدم دونگی مثل ابن سینا می خواهد که برود دنبال عقل. هجویری ده قرن پیش در کشف المحجوب خود می گوید این طایفه اگر بخواهند به کسی استخفاف کنند یعنی مسخره کنند به او می گویند دانشمند. دانشمند یک مفهوم پست است مانند احمق، خر. این تیپ کار است. اما اینجا یک سری باید به اسلام بزنم. که دین شما این طور نیست. اما این سوال یادتان نرود که چرا ان دینی که این طور است مردمش سر بلند کردند ولی دینی که آن طور نیست، آن زیر سلطه قدرت های عجیب دنیا است. مهم ترین قسمت جهان، قسمت اسلام است. چرا اینطور است، بیایید دردمان رابشناسیم، نقد کنیم بدانیم در چه حال هستیم.

اولا اسلام بچه را گنهکار نمی داند حرکت آدم را در قرآن کریم یک نوع آزادی تعریف می کند. انسان می توانست نخورد، می توانست بخورد. ولی خورد و این خوردن زندگی جدیدی را برای انسان شکل داد که همین زندگی آزادانه امروزیه خودمان است. بچه ای که به دنیا می آید «کل مولود یولد علی الفطره» و جالب است که در روایت سنی و شیعه هست که حضرت نوزاد را بو می کرد می بوسید می گفت این تازه از پیش خدا آمده است. یک نگاه لطیفی دارند به انسان. هیچ کس هم لازم نیست روی بچه کاری انجام دهد تو آخوند دعوت می کنی نام بگذاری، این را اسلام نگفته است. این یک سنتی است که خودمان درست کردیم. خودت نام روی او بگذار. تا پانزده سالگی تا شعور پیدا نکند تا سر بلند نکند که شلوغی بکند خدا به او امر و نهی ندارد، کاری ندارد. بعدا هم دین را عرضه میکند می گوید بچه زوری نیست ببین اگر درست است قبول کن. باید خودت قبول کنی. شک دکارتی که به نظر خیلی افراد آغازگر تمدن

جدید بود غیر از این نیست که مقلد نباش. که از الفبای اسلام است. شک دکارتی یعنی هم ذهن را خالی کن و از نو خودت بساز. اسلام هم این را از همه ما می خواهد که وقتی بالغ شدیم ذهنمان را خودمان بسازیم، تقلید دیگران را نداشته باشیم. اسلام جایگاه انسان را در دنیا جایگاه بد نمی داند، زندان نمی داند هیچ وقت نمی گوید شما زندانی هستید می گوید خدا شما را آفریده و خلیفه خودش کرده است. اصلا خدای روی زمین شما هستید. خلیفه من هستید یعنی چه؟ یعنی من به شما اختیار دادم در روی زمین زندگی کنید. و در بحث خلقت هم چون انسان ها بیشتر از ملائکه ها فریب می خوردند و دچار شیطانی شدند و می گفتند خدایانی هستند در آسمان، در قرآن تمام ملائکه ها را می آورد که به انسان سجده کنند. یکی سجده نمی کند آن هم طرد می شود. می گوید تو عوضی رفتی. یعنی انسان بالاتر از تو در کائنات وجود ندارد اگر سرت بخواد خم شود، فقط برای یکی او هم خداست. این دیدگاه اسلام است درباره انسان. اسلام می گوید از کسی یاد نگیر «اخرجکم من بطون امهاتکم لاتعلمون شیئا» غرب بعد از چهارده، پانزده قرن، بیست قرن بعد از ارسطو به این رسید ولی این از الفبای اسلام است. شما از شکم مادر به ذهن خالی به دنیا می آید ولی به شما چشم و گوش و عقل و هوش داده «و جعل لکم السمع و الابصار و الافئده» افئده یعنی همان دل و قلب و یعنی همان اندیشه است. چشم و گوش و اندیشه داد تا شما درک کنید و خودتان انتخاب کنید و بفهمید. در قرآن یک جا انسان سرکوب نشده که تو نمی فهمی. این هست که عقلشان را به کار نمی برند «لا یعقلون» یعنی همه می توانند بفهمند ولی نمی خواهند بفهمند. ماده عقل بیش از هشتصد بار، فکر نظر تدبیر، تامل این همه تاکید بر اینکه شما جهان را مشاهده کنید، آیات الهی را ببینید در بیرون خودتان، در درون خودتان همه اینها را ببینید، آن وقت درک کنید. قرآن عقل انسان را تعطیل نمی کند و انسان را هیچ وقت برّه تحویل نمی گیرد. با رها بارها به پیامبر خود در قرآن اعلام می کند تو کارت این گونه نیست که از هر راهی وارد بشوی مردم قبول کنند، تو فقط بگو «و ما علی الرسول الا البلاغ» یک جا انگار خیلی خلق حضرت تنگ بوده است از اینکه قبول نمی کنند، سوره مبارکه بقره- از حفظ نیستم آیه چند است، آخر سوره یا یک سوم آخر سوره است- «و ان یکذبوک» اگر تورا باور نمی کنند من را باور نمی کنند، من باید عصبانی بشوم، تو چرا عصبانی می شوی؟ من را باور نمی کنند، تو صبور باش بعد هم با یک تشری می گوید اگر هم این طور نیست «و ابتغ سلما فی السماء» یک نردبان پیدا کن بیا به آسمان «او نفقا فی الارض» یا شکافی پیدا کن بروی زیر زمین. اگر حوصله نداری، بیا جای ما. تو پیغمبری باید صبر کنی و در آخر آیه هم می فرماید «و لا تکنون من الجاهلین» نکند نادانانه رفتار کنی. از نادان ها نباشی. اسما آمد -خواهر عایشه- گفت مادر بزرگ و پدر بزرگ من از طرف مادر- از طرف پدر وضعیتان بد نبود- آمده اند حدیبیه پیششان، میگویند از گرسنگی می میرند، از من چیزی خواسته اند یا رسول الله، بدهم یا نه؟ گفت: نده، بگذار مسلمان بشوند. آیه آمد: «و لیس علیک هداهم» هدایت این ها به تو مربوط نیست. «انفقوا» بروید، نفقه تان را بدهید. قبل از «لیس علیک هداهم» مربوط به انفاق است و بعدش هم، فقط یک جمله معترضه این وسط دارد که به تو مربوط نیست. من خدا اگر بخوام همه را هدایت می کنم، اصلا همه را از بین می برم. یک سری موجودات سلمان ایجاد می کنم، مثل سلمان و اباذر که صبح تا شب سر از سجده برنندارند. من بدین شکل آفریده ام. انسان باید آزاد باشد، اگر من را انتخاب کرد با آگاهی انتخاب کند با آزادی انتخاب کند. سر جنازه



حمزه آنقدر ناراحت شد. دو روایت هست یکی هست که گفت: نفرین می کنم. این معتدل است ولی یک روایت هایی هم هست که اگر من هم از این ها گیرم بیفتد آن ها را مثله می کنم، قطعات بدنشان را می برم. آیه نازل شد «و لیس لك من الامر شیئا» این کارها به تو مربوط نیست. انسان است، بندگان من هستند. بخواهم عذاب می کنم، بخواهم کیفر می دهم. تو قرار نیست که درباره این ها تصمیم بگیری. بین حتی حضرت علی که مولوی اوج مثنوی که می گوید از علی آموز اخلاص عمل. اگر کسی تف کند به صورت، طرف مقابل محکم تر می زند حضرت لبخند می زند و ضربه نمی زند. می گوید چرا نمی زنی؟ می گوید من اسکورت خودم و ریشم نیستم، دارم برای خدا کاری می کنم. من تو را نیافریدم که به دلخواه خودم با تو رفتار کنم. خضوع محمد و خضوع علی در برابر انسان ها و حرمتی که به انسان ها می نهادند، حتی انسان هایی که با رها اشتباه می کردند، اما حضرت با آنها خوب رفتار می کرد. باز هم به دستور با آن ها مشورت می کرد. این جایگاه انسان و عقل انسان در اسلام است. ولی ما چرا با چنین دینی، این گونه ماندیم و آن ها این گونه. شاید بشر بر عکس عمل می کند. اگر بگویند نخور می خورد، اگر بگویند نخور می خورد. گفتیم عقلت را به کار ببر نمی برد آنجا که می گوید فکر نکن، تفکر خطاست، سر در نمیاری، از دین در می آیی، می گوید اگر از دین م درم بیایم می خواهم فکر کنم. «می اندیشم پس هستم» کلیسا خوشش بیاید، بیاید؛ نمی آید هم نیاید. ولی این جا می گوید اگر نباشی اصلا من با تو طرف نیستم. تو باید بیندیشی تا مسلمان باشی. چرا ما می اندیشیم؟

مشکل و مسئله بعدی؟ نزدیک به بیست و چند نزدیک به سی مشخصه است که من دو، سه تا از آن ها را نام می برم، بعدا کلیاتی راجع به عرفان می گویم. کارهایی که اگر خواستید بکنید. ابزار کسب اطلاعات شما چشم و گوش، عقل و هوش شماست ولی مکتب های غیر عقلانی چشم و گوش و هوش را از شما می گیرند می گویند عقل به درد نمی خورد. معرفت این است که شما تسلیم بشوید به ما، ما به شما تمرین می دهیم بروید و به حقیقت برسید. حالا به چه می رسید، دیگر کسی حق ندارد بپرسد. باید مثل مرده باشی در دست مرده شور. و اسلام هم از قضا همین را از ما می خواهد عقل و هوش و چشم و گوشمان را بکار بیندازیم؟ یک آیه ای هست که می گوید از اهل جهنم می پرسند «ما سلککم فی سقر» چرا شما آمدید به جهنم؟ می گویند «لو کنا نسمع اونعقل...» -آیه را حفظ نیستم از خودم آیه جعل نکنم - می گویند اگر می شنیدیم و می دیدیم و فکر می کردیم قطعا از اهل جهنم، نمی بودیم. قرآن تاکیدش این است که بدبختی شما در این است که فکر نکنید، نبینید و نشنوید. ولی آن مکتب ها می گویند خوشبختی شما این است. آگوستین یک اصل دارد می گوید تفکر پاداش ایمان است. شما اول تسلیم بشوید تا کلیسا به شما قدرت تفکر بدهد. اول تسلیم بشوید، تسلیم باور نمی خواهد؟ خشونت را ببین. تسلیم باور نمی خواهد باور مسیحی ایمانی است در عین ناباوری. یعنی آن می گوید دو، دو تا پنج تا. تو بگویی وجودم می گوید چهار تا. ولی بگویی وجودم غلط می کند. آقا فرموده: دو، دو تا پنج تا. این در اسلام نداریم. جنگ احد قرار بود برگزار بشود. خبر آوردند آنها تهاجم می کنند که انتقام جنگ بدر را بگیرند. جمع کرد که آقایان چه کار کنیم؟ خودش با یک عده گفتند: بمانیم در مدینه یک عده گفتند: نه در مدینه نمی مانیم. میرویم جلوی آنها را می گیریم. این ها قاطی زندگی ما می شوند. زن و بچه ما وحشت می کنند. ما می رویم جلوی آنها را می گیریم. یک عده می گفتند مدینه از قدیم فتح نشده است

؟ شرایط محیطی آن طوری است که پخش می شوند، آسیب می ماند دشمن، اگر بمانیم. فردا قرار بود حرکت کنند. یک آقایی در همان جلسه بود می دید که پیامبر سخت طرفدار ماندن در مدینه است. سوار بر شترش در کوچه است؟ گفت: آقا کجا؟ گفت: میریم بیرون. گفت: مگر تو نمی گفتی در مدینه بمانیم؟ گفت: آنها گفتند برویم بیرون. آن ها هم آدم هستند. او جبرئیل طیر بغلش است. دستش در آسمان است. شکست هم که خوردند یک بار هم نگفت که من نگفتم برویم؟ ولی این ها می گویند عین متن انجیل است- با ایمان فهمیده ایم. یعنی اول نفهمیده ای. ایمان آورده ایم ایمان به ما شعور داده است. حال ما می خواهیم اسلام را بدین شکل کنیم. چرا؟ چون عرض کردم، غرب را نمی خواهیم قبول کنیم ولی مثل آواری می ریزد به سرمان و وارد می شود به اعماق وجودمان. چه بخواهیم و چه نخواهیم. ماهواره کجاست؟ تلویزیون کجاست؟ ما جوان بودیم، آنتن تلویزیون را نمی توانستیم روزها بگذارند شب می رفتند آنتن را درست می کرد و گوش می داد و نگاه می کرد و صبح جمع می کرد. الان کجاست؟ زمان شاه هم بود نه اینکه زمان جمهوری اسلامی. از ترس همین مسلمان ها و مومنان. غرب آمده با اینترنت بچه ات با یک آی پد کوچک، زیر پتو، در بستر خودش می تواند تمام دنیا را جلوی چشم خود بیاورد. یکی از مراکز آمار سپاه اعلام کرده بود، روزنامه خراسان قبلا، در میان صد و هشتادشهر بزرگ دنیا امار گرفته اند در نگاه کردن به فیلم های غیر اخلاقی، تهران اول است به خاطر چیست؟ نمی دانم. کاری که به بشر بگویم نکن، بیشتر انجام می دهد. بشکافیم جامعه شان را. می خواهیم بومی بکنیم. بومی بکن. چرا می خواهی بکنی؟ حاج آقا انصاری بود واعظ معروف قم، می گفت جوان ها می رسند می گویند سلام عرض می کنم. آقا چرا می گویی سلام عرض می کنم. بگو سلام علیکم. سلام عرض کن چرا می گویی: سلام عرض می کنم. بنشین بومی کن. جامعه ات را مطالعه کن؟ مکرر دعوا درست می کنند که یثربی می گوید علم دینی نمی شود. تو که می گویی می شود، دو فرمول شیمی ریاضی را دینی کن. یثربی غلط می کند با تمام کائنات. تو بکن این کار را چرا پول می گیری؟ به من نمی دهی چون می گویی این هم خط من نیست. خودت مکرر پول می گیری. پنج سال است علم را دینی می کند هنوز هم یک جمله نگفته اند! ادعای دانایی نشان حماقت است؟-انجیل است- خدا حکمت را باطل کرده و جهل را مایه نجات قرار داده است. این متن کتاب آسمانی است. سی و دو، نامه پرس رسول به قرنطیان، فصل یک و سه و در عهد عتیق صفرتکوین بند سه داریم و در عهد جدید نامه به قرنطیان یک و دو و سه پر است از این مضمون ها. حتی لوتر اصلاح طلب نمی توانست از این بند رها بشود. لوتر می گفت عقل بزرگ تر دشمن است و معروف ترین روسپی شیطان است. از این قشنگ تر می توان به عقل لقب داد. باید لگد مال بشود و در حوضچه تعمیق غرق شود. کلیسا فقط می تواند این کثافت و این لجن را آدم بکند. اما برویم به سراغ اسلام. سوره سی و پنج، قرآن، سوره ملک ایه ۱۰ «اگر دارای گوش بودیم و به حقایق گوش می دادیم و اگر از خرد و اندیشه بهره می گرفتیم در صف دوزخیان قرار نمی گرفتیم» در جای دیگر می خوانیم در همان سوره «ما کسانی را سزاوار دوزخ کردیم که عقل داشتند اما آن را به کار نمی گرفتند» «و لهم قلوب لا یفقهون بها» نه تنها اسلام از عقل حتی در یک جا نمی ترساند. عرفان را نمی گویم. عرفان جزو مکتب های غیر عقلانی است. بنابراین یک مکتبی معنویت را به این بها بدهد که شما را تحقیر بکند، شما را ناچیز بشمارد ولی یک مکتب معنویت را به این بها به شما بدهد که اول سرتان را بلند کنید و

بگویند: «بیاور اینجا ببینم چیزی هست که ما قبول کنیم؟» اسلام خودش را به شما عرضه می کند و شما نه تقلیدی بلکه با فهم خودتان قبول کنید والا «قالت الاعراب آمنة» غنایم تقسیم می کردند، از دهات ریختند که ما ایمان آوردیم قرآن به آنها می گوید: نه بگویند مسلمان شدیم، تسلیم شدیم «و لما یدخل الایمان» باور به دل شما داخل نشده است. این ها نمی خواستند جز خودشان کسی بفهمد خیال می کنید گالیله را به خاطر گردش زمین اذیت می کردند، نه اینها را کلیسا بلد است یک فرازی پیدا می کرد از کتاب های به این قطوری می گفت ما تا به حال توجه نکرده بودیم، این جا گفته که زمین می گردد. چرا پس لج بودند چون می گفتند یک نفر از خودش حرف می زند نمی گوید آقا گفته است زمین می گردد، می گوید من می گویم، آن ها می گویند خورشید می گردد ولی من می گویم نه. دعوای علم و دین از اینجا شروع شد باید مسائل علمی را هم از آنجا می گرفتیم. اما علم راه خود را از آن ها جدا کرد آن ها گفتند چهار عنصر، این ها گفتند بیش از صد عنصر. اما در اسلام ما این دعوا ها را نداریم. گاهی از بیکاری پژوهشگاه ها یک طرح هایی می دهند مثلا علم و دین در اسلام، رابطه وحی و عقل و علم و دین. ولی این ها می خواستند هر کس که یک چیزی می فهمد را بکشند حتی کریستف کلمپ که امد خودش نمی دانست آمریکا است، فکرمی کرد قسمت شرقی هند است یک قاره ای کشف کردم مردمش سرخ پوستان هستند، سرخ پوستان سرخ زندگی هستند. پدرش را در آوردند. فلان فلان شده یعنی خدا از این قاره خبر نداشته که به ما بگوید تو از خدا بیشتر می دانی؟! این بود. در اسلام می گوید «و ما اوتیتیم من العلم الا قليلا» این که می دانید کم استو نگو ملاحظه همه است. ملاحظه کم است، طباطبایی کم است تو کمی، من کم هستم، او کم است، بروید بار تولید «فوق کل ذی علم علیم» نگویند بالاتر از ملاحظه نمی آید، چرا نمی آید؟ چه کسی گفته است که نمی آید؟ آدمی بوده که از پدر و مادر به دنیا آمده است. چرا او می فهمد ولی شما نفهمید، من نفهمم. این ها جزو سنت های قدیمی است و خارج از اسلام است، از یونان و... که در ما نفوذ کرده است.

آخرین امتیاز و مشخصه را بگویم. آیا معنویت های ضد بشر و عقل ستیز انسان را تهدید می کند چشم و گوش را از او می گیرند دستش را می دهند به دست یکی. که او را برساند به می آید در برابر مرشد، مثل مرده ای باشد به دست مرده شو. هیچ نگوئی، تکان نخوری. در برابر کلیسا همین طور. می گفتد پاپ به اسلام توهین کرده است باید عذرخواهی کند، آنها هنوز نمی دانستند پاپ معصوم است، شبه خداست خطا معنی ندارد. این می تواند در مناسبتی دیگر به شکلی حرف بزند که این حرف را یک مقدار تعدیل کند. محال است پاپ برخلاف عقاید این ها چیزی بگوید. پاپ بگوید من اشتباه کردم، انگار خدا اشتباه کرده است مگر خدا اشتباه میکند. ای کاش یک طرحی به من می دادند فقط نظام مسجد و پرستش را در مسیحیت و اسلام مقایسه می کردم. تا می دیدیم چقدر انجا اقتدار گرایی وجود دارد و چقدر این جا مسئله ضد اقتدار گرایی است. اخیرا ما یک مقدار از حد خودمان در می رویم، من کاری به ان ندارم. بنابراین برای انسان منجی تعریف می کنند، یعنی بدبخت نابینای بی حرکت و بی چشم و گوش، حرام زاده - چون از انجا گناهکار آمده ای - دستی به من بده، ببینم می توانم برایت کاری بکنم یا نه؟ این نهایت تحقیر انسان است ولی اسلام حتی دست فاطمه در دست محمد نیست. اگر خودش کار نکند اهل نجات نیست قدر این ها را بدانیم این ها را بفهمیم. شعور زمان داشته باشیم قران چرا این قدر روی مبین بودن تاکید میکند؟ می خواهد یک سدی را بشکند، مردم مسیحی

حق فهم کتاب مقدس را نداشتند ، فقط پاپ و شورای کلیسا حق داشت. قرآن می گوید زبان من طوری است که همه بفهمند من باهمه شما طرف هستم. باهمه واسطه نداریم. واقعا هم همه می فهمند مبین است. فهمتان باید مال دیگران باشد، دیگران بگویند خدا چه می گوید، نه؛ خدا با خود شما حرف زده است. رسول پیام آور است. فقط یک نفر در وسط آمده حرف او را به شما گفته است. طرف او شما هستید. رسول هم بعد از گفتن پیام نمی رود پیش او. می آید صف شما. بنده ای است از بندگان خدا. من می گویم رئیس این پژوهشگاه دستور داده است اینجا ناهار بخوریم. خودم هم می نشینم پیش شما ناهار می خورم. این پیغمبر تمام رفتارش بدین شکل بود و خودش هم جلوتر از همه شما. بنده تر از همه ما . فاطمه دو سه بچه اش پشت سر هم به دنیا آمده بودند شاید به خاطر عمر کوتاهش خدا می خواسته هر چه می خواهد داشته باشد زود زود بزرگ کند انقدر اب آورده بود، که می گویند شانه اش جا انداخته بود، تاول زده بود، همیشه هم بچه ها گریه می کردند ،بچه امام هم بچه است،فاطمه دستش در دست محمد نیست دستش در دست عملش است، عمل کرده است اهل نجات است. پرده اويزان کرد، پرده می دانی یعنی چه؟ نه از این پرده هایی که شما در اتاق اويزان می کنید خانه هل چهاردیواری بودند، چهاردیواری کوتاه که اگر سرش را بلند می کرد،داخل را می دید. سقف شان هم معمولا نبود بعضی دو تا تیر از لیف خرما می انداختند خرما روی آن می ریختند یک قسمت از دیوار نبود به ان در می گفتند. نه در چوبی بود نه در آهنی بود. اگر بعضی می خواستند داخل جمع و جور باشد پارچه ای را اويزان می کردند،بافتنی، حصیری .فاطمه از این ها اويزان کرده بود، پدرش گفت بردار. زیر فشار بود سلمان و... مکرر گفتند برو به پیدرت بگو یک خدمتکار بیاید کمکت کند با شوهرش علی آمدند پیش ایشان که بگویند خیلی به ایشان اصرار کردند خیلی هم در عذاب بودند. دور و بر حضرت پر بود دیگر نخواستند مزاحم بشوند و پیش مردم هم بگویند برگشتند، صبح حضرت خودشان آمدند سراغشان. گفت دیروز مثل اینکه کاری داشتید. گفت بله این بچه ها من را خیلی اذیت می کنند. یک کنیزی... گفت نه کار خودت را بکن تو دختر من هستی، کار خودت را بکن شب ها که خسته می شوی موقع خواب این تسبیحات را بگو برای رفع خستگی • شکم اینقدر می دهد می گوید سبحان الله. این درست این تسبیح فاطمه است برای تسکین درد شانه اش است برای خستگی های او است این نمی گوید چون دختر محمدم دیگر باید این باغ من باشد، این کاخ من باشد، این امکانات من باشد پدرم نجات می دهد مرا، کجا پدرت تو را نجات می دهد؟ ولی در مسیحیت شما را باید آن ها نجات بدهند دم مرگ باید به بک کشیش پناه ببرید گناهانتان را بگویید در اسلام کسی نباید باطن کسی را اشکار کند.برای فحشا را چهار شاهد عادل نیاز است. یعنی حتی الامکان تلاش بر این است که رازی آشکار نشود،سه نفر بگویند ما دیدیم این زن با این مرد است. هر سه را شلاق می زنند مگر چهارمی پیدار بشود. چه حقی دارید که دیدید. اما بیا پیش کشیش بنشین موجود کثیف رزل بیا بشین بگو من این خلاف ها را کرده ام دستم به دامانت من رو ببخش . محمد بیش از من و شما از خدا می ترسید. عملش او را نجات می دهد ولی در مکتب های غیر عقلانی دست شما همیشه در دست یک منجی است حتی ما این منجی را از آن ها یاد گرفتیم در اسلام ما زیاد به کار نمی بریم، حتی امام زمان که ما به ایشان منجی بشریت می گوئیم ، منتظر انسان است اگر سیصد و سیزده نفر انسان لایق نباشد امام زمان هم اینجا نیست پس اول انسان، منجی خودمان هستیم

اگر بخواهیم نجات پیدا بکنیم باید سعی کنیم سیصد و سیزده نفر آدم درست کنیم نه اینکه سیصد چهارصد نفر دزد هر روز نشان بدهیم بیشتر امام زمان را به وحشت بیندازد. در جامعه مان بعضی اخلاق ها را واقعا باید از اهل بیت از این فرهنگ شیعه خجالت بکشیم. اگر منتظریم امام زمان بیاید باید دست به کار بشویم، یک میلیارد که نمی خواهد، نمی خواهد که بوش را مسلمان کنیم ، سیصد و سیزده نفر آدم بیاییم تحویل بدهیم از زن و مرد . اگر نیامد دیگر من طرف نیستم التماس کنم با خدا طرف است. تکلیف جهانی خود را انجام نداده است تعارف نداده است «لو تقول علينا بعض الاقویل» می گوید اگر این وحی را که می فرستیم یک کلمه را عوض کنی محمد «لاخذنا منه باليمين» با قدرت او را می گیریم «و لقطعنا منه الوتين» رگ گردنش را می بریم. مگر ما شوخی داریم؟ عزیز کرده نداریم. عزت با عمل است ولی در این مکتب ها عزت بیا تسلیم است و این را به جامعه ما هم نفوذ دادند عطار می گوید یک دزد جانی آدمکش را به دار زده بودند یک شیخ در خواب دید که اهل نجات است. گفت چرا نجات پیدا کردی؟ گفت حبیب عجمی از آن آنجا می گذشت به من نگاه کرد و از آن نگاه من اهل نجات شدم. این ها را ما نداریم. حضرت علی به چند تا معاویه نگاه کرد؟ باید همه آن ها اهل نجات باشند. من اینجا عرایضم را تمام می کنم فقط فهرست وار بگویم که اگر بخواهیم درباره عرفان های .... من پانزده سال است داد میزنم که یک مقدار آهسته برویم، جامعه را خراب می کنیم. الان صدا بلند شده است عرفان کاذب، عرفان کاذب در ده استان. من اعتراض کردم هم کتبی و هم شفاهی - از یک رادیو تماس گرفته بودند - ستاد بحران تشکیل دهیم برای مبارزه با عرفان های کاذب! وزارت کشور چی می فهمد که با عرفان های کاذب مبارزه کند ، ستاد تشکیل بدهد ما باید بدانیم که عرفان دو تا کذب زیر بغل دارد هر عرفانی ، حتی عرفان صادق ما. مگر نمی گویی که عرفان ما صادق است. همین را یکی می تواند به درستی بگوید من اهل شهودم یکی بیست سال، سی سال ، پنجاه سال از عرفان برای مردم حرف بزند حتی یک قدم از شهود راهم مزمره نکرده باشد. اصلا کذب در زیر گوشش است. باید در عمل فهمیده بشود. ما الان در مرحله بحث هستیم. بنابراین وقتی عرفان را بحثی کردیم وقتی که ملاک عمل نیست وقتی که صادق و کاذبش تعریفی ندارد، خیال می کنند هر جا مرشد هست کاذب است اصلا مرشد از اصول اساسی عرفان است. اصلا در عرفان سیر و سلوک بدون راهنما بدون استاد خاص به اصطلاح علمای ما، امکان ندارد. یا اگر کسی انجام بدهد نتیجه رسیدن مشکل است پس ما باید بررسی کنیم. اصل ماهیت مکتب های غیر عقلانی را خوب بشناسیم، در مرحله بعدی مسئله ما این باشد که علل گرایش مردم در طول تاریخ چه بوده است؟ و علل ویژه ای اگر در زمان خودمان هست، کدامند؟ این علت ها را خوب شناسایی کنیم. علل اینکه عده ای عرفان را ترویج می کنند - حتی مخالفان هم عرفان را ترویج می کنند - را هم شناسایی کنیم و بعد بعضی ها هم خیال می کنند که مصلحت نظام دینی در این است. بعضی خیال می کنند که اگر بخواهیم با نظام در بیفتیم باید عرفان را ترویج کنیم. یک دفعه به دانشگاه تهران تماس گرفته بودند سخنرانی در مورد عرفان طرف به من می گفت یک مقدار قوی بیا که روی فقه را کم کنیم گفتم پسر من این برداشت را از کجا داری؟ عرفان فقه اسلامی را داخل جیبش می گذارد آن قدر آیین های سخت دارد که فقه در برابر آن کوچک است. هیچ فقیهی نمی تواند به شما بگوید در برابر من حرف نزن. تو در برابر شیخ حتی در خواب هم نمی توانی مخالفت کنی. او را راه نمی داد واسط قرار می داد خطای من چیست؟ جبارن کنم یک

دفعه خوابش را به من نقل می کرد می گفت تو به من گفتی فلان من گفتم: چرا؟ در خواب برای چه به من گفته است، چرا؟ در خواب هم چرا قبول نیست. بیایم در نهایت اگر می خواهیم به دنبال آیین و معنویتی باشیم بیایم یک نگاهی امروزی داشته باشیم به اسلام و اسلام را در این ملاک های متعدد مقایسه کنیم با مکتب های جدید دنیا با مکتب های غیر عقلانی دنیا و حتی با مکتب های عقلانی دنیا. به شرط اینکه این ها را تعریف شده مسئله بکنیم و تحقیق را مدیریت کنیم الان در پژوهشگاه ها یا دانشگاه های ما خیال می کنند منبع دادن یعنی اینکه بنده خودم چیزی ننویسم. و مکرر بگویم که در مورد اصالت وجود ملاصدرا این را گفته و همان حرف را دوباره شهید مطهری بدین شکل گفته و همان حرف را مرحوم علامه طباطبایی این طور گفته است. منبع این نیست در تحقیق به منبع مراجعه کردن یعنی ببینیم کار از کجا شروع شده، دیگران چه کار کرده اند تحقیق باید با فوریت اطلاع رسانی بشود، مجلات علمی جهان مجلات اطلاع رسانی هستند، ما آن را هم تبدیل کردیم به مجلات امتیاز رسانی. پول می دهند مقالات را چاپ می کنند در برخی از مجلات برای اینکه ارتقا پیدا کنیم در دانشگاه بنابراین ما باید اطلاع داشته باشیم اگر پژوهشگاه های دیگر هم در این زمینه کار می کنند، هر روز باید همدیگر را در جریان کار بگذارند. مجلات داخلی باید داشته باشیم. بی مشتری ترین مجلات، مجلات مراکز علم یم هستند. جالب است که یکی از این اساتید من در دانشگاه علامه هم اتاقتش بودم، هر مجله که می آمد از همان جا که می گرفت می انداخت سطل آشغالی، اصلا نایلون را باز نمی کرد که ببیند داخل آن چی هست؟ آدم می داند مطلب جدی نیست، همه تکرار مکررات است، بی اساس و بی مبنا. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

بگذارید آخر عرضم دو تا شعر بخوانم چون من یک عمر با عرفان زندگی کردم و این روزها هم سالگرد مرحوم علامه طباطبایی است. من یک سال درس مرحوم علامه را درک کردم، زیاد درک نکردم، مانند آیت الله جوادی که زیاد پیش ایشان بودم. موقع مرگش یک غزل گفتم در عرفان می گویند باید ساقی ادم راتحت تاثیر قرار دهد، باده مهم نیست. یعنی اگر ساقی ساقی خوبی نباشد باده چندان اثر ندارد. مثلا حرمه بیاید به انسان باده بدهد آن باده مزه ای ندارد. باید خودساقی جاذبه داشته باشد، آدم مست ساقی بشود تا باده. مرحوم علامه از آن ساقی ها بود که خودش مست می کرد. از درسش بیشتر اثر می گذاشت. در مصاحبه ای که دیروز با روزنامه خراسان کردم، این را گفتم: میهمان بزم او بودیم دوش / چشم ساقی در کمین عقل و هوش / باده در جام حریفان ریختند / فتنه ها با فتنه ها آمیختند / لب به لب با جام و هستی بر کفم / چشم بر چشمان آن صنم / از قدح تا چشم او دیدم عیان / بود فردی از زمین تا آسمان / باده کی باشد حریف چشم وی / هرنگاهش نشئه صد جام می / دردل ما یاد او آرام جان / دولتش جاوید و نامش جاودان.

\* معنویت عقلانی که شما از آن صحبت می کنید یک پرابلماتیک معرفت شناسانه است این عقل بنیانش در عقل نهفته است. معنویت عقلانی این عقل چگونه عقلی است؟ بحث بعد مراتب عقل است؟ آیا عقلا سطوح عقلشان باهم برابر است. برای مثال مالک بن حارث را داریم که عامی بود پیامبر تجربه شهودی و عرفانی اش را ستوده است. این را هم اگر ممکن است شما تبیین بفرمایید.

\* یک موجودی متولد می شود در طبیعت، در کائنات این را خدا افریده یا در طبیعت به صورت تکاملی پدید آمده است -ان طوری که مادی ها، ماتریالیست ها می گویند- این یک موجودی است که برای خودش ویژگی دارد -این روزها به بعضی از آن ها می گویند حقوق بشر- یک حقی دارد یکی از حقوقش این است که باید تشخیص بدهد که این اب را بخورد نه اینکه دهان ما را باز کنی و این آب را بریزد به گلوی من. بنابراین شما این حق را به بشر می دهی که تشخیص بدهد یا نه؟ ان تشخیص همان عقل است اگر به دنبال غیر عقلانی هم رفت باید تشخیص بدهد. بگوید من این راه را شخصا به آن دلایل بر آن ترجیح می دهد اگر به دنبال دین می رود آن دین را تشخیص بدهد. بگوید من از مادر متولد شدم نمی دانستم دین یعنی چه؟ حتی در قرآن به پیغمبر خطاب می کند «ما کنت تدری ما الکتاب» تو نمی دانستی کتاب چیست؟ «و لا الایمان» ایمان چیست؟ من هم یک بشر هستم، نمی دانستم ایمان چیست؟ اما این ایمان مشکلات گوناگون دارد. هند یک چیز می گوید مسیحیان یک چیز می گویند کنفوسیوس ها یک چیز می گویند آن یکی یک چیز می گوید. این وسط من کدام را انتخاب کنم. آیا هر گفت سرت را بینداز پایین بیا، بروم؟ یا باید انتخاب کنم؟ این حق انتخاب را بدهی عقل می افتد جلوی دین. یعنی تو دین را با عقلت انتخاب می کنی. تو نباید این طور فکر کنی مثل مسیحیان که اول تسلیم دین بشوی بعد دین به تو بگوید که مثلا آیت الله سبحانی (چون دوستشان دارم و درسشان را دارم و در جوانی نزد ایشان درس خواندم) به عنوان یک مرجع دینی به من بگوید یثربی تو معتقد بشو که دو، دو تا؛ چهارتا. آیا در اسلام این طور داریم؟ که اول می آمد تسلیم می شد یا می گفت بین دقت کن قبول کن. ما می گوئیم تو برای انتخاب دو ابزار داری چشم و گوش و عقل و هوش. دومی را هم نداری اگر داری با آن انتخاب کن. الان از طبقه پنجم رفت پایین یا پله است یا آسانسور. شما اگر راه بهتری دارید که سالم تر و زودتر از این بروید، بیاورید که برویم. عقل شما این را به شما داده است از این امکانات این میکروفون و نور و چراغ و برق و زندگی اجتماعی و این طرف و آن طرف، شما می گوید یک نیروی مهمتری هست. خوب بیاورید که استفاده کنیم. چرا مبهم می گوئید که هست. ابوسعید می گوید هر چه ابن سینا می داند، من می بینم. راست می گویی؟ ان عوضی می دانست که هفت آسمان است پس چرا تو هم اشتباه می کنی؟ پس یکی کلکی در کار است آن عوضی میدانست آب عنصر است تو چرا عوضی می گیری که آب عنصر است. تومی گفتی ان عوضی می داند که آب عنصر است، بله من می بینم که آب از چند عنصر ترکیب شده است. حوزه غیر عقلانی حوزه ادعا است من الان می توانم ادعای معراج بکنم هر شب بیست و پنج بار. یک عده ادعای هابی هم هستند که باور کردند اگر چه شما باور نکنید آقای دکتر توسلی باور نکنند خانم ها باور نکنند - ولی یک سری آدم ها هستند که طوری باور میکنند که اگر خود من بگویم شوخی کردم مرا می کشند این نقدر تندروری می کنند. ماباید روی این جور چیزهای مبهم دایر نکنیم وگرنه اسلام نگفت به من که که تسلیم بشویم؛ گفت: «آمنوا» آمنوا یعنی باور کنید. باور کنید یعنی چه؟ یعنی بفهمید و بپذیرید. به اصطلاح فلسفی باور ان گزاره موجه است، نمی گوید که من میگویم داخل این لیوان آب است، بلکه می گوید باور کنید که داخل این لیوان اب است یعنی خودتان بررسی کنید و به این نتیجه برسید. بنابراین این ابزار

نقد ماست. همان طور که بعضی ها می گویند این دنیا نقد ماست. مکتب های غیر عقلانی یکی از مشخصات آن ها نفی دنیاست. همیشه می خواهند دنیا رانداشته باشیم ولی اسلام می گوید از من چیزی می خواهید اول دنیا بخواهید «ربنا آتنا فی الدنیا حسنه و فی الآخره حسنه» و آخرت شما را دنیای شما می سازد. اول باید دنیای خوب داشته باشید تا به آخرت خوب برسید. بنابراین شما یک عقل دارید دنیاتان را با آن اداره می کنید زندگی تان را با آن اداره می کنید اگر یک ابزار دیگری دارید و با آن اداره می کنید. بگویید ماهم از آن استفاده کنیم. چه ضرری دارد؟ هوایما را این عقل شما اختراع کرده است. اگر یک نیرویی دارید که شما را از قاره جابجا کند و پول هم نگیرد اولین مشتری اش بنده هستم، از فردا سوار می شویم و می رویم. اما هر که گفت وحی که نباید قبول کنیم هر کس که گفت این راست می گوید. هر کس که گفت مذهب نباید قبول کنیم. هر کس گفت قال رسول الله ما باید قبول کنیم؟ از این قال ها که ما از پیغمبر درباره علی نقل می کنیم، دیگران درباره معاویه هم نقل می کنند، این عقل باید تشخیص دهد که کدام قال درست است، کدام غلط است. شهود همین طور است.

پس می گویم ما یک عصا داریم آن عقل ماست. آن عصا را خودمان به دست می گیریم را می رویم. بعد به آن عصا هرچه تشخیص دادیم به صلاحمان است همان را انتخاب کنیم. اگر گفت مسیحی شو، مسیحی شو. گفت اسلام را قبول کن، قبول کن. اما آن عصایت را از دست نده. دست و چشم نبندی. اگر دست به آن یکی بدهی، این طور همه مسیحی ها تا آخر عمر مسیحی می مانند.

\* این تسلیمی که حضرت عالی می فرمایید و به درستی هم می فرمایید که ایمان می خواهد تسلیم می خواهد - در عرفان تسلیم می خواهد - تصور من این است که اگر این تسلیم نتیجه بخش نباشد در دراز مدت این بساط جمع می شود. به نظر می رسد در جاهایی این تسلیم نتیجه بخش بوده است و این نتیجه بخش بودن در ابداء عقلی وجود ندارد اما در نهایت کار عقل می پذیرد و دستور را میدهد مثلا من پریشب تلویزیون ایرانیان را نگاه می کردم یک آقای - دکتر صفاری بود - که او و چند نفر از مریدانش را آورده بودند در تلویزیون که ایشان یک آتشی را درست کرده بود و روی آن راه می رفتند. تمام این دوربین ها هم آمده بودند و بر تمام جزئیات کار نظارت می کردند که کلکی در کار نباشد ولی آن ها از روی آتش رد می شدند و پایشان نمی سوخت یا خودایشان نقل می کردند که من به شدت بیمار شدم و رفتم هند و یک کس به من پودری مالید - تمام دکترها من را جواب کرده بودند - ولی من نجات پیدا کردم. باز از ایشان سوال می کرد که شما دیدید که تصرفی بکنند مثلا مس را به طلا تبدیل کند و می گفت بله من دیدم که فیروزه را فلان اقا به برلیان یا الماس تبدیل کرد و مدعی بود. حال این ادعایی که جناب عالی فرمودید که حوزه غیر عقلانی حوزه ادعا است، اگر این ادعا صرف ادعا باشد و در مقام ادعا باقی بماند قاعدتا جامعه آن را پس می زند ولی وقتی مستند می شود به تجربه عقل هم آن را می پذیرند. یعنی باز هم برمیگردیم به آنجا که «ان السمع و البصر و الفواد کل اولئک کان عنه مسؤلا» این جا هم وقتی مستند می شود این ادعای غیر عقلانی به تجربه معقول می شود و مورد پذیرش واقع می شود. شاید بدین شکل باشد.



\* ببینید در بحث م همانطور که می گویم ملاصدرا را مطلق نمی دانیم و ممکن است اشتباه کند این بدین معنا نیست که من هر چه می گویم مطلق است «النظر کالخبر یحتمل الصدق و الکذب» این شعار شوخی من است ولی جدی است. هر نظری ممکن در یک جایی بلندگد ناقص باشد دروغ باشد غلط باشد، مغلطه باشد فلذا من می گویم ملاصدرا را باید نقد کرد. فلذا هرکس مرا نقد کند انگار نقل و نبات می دهد. یکی فلسفه عرفان را نقد می کند به من یک جواب کوبنده فرستاده است من در جواب او ده بار نوشتم که من دست شما رامی بوسم که مرا بعد از پانزده سال یک نفر خوانده است و از صدها ایرادی که دارد حدود هفتاد، هشتاد عدد را به من یادآور شده است. یک روز یکی آمد و بعد از سلام و علیک. گفت من اوجبی هستم. گفتم خوش آمدید. فرمایشتان را بفرمایید. گفتم من بودم که کتاب شما را نقد کرده بودم. من انتظار داشتم شما خیلی تند می کنید ولی شما خوب اینچنین برخورد کرده بودید. گفتم این تعارف نیست من خودم می دانم دو بیست، سیصد ایراد دارد. این نظر لطف شماست که کتاب را جدی گرفتی. پس «النظر کالخبر» پادمان نرود.

اما این تسلیم نتیجه بخش بوده. تسلیم انسان به عقلانیت بستگی ندارد گاهی انسان را با شرایط تسلیم می کنند. چرچیل سخنرانی می کرد جمعیت زیادی آمده بودند، چیزی حدود صد هزار نفر، کسی به او گفت: ببین تو که آدم محبوبی هستی که صد هزار نفر برای تو آمده اند. گفت خدا پدرت را بیمارزد، فردا اگر اعلام کنم مرا اینجا شلاق می زنند، سیصد هزار نفر می آیند برای تماشا، خب این آدم باهوشی بود از این فریب ها نمی خورد. همین قذافی که مردم به خیابان ها می ریخت. الان آنجا لت و پارش کردند که از غرب صدا در آمد چرا انسانی رفتار نمی کنید؟ ولی از آن طرف دارانش خبری نشد اما مردم می برند بالا که طاغی از دنیا رفت و به جهنم واصل شد. بنابراین رفتار مردم را نباید بر اساس خرد ورزی حکم کرد. خرد ورزی در دنیا آب باریکی است خیلی گسترده نیست، در همان غرب اکثریت غرق در حوزه های نا بخردی هستند. مدیریت جامعه دست متخصصان است اما هوش عوام آن ها از عوام ما ساده تر است. اما در یک جامعه هایی ممکن است سطح باسواد باشد خردمند کم باشد، ولی چقدر کار در دست خردمند است، چقدر در دست آن طبقه عوام است؟ مسیحیت الان این کارها را می کنند، این کارها را در اویش هم قدیم می کردند و چیزی که من از بچگی با آن روبرو شدم سیخ زدن در اویش قادریه بود که ما در زمستان ها می دیدیم که می آمدند. مردم در دینی که می افتند می مانند، در هر مکتبی. من بیست سال پیش یک مقاله ای نوشتم «در زندان یقین»- در آن از یقین تا یقین من بحثش را اوردم- بشر معمولاً در زندان یقین پدر و مادری خودش تا آخر عمر می ماند. عین القضاة می گوید: روزی هزاران جنازه به گورستان می برند. که یکی مزه شک را نچشیده اند. این ها نه اینکه چیزی می بینند. این ها بالاخره در آن زاده شده اند و در آن می مانند. آن رشد به ان ها دست نمی دهد. من از دکتر مفتاح شنیدم (خدا بیمارزد) جایی ندیدم تا حالا، می گویند خواجه نصیرفجر رازی را می ستود. یکی گفت چرا فخر رازی سنی شد؟ گفت فخر رازی سنی نشد. آن سنی بود. فخر رازی شد. یعنی مذهب با تربیت تولید شده چیز انتخابی برای او نبود. انتخابی ها کم اند. اما این طور شفاها نتیجه ها. از معجزات اسلام این بود زیر بار این جور چیزها نرفته که الان ما داریم می رویم. نداریم پیغمبر یک جا که ادعا کند که ای مردم مریض هایتان را بیاورید یک جا که من شفا بدهم یا فلان چلاق را شفا دادم یا فلان نابینا را بینا کردم. معجزه های حسی اگر هم می خواستند زیر بار نمی رفت.

بارها در قرآن می گفت یک خزانه داشته باشیم. اسمان را بشکافی، حتی در «شق القمر» هم گفته اند که از آثار قیامت است و در قیامت قمر منشق می شود نه اینکه قمر منشق شده است، بنا به روایتی.

من دعا نویسی کرده ام. ۱۰ سال، ۱۲ سال من از یک خانواده فقیر بودم اصل درس خواندم این بود که پدرم مرده بود نان آور نداشتیم خیلی وضع ما بد بود. من رفتم از ۵-۶ سالگی کارگری چون پدرم نبود. پدر بزرگم سید پیری بود و بی سواد. گفتیم او را یکی دو سال بگذاریم مکتب دعا نویسی یاد بگیرد. مشتری داریم و از قضا همین طور هم شد. ۷-۶ ساله بودم که قرآن را ختم کرده بودم شروع کردم به دعانویسی و طالع بینی. وضع من خیلی خوب شد. مشتری های خانم خیلی با محبت بودند. بچه اش را آورده آدم جرات نمی کند نگاه کند از بس بد دل است. بنده طالع آوردم باز کردم. دیدم چشم زخم خورده. گفت اره دیروز خاله اش آمده بود. یک طوری نگاهش می کرد که من فهمیدم چشم میزند بلافاصله من یک دعایی می نوشتم. مثلاً آبله می گرفتند می آمدند من دعا می نوشتم از این صد نفر آبله که همه نمی مردند، ده نفر می ماندند آن برای من ملاک بود مکرر زن می گفت بچه من می مرد. دعا کوچک بود اگر بزرگ بود چه می شد!! اینقدر دعا نوشت بچه نمرد!! یکی نبود بگوید ان هشتاد نفر که نوشت و مرده، پس چی!!؟

بشر به یک شکلی سرگرم می شود. انرژی درمانی از جمله امور غیر علمی می دانند. این روش هایی است که در دنیا شناخته شده است. حالا ما همین جمع تبانی کنیم که هرکس به قیافه دکتر توسلی یک بار نگاه بیندازد کنکور قبول می شود. من بروم به سی، چهل نفر بگویم، شما هم همینطور. از دویست نفر نام نویسی کنیم که بیایند شما را ببینند و از هر کدام هم پنج تومان هم بگیریم. در کنکور سال آینده همه که رد نمی شوند. پنج نفر هم که قبول شوند با ۱۹۶ نفر دیگر کاری نداریم، عکس این ها را مثل مدرسه های غیر انتفاعی می زنیم به در و دیوار. می گوئیم شاگرد اول کنکور کسی بود که به توسلی نگاه کرد. مشتری سال بعد می شود پانصد. از پانصد، ۱۰۰ نفر قبول می شوند و دوباره...

مکتب های غیر عقلانی برای خودشان شگردهایی دارند. نه آنقدر می فهمند که من می فهمم. این ها به طور اتوماتیک وار جاری می شوند. پدرم زود مرد. تنها فرزند مادرم من بودم که تا آخر عمر هم پیش من بود آن زمان که دعانویسی می کردم زنان بیرون می رفتند از مادر می پرسیدند که فلانی دیگر چیزی نگفت؟ تو را به خدا قسم می دهیم. شاید چیزی از ما پنهان کند. گاهی اوقات مادرم از طرف من چند چیز الکی به ان ها میگفت. مثلاً می گفت: یک صدقه هم بده. این را نمی توانیم معیار خودمان قرار بدهیم. ببینید از این همه مکتب هندی یک سوزن برای جامعه درست شده. این همه پولی که از جیب مردم بیرون کشیده اند و می کشند ولی با این عقلی که الان یک ذره دارند درصد رشدشان بالا می رود.

از معجزات اسلام این است که به ما این طور ملاک هایی نداده است اگر چه به قول مطهری باز ما سعی می کنیم این جور چیزها را برای جامعه ما انتخاب کنیم.

\* شما درمقایسه اسلام و مسیحیت فرمودید که در اسلام دینی است که می گوید اول فکر کن، بعد بپذیر. ولی شبهاتی که به ما می دهد نشان می دهد که یک سری تضادها و تناقض هایی با عقل هست، شبهاتی که با نص صریح قرآن هم هست. در جواب شباهت شما فرمودید دو گروه است یک گروه می گویند معنی باور این است که گروهی که ایمان می آورند فکر می کنند که ایمان آورده اند گروه مقابل می گوید اتفاقا چون این تضادها هست ایمان یعنی اینکه تو این تضادها را می بینی ولی به ان ایمان می آوری.

\* این یکی از اصول مسلم مسیحیت است که ایمان باید در تضاد به وجود بیاید، ایمان باید در عین شک باشد. یک کتاب خوبی است هم ترجمه شده اونامو نوشته بهاءالدین خرمشاهی ترجمه کرده است یکی، دو جهم چاپ کرده اند. امیر کبیر و .. چاپ کردند. باعنوان «درد جاودانه». در اسلام این گونه ایمانی نداریم که در عین ناباوری، باور داشته باشید. حتی یک جمله این چنین در تمام منابع ما نیست.

اما دردین یک چیزهایی است که شاید اصلا از نظر عقل نفهمیم چرا نماز صبح دو رکعت است ولی همیشه باید یک پایه عقل داشته باشیم تا یک پایه وابسته به ان را بتوان توجیه کنیم ما از شاهد به غایب می رویم با به اصطلاح امروزاز فیزیک به متافیزیک می رویم یعنی یک پایگاه نقدی داریم از این استفاده می کنیم و آن را می فهمیم. شما صدق نبوت را باید با عقل بفهمید معجزه این ها را جلب توجه است. از قضا اعجاز قران از نظر محتوایی است. باید محتوای ان برای شما قابل انتخاب باشد. این جور نیست که مثلا من چون از ۷ طبقه می پریم و نمی میرم شما قبول کنید که دو، دو تا؛ پنج تا، ربطی به هم ندارد. دلیل دارد من نمی فهمم. شاید در آینده بفهمم. اسلام شمارا آورده روی خود حرف، که دودوتا چهارتا است یا پنج تا؟ اما شما با این حساب اگر قبول کردی خدایی است پیغمبر است آن مراحل دوم را میتوانی از حرف پیغمبر قبول کنی. بالاخره خدا را قبول کرده ای، خدا بلد است چیزی بگوید پیغمبر بلد است چیزی بگوید. این ها را درجه دوم، سوم است. در علوم این را داریم آقای ماکس فلانگ و بارام گفته اند که در فیزیک هرچه قوانین قوی تر پیدا کنیم به همان اندازه از حس فاصله می گیریم ولی کار از کجا شروع میشود؟ از همین حس. نه اینکه بی اساس صرفا با لفظ و تخیل واز اینها. بنابراین شما از همین زمین و آسمان «افلاینظرون الی الابل کیف خلقت» و... برسید به خدا بعد اگر خدا به شما گفت: دو، دو تا؛ پنج تا قبول کنید. چون خدا گفته است اما خدا هم این جوری نمی گوید.

آن بادیه نشین آمد پیرمردی بود پیغمبر را دید. گفتند چطور آدمی است؟ - منیع را نیاوردم بازنویسی می کنم می اوردم- گفت چیزی نیست که عقل بگوید بکن واین آقا بگوید بکن یا عقل بگوید بکن واین آقا بگوید بکن.

\* اگر خلاف عقل بود چه؟ مثل همین تایید برده داری. یا شهادت که برای ان جوابی داده نشده است.

\* برده داری یک چیزی است که متأسفانه مامسلمان ها افتخارش را برای خودمان ثبت نکردیم. یک سال پیش سیمیناری بود به نام حقوق بشر دیدگاه آقای جوادی املی را نقل کردند. دیدگاه آقای جعفری را همچنین -آقای گوهری سخنرانی می کردند- من هم سخنرانی می کردم. اینها مکرر می گویند که اگر وحدت وجود را مردم بفهمند حقوق بشر را بهتر می فهمند .

می گویم دور نروید حقوق بشر این است که هر بشری حق نفس کشیدن داشته باشد این قذافی کسی کی می خواهد وحدت وجود را بفهمد تا حقوق بشر را بفهمد؟ این برده داری را باید لغو می کردیم ولی نکردیم حالا بگویی ما بهتر می فهمیم یا نمی فهمیم؟ باید یک طور نتیجه کار را ببینیم. این مسئله بردگی را ابن سینا هم متأسفانه تایید کرده. در فرهنگ یونانی هم بوده. فارابی هم تایید کرده است. در دین اسلام یک هشتم در آمد عمومی اختصاص پیدا کرده که برده آزاد کنند. در کفاره ها این را تایید کردند ولی اصل آن را تایید کردند. ما اگر خدا و پیغمبر را قبول کنیم این از همان وسایل فردی است که می توانیم بگوییم این یک چیز مقطعی است. بعضی موارد بسته به شرایط دارد مثل چهار زن گرفتن. این در اسلام حکم نیست قدغن نشده است در آن زمانی که مردان خیلی کشته می شدند تعداد زنان انقدر بود که این کار باید می شد؟ اما الان در جامعه ما هیچ اسلام به هیچ مردی اصرار نمی کند و حتی اگر دقت کنی اجازه نمی دهد به اینکه چهار زن بگیرد. این ها مربوط به شرایط برده داری اسلامی هم هست و الله اعلم. یک مقدار توجه به شرایط بوده است.

## بازتاب بیداری اسلامی در خبرگزاری‌ها و مطبوعات جهان اسلام

مهدی فضائلی

با عرض خیرمقدم به تمامی برادران و خواهران عزیز به این نشست تخصصی؛ همان‌طور که مستحضر هستید عنوان کلی نشست تخصصی امروز «بازتاب بیداری اسلامی در خبرگزاری‌ها و مطبوعات جهان اسلام» است که در پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات از طرف گروه مطالعات فرهنگی جهان اسلام برنامه‌ریزی و برگزاری شده و افتخار این را داریم که در خدمت دو سخنران ارجمند، جناب آقای مهدی فضائلی، مدیرعامل محترم انتشارات سروش، و جناب آقای حسن عابدینی، مدیرکل محترم اخبار خارجی صدا و سیما باشیم. ابتدا در خدمت جناب آقای فضائلی خواهیم بود که در مورد موضوع خاص «موضع خبرگزاری‌ها و مطبوعات در قبال انقلاب مصر و شگردهای خبری آن‌ها در این زمینه» صحبت خواهند کرد. سپس جناب آقای عابدینی در مورد «دیدگاه شبکه‌های تلویزیونی منطقه‌ای و فراملیتی اعم از غربی و عربی نسبت به بیداری اسلامی» صحبت خواهند کرد. در نهایت اگر پرسشی هم داشته باشند برادران و خواهران، ان‌شاءالله به تناسب وقت باقیمانده فکر می‌کنم که سخنرانان محترم امکان‌پذیر باشد برایشان پاسخگویی. از جناب آقای فضائلی دعوت می‌کنم که اولین سخنران باشند.

- بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين

همان‌طور که جناب آقای عظیمی اشاره کردند عرایض بنده مربوط می‌شود به رفتار رسانه‌ای تعدادی از خبرگزاری‌ها و مطبوعات عمدتاً غربی در قبال تحولات کشور مصر که در یک محدوده‌ی زمانی، در آغاز اتفاقاتی که در مصر افتاد و قبل از سقوط حسنی مبارک... من اینجا یک عذرخواهی بکنم، چون زمانی که به بنده اطلاع داده شد زمان نسبتاً محدودی بود و قاعدتاً اگر که فرصت بیشتری در اختیار بود شاید کدها و نمونه‌های بیشتری را ما می‌توانستیم آماده کنیم. و همچنین عذرخواهی می‌کنم از اینکه پاورپوینت‌ای تهیه نشده و عرایض بنده شفاهی است.

نکته‌ی دیگری که باید عرض بکنم این است که در ضمن نمونه‌هایی که خدمت شما عرض می‌کنم به بعضی از شگردهای خبری هم اشاره خواهیم داشت. هرچند به هر حال [در] این بحث ممکن است دوستان سؤالاتی داشته باشند و در ارتباط با به‌کارگیری بعضی از شگردها احیاناً اختلاف نظری باشد ولی بنده در حد توان خودم به بعضی از این شگردها اشاره خواهم کرد. البته بعضی از شگردهای خبری مثل تکرار و تأکید چون ما لازم است که برای اثبات یک مسأله نمونه‌های متعددی را بیاوریم طبیعتاً چون فرصت هم نیست ما از بیان نمونه‌ها هم خودداری می‌کنیم ولی غالب این رفتارهای رسانه‌ای رفتارهایی است که تکرار شده و سعی شده روی آن تأکیدی صورت بگیرد. یکی دیگر از شگردهای خبری، شگرد خبری سکوت است که طبیعتاً در مواردی که این رسانه‌ها

سکوت کرده‌اند ما کدی نداریم اما فقط بهش اشاره می‌کنم که در این زمینه‌ها کمتر بهش پرداخته شده. چون می‌دانید شگرد سکوت معمولاً در سه یا چهار حالت مورد استفاده قرار می‌گیرد:

(یک) زمانی که یک رسانه‌ای در ارتباط با یک موضوعی اطلاعات کمی داشته باشد یا اطلاعات موثقی نداشته باشد.

نکته‌ی دیگری که باعث می‌شود از شگرد سکوت استفاده بشود فرصتی است که یک رسانه برای خودش به وجود می‌آورد برای اینکه بتواند در سیاست‌های یا رسانه‌ای خودش یا سیاست‌هایی که سیاستمداران و سیاستگذاران آن رسانه باید درش تجدید نظر بکنند فرصت برای آن‌ها فراهم بشود برای تجدید نظر و در آن فاصله‌ای که این بازنگری می‌خواهد صورت بگیرد از شگرد سکوت استفاده می‌شود.

موقعی که بخواهند یک موضوعی را و یک اتفاقی را کوچک بکنند و تحقیر بکنند، از شگرد سکوت استفاده می‌کنند و به آن نمی‌پردازند.

و مورد چهارم - که البته در بعضی از نوشته‌ها سه و چهار ادغام شده ولی من ترجیح می‌دهم آن‌ها را تفکیک بکنم - موقعی از شگرد سکوت استفاده می‌شود که یک رسانه‌ای بخواهد یک موضوعی را به فراموشی بسپارد و تلاش بکند که از خاطره‌ها آن موضوع حذف بشود. که حالا در بعضی از عبارات هم هست که «الباطل ..... بترک ذکره» - در آموزه‌های ما که - یک چیز باطلی را اگر بخواهید از بین برود دیگر آن را هی یادآوری نکنید و آن را تکرار نکنید. که حالا این شگرد رسانه‌ها که بحث باطل و حق هر دویش برای اینکه یک رسانه‌ای بخواهد آن چیزی را که مد نظرش هست به فراموشی بسپارد سعی می‌کنند که در قبال آن سکوت بکنند و متذکر آن در محورهای خبری خودشان نشوند.

مسأله‌ی دیگری که لازم است اینجا بهش اشاره بکنم بحث بی‌طرفی است که خوب، رسانه‌های حرفه‌ای دنیا اصرار زیادی دارند بر اینکه خودشان را بی‌طرف نشان بدهند و درحقیقت از شگرد تظاهر به بی‌طرفی استفاده بکنند. ولی این را بالاخره همه‌ی دست‌اندرکاران حوزه‌ی رسانه می‌دانند که هیچ رسانه‌ای بی‌طرف نیست و انواع دروازه‌بانی‌هایی که در همه‌ی رسانه‌های دنیا صورت می‌گیرد موجب می‌شود که آن خبر متناسب با سیاست‌هایی که حاکم بر آن رسانه هست تنظیم بشود و در اختیار مخاطبان قرار بگیرد؛ حالا چه آن رسانه مطبوعات باشد یا خبرگزاری‌ها باشند یا شبکه‌های خبری و یا هر رسانه‌ی دیگری.

نکته‌ی دیگری که باز قبل از ورود به بحث باید عرض بکنم این است که در بین رسانه‌های غربی و رسانه‌های به‌اصطلاح دولتی و درحقیقت بخش قابل توجهی از رسانه‌ها که در کشورهای اسلامی هستند به‌جز رسانه‌هایی که همسو با انقلاب اسلامی ایران هستند که آن‌ها تعداد قابل توجهی را به خودشان اختصاص می‌دهند یک همسویی قابل توجهی وجود دارد. یعنی شما کمتر تفاوت می‌بینید در بین رسانه‌های غربی و رسانه‌های عربی منطقه، رسانه‌های دولتی‌شان و یا وابسته‌ی به دولت با واسطه یا بی‌واسطه. ممکن است در بعضی از موضوعات مثلاً اگر که در ارتباط با ریشه‌های تحولات مصر به‌فرض ما صحبت می‌کنیم و رسانه‌های غربی به دو عامل عمدتاً بحث مسائل اقتصادی و فقر مردم مصر و بعد، بحث آزادی اشاره می‌کنند، در رسانه‌های دولتی و یا وابسته به دولت کشورهای منطقه، بحث آزادی کمتر مورد اشاره قرار می‌گیرد و باز عمدتاً به بحث‌های اقتصادی و این‌ها اشاراتی را دارند.

و نکته‌ی آخر هم اینکه - چون حالا یکی از خواهران اشاره کردند- در حوزه‌ی کتاب من تا الآن کتابی را در ارتباط با تحولات منطقه به طور خاص ندیده‌ام؛ چون بالاخره کتاب می‌دانید یک فرآیند نسبتاً طولانی‌تری دارد نسبت به حوزه‌ی رسانه؛ رسانه به‌روز و به‌لحظه اتفاقات را باید پوشش بدهد ولی کتاب تا اینکه صاحبان فکر و اندیشه مشغول نوشتن بشوند و بخواهند یک موضوعی را ریشه‌یابی بکنند و به پیامدها و آثار و ریشه‌های آن پردازند و این نگارش بشود، مراحل مختلف تألیف یا ترجمه را طی بکند فرآیند طولانی‌تری را معمولاً باید طی بکند تا یک کتاب به بازار عرضه بشود. من تصور و پیش‌بینی خودم این است که احتمالاً در چند نمایشگاهی که ما عمدتاً در نیمه‌ی دوم امسال در سطح بین‌المللی داریم مثل نمایشگاه فرانکفورت و چند نمایشگاه دیگر، حالا در منطقه یا مثلاً اواخر سال نمایشگاه در لندن و پاریس و این‌ها احتمال دارد که تا آن مقطع ما شاهد عرضه‌ی کتاب‌هایی به صورت محدود در ارتباط با تحولات منطقه باشیم. ضمناً یکی - دو همایش گسترده‌ی رسانه‌ای هم همین چند هفته‌ی اخیر برگزار شده که یکی از آن‌ها همایش سالانه‌ی رسانه‌های عربی بود که در دوی بر گزار شد در اواخر ادیبهشت‌ماه و خوب، در سطح نسبتاً قابل توجهی هم این همایش برگزار شد، عنوانش هم «گذر از طوفان تغییر» بود که عمدتاً متمرکز روی همین تحولات منطقه بودند و امیر دویی آن را افتتاح کرد؛ قرار بود که نخست‌وزیر مصر هم در این همایش شرکت بکند که شرکت نکرد، وزیر امور خارجه‌ی مصر در این همایش شرکت کرد که البته متأسفانه در رسانه‌های ما انعکاس کمی داشت و من یک خبر بیشتر ندیدم که خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران آن را داده. و یک همایشی هم که حالا جناب آقای عابدینی در جریان آن هستند و خودشان هم در آن شرکت کردند، همایشی بود که در بیروت برگزار شد که در حدود ۶۰ یا ۷۰ شبکه‌ی خبری جهان اسلام و عمدتاً همسو با جریان انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی همایشی را در بیروت برگزار کردند که آن هم بسیار قابل توجه و حائز اهمیت است.

خوب! از این مقدمات که عبور بکنیم...

- ببخشید! این کی تشکیل شد؟

- این حدود همین دو-سه هفته؛ حالا تاریخ دقیقش را...

- چهار هفته پیش.

- خوب! در برگزاری چنین همایش‌هایی... البته همایش سالانه که خوب، همین‌طور که اسمش هست به صورت سالانه برگزار می‌شود ولی عنوانش که «گذر از طوفان تغییر» بود نشان‌دهنده‌ی اهمیت این تحولات در منطقه است که بالاخره رسانه‌ها در جریان‌های مختلف روی این مسأله متمرکز هستند و در همین همایش دویی نقش رسانه‌ها در این اتفاقات هم مورد توجه و تأکید قرار گرفت.

اما اصل عرایض بنده. یکی از موضوعاتی که... یا به هر حال سؤالات و مسائلی که در جریان این اتفاقات و تحولات منطقه مطرح شد این بود که آیا مدیریت و راه‌اندازی این اتفاقات به دست غرب و مشخصاً امریکا بود؛ یعنی این تحولات امریکایی بود، یا اینکه نه، یک اتفاق غیرمترقبه‌ای بود و بدون پیش‌بینی حتی

برای کشورهای غربی و به خصوص آمریکا و درحقیقت ریشه‌ها و دلایل شکل‌گیری این تحولات را باید که یک مقدار دقیق‌تر و با یک پیشینه‌ی طولانی‌تری به‌ش توجه کرد و عوامل دیگری را در شکل‌گیری این تحولات به‌ش توجه کرد.

خوب! در حوزه‌ی رسانه ما وقتی که این‌ها را دنبال می‌کنیم نه تنها نشانه‌ای از نقش آمریکا در راه‌اندازی این تحولات نمی‌بینیم بلکه یک نمونه‌های واضحی را می‌بینیم حاکی از سردرگمی خود غرب در ارتباط با این تحولات و اظهارنظرهای صریحی که در خود رسانه‌های غربی در ارتباط با این مسأله منعکس شده. حتی این مسأله به‌طور خیلی مشخصی از - اگر اشتباه نکنم - سخنگوی کاخ سفید هم در همان روزهای اولی که این اتفاقات افتاد توسط خبرنگاران پرسش شد که با توجه به حضور بسیار طولانی مدت و جدی آمریکا در مصر، چگونه کشور آمریکا و عواملش نتوانستند این مسائل را و این اتفاقات و تحولات را پیش‌بینی بکنند و آمریکا غافلگیر شد؟ که جواب خیلی قابل توجهی را سخنگوی کاخ سفید نداشت و یک اشاره‌ای کرد به اینکه مثلاً مبارک ما را منع کرده بود از ارتباط با گروه‌های مخالف و این‌ها؛ که یک پاسخ خیلی درحقیقت غیر قابل قبولی به نظر می‌رسید. اما خبرگزاری رویترز به نقل از ایان برمر که رئیس گروه مشورتی اوراسیاگروپ معرفی شده این را .. می‌گوید «برای آمریکا بسیار مشکل خواهد بود که از مبارک دوری گزیند. هرچند مقامات امریکایی دقت می‌کنند هیچ‌گونه حمایتی از سرکوب تظاهرکنندگان مصری به عمل نیاورند مصر همچنین به عنوان هم‌پیمانی مهم برای آمریکا و کشورهای غربی برای مهار کردن ایران محسوب می‌شود. مصر نقشی مهم و کلیدی در جلوگیری از قاچاق سلاح برای شبه‌نظامیان حماس در نوار غزه ایفا می‌کند. از سوی دیگر کانال راهبردی سوئز از اهمیت بسیار زیادی برای واردات نفت خام و کالاهای ارزان آسیایی به اروپا برخوردار است.» همان‌طور که عرض کردم این قبل از سقوط مبارک است و درحقیقت یک سیاست یکی به میخ، یکی به نعل است که غربی‌ها داشتند که هم نمی‌خواستند متحد دیرینه‌ی خودشان یعنی مبارک را از دست بدهند و هم در عین حال با توجه به اینکه نمی‌دانستند نتیجه‌ی انتخابات چه می‌شود و از طرفی هم شعارهای زیادی که در جهت آزادی و دموکراسی خواهی و استقرار دموکراسی در کشورهای منطقه و بحث حقوق بشر بوده نمی‌توانستند حرکت مردم را محکوم بکنند و ناگزیر در ابتدای امر به این مسأله توجه می‌کردند. شما می‌بینید که در این عبارت‌ها هیچ‌گونه اشاره‌ای به بحث حکومت دیکتاتور و مستبد و این‌ها نمی‌شود؛ حکومت مبارک و دولت مبارک خیلی معمولی در این خبرها مطرح می‌شود.

خبر دیگری را باز رویترز از میدل اینکسترن که معاون سابق سرویس ام‌آی‌سیکس انگلیس بوده نقل می‌کند که در حال حاضر از پژوهشگران مؤسسه‌ی مطالعات راهبردی لندن است. این آقای اینکسترن می‌گوید «آمریکا و کشورهای اروپایی نمی‌توانند کاری بیش از منتظر ماندن از پیش ببرند. آن‌ها چاره‌ای ندارند جز اینکه صبر کنند ببینند روند تحولات چگونه خواهد بود و تلاش نمایند که طرف پیروز در این تحولات را بی‌جهت به دشمن خود مبدل نکنند. رهبران کشورهای غربی، هم‌زمان به‌دقت افکار عمومی داخل کشورهای منطقه‌ی خود را زیر نظر دارند. دست‌اندرکاران اخبار و رسانه و شمار رو به رشدی از جوانان فعال سیاسی به‌دقت تحولات کشورهای تونس و مصر را از طریق سایت‌هایی مثل تویتر دنبال می‌کنند. بالطبع این افراد از سکوت دولت‌های غربی در



قبال نقض حقوق بشر و خونریزی در کشورهایمانند تونس و مصر انتقاد خواهند کرد.» می‌بینید که باز اینجا بحث سیاست صبر و انتظار مطرح شده که این‌ها همه‌اش نشان‌دهنده‌ی غافلگیر شدن این کشورهاست و درحقیقت عدم دخالت آن‌ها در راه‌اندازی این تحولات و شروعش که در اختیار آن‌ها نبود. باز اینجا دقت بکنید که اگرچه ظاهراً اینجا یک سیاست بی‌طرفانه‌ای اتخاذ می‌شود اما این بی‌طرفی در نهایت به نفع حاکمان دولت مصر است. یعنی شما وقتی یک اتفاقاتی را مثل ایران در سال ۸۸ مرور می‌کنید و می‌بینید که از قبل رسانه‌های غربی برای شورش و برای تهییج و تحریک مخالفین و این‌ها برنامه‌ریزی کرده‌اند و حتی رسانه‌هایشان را در این ایام افتتاح کردند مثل بی‌بی‌سی فارسی؛ مقایسه می‌کنید با این اعلام سیاست بی‌طرفی که الان اینجا اعلام می‌کنند که حالا باید منتظر بود و ببینیم که حالا چه اتفاقی می‌افتد، کاملاً مشخص است که این حداقل کاری بوده که این‌ها می‌توانسته‌اند در ارتباط با حمایت از دولت مصر انجام بدهند؛ آن هم به دلیل آن ملاحظه که ببینند نهایتاً چه کسی پیروز می‌شود. یعنی اگر آن‌ها از همان اول احساس می‌کردند که آن اعتراضات مردمی در مقابل حکومت مبارک به نتیجه نمی‌رسد از همان اول حمایت می‌کردند کما اینکه ابتدائاً هم این کار را کردند، یعنی سعی کردند که اعتراضات مردمی را خیلی برجسته نکنند، به نوعی... شاید در کدهای بعدی من بیاورم که خانم کلیتون او را به عنوان یک متحد دیرینه مطرح کرد، حتی معاون رئیس‌جمهور امریکا، آقای بایدن صراحتاً اعلام کرد که ما مبارک را دیکتاتور خطاب نمی‌کنیم، این‌ها موضعی بود که در آن ابتدا مطرح بود. به هر حال هرچه که جلوتر آمد و دیدند که نه، حرکت مردمی دارد جدی‌تر می‌شود و احتمال سقوط مبارک هم داشت پررنگ‌تر می‌شد، این‌ها به لحاظ خبری و همچنین موضع‌گیری سیاستمداران‌شان به سمت حمایت از حرکت‌های مردمی و این‌ها پیش آمد که یک تناقض‌های آشکاری را ما هم در رفتار سیاستمداران غربی و هم رسانه‌هایشان می‌بینیم.

کد بعدی باز گزارشی است یا اظهارنظری است که آقای هانستون که اینجا به عنوان استراتژیست سابق حزب کارگر در امور رسانه‌ای معرفی شده او هم در همین زمینه این اظهارات را کرده: «بخشی از راهبرد سیاسی در رخدادهایی از این دست همواره با تأثیرپذیری افکار عمومی و رسانه‌های غرب و تا حدودی سیاست‌های دولت‌های غربی ارتباط داشته است. اسناد طبقه‌بندی‌شده‌ی وزارت خارجه‌ی امریکا که روز جمعه توسط سایت اینترنتی ویکی‌لیکس منتشر شده‌اند نشان می‌دهند که دیپلمات‌ها همچنان بر حسنی مبارک و دولت وی فشار می‌آوردند که به سوی اصلاحات دموکراتیک حرکت کرده، سانسور را کاهش داده و حالت فوق‌العاده را در مصر لغو کنند. با این حال اسناد و مدارک انتشار یافته توسط سایت اینترنتی ویکی‌لیکس نشان می‌دهد کمک‌های مالی امریکا به دولت حسنی مبارک برای روابط دوستانه ضروری است. به‌ویژه کمک‌های امریکا به ارتش مصر می‌تواند از اهمیت زیادی برخوردار باشد؛ زیرا اگر درگیری‌ها و اعتراض‌های خیابانی همچنان ادامه یابند، ارتش می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کند.» یعنی این‌ها با توجه به سابقه‌ای هم که در حکومت مصر بود و نقشی که نظامیان بازی کرده بودند، امیدوار بودند که بالاخره در نهایت آن تیم نظامی مصر بتواند مدیریت را به عهده بگیرد؛ که البته تا حدودی هم بالاخره با مدیریت صحیح، حداقل تا الان توفیقاتی را در این زمینه به دست آورده‌اند.

می‌دانید که آمریکا از سال‌ها قبل، سالانه حدود یک میلیارد دلار کمک بلاعوض به حکومت حسنی مبارک داشت که این بحثی هم که اینجا اشاره شده مربوط به همین بحثی است که سالیانی بود انجام می‌گرفت و نهایتاً... این را با رادیو فرانسه که حالا من چون خبرگزاری است ازش عبور می‌کنم. این بعضی از کدهایی که به هر حال نشان‌دهنده‌ی موضع کشورهای غربی در آغاز ماجراست.

به صورت یک مقدار ریز اگر بخواهیم بپردازیم، بعضی از شگردها اینجا می‌تواند مورد توجه قرار بگیرد که البته حالا چون شاید موضوع اصلی ما اینجا نیست مثل تعبیری که برای حماس به کار برده، شبه‌نظامیان حماس، یا تعبیری که برای معرفی این چهره‌ها به کار می‌برد که ما در شگردهای خبری یک شگردی تحت عنوان استفاده از امتیازات شخصیتی اشاره می‌شود که به آن گوینده یک اعتباری داده می‌شود برای اینکه نظرش درحقیقت برای مخاطب بیشتر مورد توجه قرار بگیرد که در به کار بردن آن عناوین شخصیتی این مورد توجه است. اگرچه شما در تنظیم خبر هم به صورت طبیعی این را باید استفاده بکنید. اما اینکه چه عنوانی از یک فرد به کار برده بشود، این جزو شگردهای خبری است. یعنی اگر که یک فردی مثلاً پنج تا عنوان دارد؛ استاد دانشگاه هست، مثلاً پژوهشگر هست، ضمناً عضو یک حزب سیاسی هم هست، عضو مثلاً یک شورای فرهنگی هم هست و عناوین مختلفی که ممکن است برای یک نفر باشد؛ اینکه شما در یک خبر کدامیک از آن عناوین را به کار ببرید، این جزو شگردهای خبری است، که می‌بینید اینجا دقت شده. یعنی وقتی که می‌خواهد یک مسائل سیاسی راهبردی عمیق را به کار برد از عنوان استراتژیست استفاده می‌کند که طبیعتاً یک اعتباربخشی به گوینده‌ی این مطلب است و برای مخاطب این نظر قابل پذیرش می‌شود. یا مثلاً رئیس گروه مشاوران اوراسیاگروپ و چیزهایی از این قبیل. ما در رسانه‌های خودمان بعضاً کم‌توجهی‌هایی را می‌بینیم. مثلاً می‌گوییم که عضو شورای فرهنگ عمومی یا عضو شورای انقلاب فرهنگی، بعد یک حرف مثلاً سیاسی - اقتصادی می‌آوریم؛ یعنی هیچ نسبتی بین این جایگاه حقوقی فرد با آن اظهارنظری که کرده نیست؛ در صورتی که ممکن است آن فرد استاد رشته‌ی اقتصاد باشد ولی در عین حال عضو شورای فرهنگ عمومی یا شورای عالی انقلاب فرهنگی هم باشد. این‌ها نکاتی است که به هر حال در تنظیم خبر به‌ش توجه باید بشود و رسانه‌های حرفه‌ای این کار را می‌کنند.

محور دومی که قابل توجه است و به‌ش پرداخته شد هم در رسانه‌های غربی و هم در رسانه‌های منطقه و شروعش عمدتاً از رسانه‌های غربی بود، بحث برجسته کردن نقش شبکه‌های اجتماعی در اتفاقات و تحولات مصر بود و به طور مشخص مانور دادن روی شبکه‌هایی مثل فیس‌بوک و تویتر. در ابتدای امر این مسأله مورد توجه و تأکید قرار گرفت؛ من چند نمونه‌اش را خدمت شما می‌گویم و حالا یک تحلیل مختصری هم که چرا این اتفاق افتاد و اینکه اساساً چقدر درست بوده این خبر.

خبرگزاری فرانسه گفته - [درباره‌ی] همین جنبش ۶ آوریل که معروف شد در اتفاقات مصر - : «این گروه برای ساماندهی تظاهرات از دو پایگاه اینترنتی فیس‌بوک و تویتر استفاده کردند.» خبرگزاری رویترز هم باز با اشاره به تظاهرات گسترده‌ی مردم مصر اعلام می‌کند که «روز سه‌شنبه در مصر به‌مناسبت روز

پلیس تعطیل رسمی و از طریق اینترنت از مردم خواسته شده است برای اعتراض به فقر و سرکوب، تظاهرات کنند.» این تعابیر را دقت بفرمایید! که حالا اینجا در این خبر، دو تا نکته قابل توجه است: یک اینکه این فراخوان از طریق اینترنت صورت گرفته و درحقیقت برجسته کردن رسانه‌ی اینترنت؛ و دو اینکه جهت‌دهی به اتفاقات و تجمعات که برای اعتراض به فقر و سرکوب که همان بحث‌های مربوط به آزادی است. من همین‌جا باز اشاره بکنم که در همین رسانه‌ها به طور خیلی گسترده‌ای در شروع، تأکید بر این بود که اتفاقات مصر ناشی از فقر مردم است و درحقیقت اعتراض به شرایط اقتصادی که بر مصر حاکم است. حالا در آمار عددهای متعددی گفته می‌شد از مثلاً ۵۰۰ هزار تا حدود ۳ میلیون نفر کسانی که در گورستان‌های مصر ساکن بودند و در شدت فقر زندگی می‌کردند. اینجا حالا من باز نمونه‌ی دیگری عرض کنم. روزنامه‌ی القبس کویت هم به نقل از یک نویسنده‌ای به نام آقای علی احمد البغلی او هم این را می‌گوید: «شبکه‌های اجتماعی در خیزش بی‌سابقه‌ی مردم مصر و حوادث اخیر این کشور بیشترین نقش را داشته‌اند؛ به گونه‌ای که مقامات مصر آن‌ها را فیلتر کردند. شبکه‌های ارتباطی تلفن همراه نیز که در قرن بیست و یکم در کنار تویتر و فیس‌بوک و سایر ارتباطی انقلابی نامیده می‌شوند، ثابت کردند کارآمدی و سرعتشان از دیگر وسایل انقلابی بیشتر است.» اینکه اولاً این واقعیت داشت یا نه؛ یعنی چقدر واقعاً فیس‌بوک و تویتر در تحولات مصر نقش داشتند جای یک سؤال جدی است. دو تا اشکال به این مسأله قابل طرح است. یکی بحث ضریب نفوذ اینترنت در مصر. یعنی ببینید! بالاخره یک اتفاقی در این حد و با این گستردگی که در اکثر شهرهای مصر، مردم با آن گستردگی حضور پیدا کردند برای اعتراضات، اگر این ادعا درست باشد باید یک ضریب نفوذ خیلی بالایی در مصر باشد برای اینترنت، در صورتی که اعداد و ارقام این را تأیید نمی‌کند. در پراکنش عرض کنم که در مورد ضریب نفوذ اینترنت اساساً یک مغالطه‌ای وجود دارد؛ یعنی یک تعریف خیلی دقیقی شاید ارائه نشود کرد که ما مشخص بکنیم که واقعاً ضریب نفوذ اینترنت در یک کشور چیست؛ به دلیل تعاریف مختلفی که از ضریب نفوذ هست. ولی در مصر از ۸ درصد ضریب نفوذ تا حداکثر ۲۸ درصد ضریب نفوذ گفته شده که خود این عدد - یعنی حتی شما اگر که ضریب ۲۸ را هم بخواهید بپذیرید - باز نمی‌تواند بیانگر یک وسیله و رسانه‌ای باشد برای اینکه بتواند کل این تحولات را این بخش مدیریت بکند. اشکال دیگری که به این بحث وارد است باز بر می‌گردد به ریشه‌یابی. یعنی از یک طرف این رسانه‌ها می‌گویند که مردم در اعتراض به فقر... یعنی قاعدتاً مردم فقیر می‌بایست این اعتراضات را ساماندهی کرده باشند در صورتی که اینترنت عموماً یک وسیله و رسانه‌ای است متعلق به طبقه‌ی متوسط. یعنی مردم فقیری که مثلاً در گورستان‌های مصر زندگی می‌کردند که دیگر به اینترنت دسترسی نداشتند که بخواهند چنین ساماندهی‌ای داشته باشند. این تناقض هم در اینجا وجود دارد. اما این سؤال پیش می‌آید که چرا رسانه‌های غربی تلاش کردند که بحث اینترنت و شبکه‌های اجتماعی و فیس‌بوک و تویتر را بخواهند این قدر برجسته بکنند؟ چند دلیل می‌شود ذکر کرد.

یکی اینکه به گمان من آن‌ها اولاً می‌خواستند که به‌خصوص بعد از شروع این تحولات، با توجه به اینکه مشخص بود که بالاخره یک سر و یک رهبری مشخصی این جریان‌ها را هدایت نمی‌کند، بتوانند با القاء این مطلب که این تحولات توسط شبکه‌های اجتماعی صورت گرفته و با توجه به نفوذی که

خودشان در شبکه‌های اجتماعی، به‌خصوص فیس‌بوک و تویتر داشتند، عملاً زمینه‌ای را فراهم بکنند برای مدیریت‌های بعدی. یعنی این را به جامعه القا بکنند که این تحولات در این شبکه‌ها اساساً سازماندهی شده و از این وسیله یک فرصتی را فراهم بکنند برای اینکه حرکت‌های بعدی را در همین فضا بتوانند مدیریت بکنند.

نکته‌ی بعدی که قابل ذکر است اعتبار بخشیدن به این شبکه‌های اجتماعی است برای کشورهای دیگر. یعنی برای اینکه بتوانند یک شبیه‌سازی بکنند و درحقیقت یک فرصتی را فراهم بکنند برای اینکه در کشورهای دیگر بتوانند چنین مدیریتی را داشته باشند به بزرگ‌نمایی این شبکه‌ها پرداختند.

و نکته‌ی سوم اینکه به صورت خیلی غیرمستقیم ریشه‌های مذهبی و جریان بیداری اسلامی را کمرنگ بکنند. که این هم در استفاده از این شبکه‌ها به‌نوعی خودش را نشان می‌دهد، هم در ... ریشه‌هایی که صرفاً تمرکز کرده‌اند روی عوامل اقتصادی و عوامل بحث‌های دموکراسی‌خواهی و این‌ها. البته باز این را شما در کدهایی که من در ادامه‌ی بحثم خواهم آورد تناقض‌هایش را مشخصاً خواهید دید.

خوب! باز یکی دیگر از محورهایی که قابل ذکر است این است که در همان ابتدا که اتفاقات مصر افتاد، غرب شروع کرد به اینکه بتواند - با توجه به اینکه پیش‌بینی شد که بالاخره مبارک خواهد رفت - سوق بدهند حرکت‌ها و اعتراضات را، یعنی آینده‌ی مصر را، به این سمت که اولاً اگر قرار است سقوطی صورت بگیرد، سقوط حاکم باشد، نه نظام حکومتی؛ یعنی آن‌ها نمی‌خواستند که در مصر یک انقلابی صورت بگیرد و کل ساختار سیاسی مصر به هم بریزد. برای همین از زمانی هم که دیگر بحث مبارک جدی شد روی شخص مبارک متمرکز شدند، نه مجموعه‌ی نظام سیاسی مصر. و در همان‌جا هم شروع کردند آلترناتیو‌هایی را برای مبارک معرفی کردن، آلترناتیو‌هایی که اگر آن‌ها می‌آمدند سر کار، بسیار از مبارک برای غرب دلچسب‌تر بودند؛ یعنی هم آن‌ها پز و ژست دموکراسی را می‌توانستند اجرا بکنند در مصر و هم اینکه آن کسی را که مد نظر خودشان بود دنبال می‌کردند که بیاید. که از جمله‌ی آن‌ها، یکی از مهمترین‌شان، آقای البرادعی بود؛ که شما می‌بینید که در یک دوره‌ای شروع کردند روی آقای البرادعی مانور دادن که من بعضی از نمونه‌هایش را خدمتتان می‌گویم.

خبرگزاری رویترز می‌گوید که «البرادعی که سال گذشته جایزه‌ی نوبل صلح را گرفت...» دقت بکنید باز به این عباراتی که به کار برده می‌شود! خوب، برای البرادعی ده‌ها عنوان می‌توانستند به کار ببرند دیگر! ولی این عنوان... «البرادعی که سال گذشته جایزه‌ی نوبل صلح را گرفت، تلاش برای تغییر در مصر را آغاز کرد. بر امیدها در بین مصری‌ها افزوده است تا وی با استفاده از جایگاه بین‌المللی و مخالفتش استفاده کند.»

نیویورک تایمز می‌نویسد «در حالی که حضور نیروهای نظامی در قاهره تقویت می‌شود، مخالفان در موضعی تقریباً یکپارچه از البرادعی حمایت کردند.» این مشخصاً نشان می‌دهد...

البته بعد از یک دوره کوتاهی - مقداری که من دیدم- اینها احساس کردند که شاید آن جایگاه را نداشته باشد و یک مقدار کم‌رنگ شد و حتی شروع شد به ایجاد تردید در مورد جایگاه البرادعی که اگر این برداشت بنده درست باشد، ما در شگردهای خبری باز یک شگردی را داریم به نام محک زدن؛ یعنی درحقیقت اینجا رسانه‌ها به نوعی نقش مؤسسات نظرسنجی را ایفا می‌کنند. یعنی رسانه می‌آید یک احتمالی را یک واقعه‌ای را پیش‌بینی می‌کند، بعد واکنش‌های بخش‌های مختلف جامعه نسبت به آن واقعه‌ای که او پیش‌بینی کرده یا خبری را که به صورت احتمال و «شاید» مطرح کرده ارزیابی می‌کنند. اگر دیدند که زمینه هست، خوب، آن را تقویت می‌کنند و ادامه می‌دهند، اگر دیدند که نه، زمینه‌ای وجود ندارد و این‌ها بر اساس مجموعه‌ی بازخوردهایی که از جامعه، رسانه، گروه‌ها، احزاب، چهره‌ها و شخصیت‌ها می‌گیرند، آن جهت‌گیری خبری خودشان را اصلاح می‌کنند و تغییر می‌دهند که در مورد آقای البرادعی تقریباً به نظر من یک چنین اتفاقی افتاد. البته نفر دیگری هم که مطرح بود آقای - اگر اشتباه نکنم- عمر سلیمان، معاون مبارک بود که در همان مقطع بحث ترور ایشان مطرح شد که یکی از تحلیل‌ها این بود که این بحث ترور، ساختگی است برای اینکه یک چهره‌ی موجهی را از سلیمان ارائه بکنند که بالاخره افکار عمومی به آن سمت .

محور دیگری که مورد توجه قرار گرفت، بحث به حاشیه بردن اسلامگرایان در مصر بود که یکی از محورهای بسیار مورد تأکید هم رسانه‌های غربی بود و هم رسانه‌های منطقه. خوب، در این بحث، بحث اخوان المسلمین به عنوان منسجم‌ترین و باسابقه‌ترین حزب سیاسی در مصر خیلی مورد توجه بود و خیلی از تحلیل‌ها و اظهارنظرها به این سمت رفت که نقش اخوان المسلمین در تحولات مصر چیست. اگرچه خود اخوان المسلمین به شدت پرهیز می‌کرد از اینکه خودش را به عنوان رهبر این تحولات معرفی بکند و بخواهد یک نقش پررنگی بدهد و حتی اینکه بخواهد یک نظام اسلامی خیلی پررنگی را در مصر دنبال بکند، خود اخوان المسلمین این ملاحظات را داشت ولی هم به طور عمومی در مورد اسلامگرایان و هم در مورد اخوان المسلمین حساسیت‌هایی بود. ضمن اینکه - حالا من نمونه‌هایی که می‌خواهم- یک تلاش خیلی جدی برای ایجاد رعب و یک نگرانی و دغدغه‌ای در کشورهای غربی در مورد حضور اسلامگرایان در مصر شروع شد. یعنی شروع کردند به نوعی هشدار دادن. که حالا من این خبری که می‌خوانم حالا به‌ش رسیدم اشاره می‌کنم دو نکته‌ی قابل توجه دارد.

نشریه‌ی جروزالم‌پست که خوب، صهیونیستی است می‌گوید «باراک اوباما - رئیس‌جمهور آمریکا- اگر از گذشته درس نگیرد موجب خواهد شد دولتی اسلامگرا و ضد امریکایی و نیز متحد با ایران در مصر قدرت را به دست گیرد.» این یک مقاله‌ای است که یک فردی به نام آقای روبین نوشته بود. ادامه می‌دهد که «در نظرسنجی‌ای که اخیراً برگزار شده است ۵۰ درصد از مردم خواستار روی کار آمدن اسلامگرایان...» دقت بکنید! «۵۰ درصد از مردم خواستار روی کار آمدن اسلامگرایان و ۲۷ درصد خواستار به قدرت رسیدن تجددخواهان بودند. آمریکا سیاست خوبی در خصوص قیام مصر ندارد. در عین حال دولت اوباما ممکن است در حال در پیش گرفتن سیاستی نزدیک به بدترین گزینه باشد. به نظر می‌رسد دولت امریکا سیاستی را در پیش گرفته است که در

عین حال که تا حدودی متوازن است برکناری حکومت مصر را دنبال می‌کند. موقعیت از این خطرناک‌تر نمی‌تواند باشد. منطقه ممکن است با بزرگترین فاجعه برای منطقه و غرب از زمان انقلاب اسلامی ایران در سه دهه‌ی قبل روبه‌رو باشد.» می‌بینید که اینجا درحقیقت این نشریه‌ی صهیونیستی - که درحقیقت موضع دولت رژیم اسرائیل هم همین بود- سعی در تحریک امریکا دارد برای اینکه او را نگران بکند که بالاخره اتفاقات در مصر دارد به این سمت می‌رود و او را به یک واکنش جدی‌تری وا دارد. اما در اینجا یک واقعیت را هم گفته و آن بحث آن نظرسنجی است که خبر این نظرسنجی پخش شد. می‌گوید در نظرسنجی‌ای که شده بیش از ۵۰ درصد مردم خواستار روی کار آمدن اسلامگرایان‌اند. خوب، این سؤال قابل طرح است که رسانه‌هایی که دارند می‌گویند ریشه‌های این تحولات فقر است و آزادی صرفاً، و به گرایش‌های اسلام‌خواهی مردم هیچ اشاره‌ای نمی‌کنند، چطور این نظرخواهی‌ها و این نظرسنجی‌ها را مورد غفلت قرار داده‌اند؟ این همان بحث سکوتی است که من اشاره کردم یک جاهایی سکوت می‌کنند، یک چیزهایی درحقیقت نمی‌بینند عمداً، و از کنارش می‌گذرند.

باز نشریه‌ی نشنال‌پست امریکا می‌گوید که «اسلامگرایان تندرو برای بهره‌گیری از این درگیری‌ها و رویارویی‌ها در موقعیت مناسبی هستند...» ببینید! مشخص می‌کند که پس جریان اسلام‌خواهی و اسلامگرایی یک جایگاه جدی دارد در تحولات مصر. «... و به‌سادگی می‌توانند جنبش‌های نوظهور طرفدار دموکراسی در جهان عرب را برابیند. اگر ناآرامی‌ها ادامه یابد کاملاً قابل پیش‌بینی است که ما در غرب ممکن است با طوفان سهمگینی از اسلام افراطی مواجه شویم و ببینیم که در حال تبدیل شدن به یک انقلاب جهانی است.» خوب، تعبیری مثل اسلام افراطی و این‌ها طبیعتاً آن جهت‌گیری‌ها و شگردهای خبری است که آن‌ها به‌ش توجه کرده‌اند و به کار گرفته‌اند.

در ارتباط با اخوان‌المسلمین هم نشریه‌ی نیویورک‌تایمز در یک مطلبی ضمن اینکه اشاره می‌کند به محور نبودن اخوان‌المسلمین در ناآرامی‌های مصر می‌گوید که «روایت‌های ایدئولوژیکی در حال حاضر مطرح نیست و اسلام یا دیگر مذاهب به عنوان راه حل بیان نمی‌شود. و به نظر می‌رسد اعتراضات نشان‌دهنده‌ی نارضایتی‌ها از مبارک در خصوص موضوعات مختلفی از جمله تمدید قانون فوق‌العاده‌ی مجاز شمردن بازداشت‌ها بدون هرگونه اتهام و همچنین ریاست بر سازوکار اداری باشد که به اعتقاد شهروندان در اداره‌ی حتی مسئولیت‌های پایه‌ای در کشور ناتوان است.» یعنی این باز دارد تلاش می‌کند که آن بحث اسلام‌خواهی و انگیزه‌های اسلام‌خواهی را کم‌رنگ بکند. البته ما هم اینجا بحثمان است نیست که فقر یا بحث آزادی‌خواهی و یا چیزهایی از این قبیل نقش نداشته‌اند در تحولات مصر؛ ما می‌گوییم که در کنار این‌ها یکی از عوامل مؤثر در تحولات مصر و بقیه‌ی کشورهای منطقه - حالا چون ما متمرکز روی بحث مصر هستیم مصر را تأکید می‌کنیم- گرایش‌های اسلام‌خواهی بوده به عنوان یکی از عوامل مؤثر و جدی؛ که حالا کدهایش هم هست.

و مجدداً در خود مصر هم در همان ایام در یک گفتگویی که سردبیر روزنامه‌ی الاهرام با شبکه‌ی تلویزیونی النیل انجام داده می‌گوید که «نمی‌توان شعارهای سیاسی اخوان‌المسلمین را باور کرد. امروز اخوان‌المسلمین در میدان‌التحریر مسلط هستند. مشکل این است که این گروه تنها گروه سیاسی منظم در میدان

است و دیگر گروه‌ها از چنین انضباطی برخوردار نیستند. اخوان المسلمین هرج و مرج و نابسامانی بیشتری را در کشور برای تضعیف نظام ایجاد کرده است. از سوی دیگر تأکیدات اخوان[المسلمین] مبنی بر نداشتن نیتی برای شرکت در انتخابات ریاست‌جمهوری تنها شعار است و این گروه به سیاست‌های خود ادامه می‌دهد.»

باز در ادامه‌ی همین بحث و نگرانی غربی‌ها از روی کار آمدن اسلام‌خواهان روزنامه‌ی لوموند در آن ایام نوشته - این اعتراف خیلی قابل توجهی است؛ که البته واقعیتهای هم بوده و از یک واقعیتهای حکایت می‌کند. - «آمریکا می‌داند هر بار که انتخاباتی تقریباً آزاد در کشورهای عربی برگزار شده است شاهد ظهور احزاب اسلامگرا و در نتیجه ضد امریکایی و ضد اسرائیلی بوده‌ایم.» مشخص می‌کند این کاملاً که جایگاه امریکا و اسرائیل در منطقه چیست، گرایش‌های اسلام‌خواهی در منطقه چیست و اگر انتخابات آزادی برگزار بشود و یا تقریباً آزاد، آزاد آزاد هم نه! یعنی اگر انتخابات تقریباً آزاد هم در این کشورها برگزار بشود این جریان‌ها پیروز خواهند شد.

خبرگزاری رویترز هم به نقل از آقای فریدمن که او را به عنوان کارشناس حقوق اسلامی دانشگاه هاروارد معرفی کرده می‌گوید که «مشارکت در سیاست دموکراتیک می‌تواند احزاب اسلامگرا را تغییر دهد.»

بحث دیگر [که] در ادامه‌ی همین بحث، باز بحث خیلی مهمی است با توجه به اینکه بالاخره این‌ها این واقعیت را می‌دیدند، حالا درست است یک جاهایی به آن اذعان نمی‌کردند و سعی می‌کردند این را - و همچنان هم سعی می‌کنند به یک نحوی آن را - نادیده بگیرند و مغفول بگذارند و اگر هم به‌ش بپردازند به شکل نگران‌کننده، درحقیقت دلهره‌آور و با ارباب مطرح کنند بحث گرایش‌های اسلام‌خواهی و احتمال حضور جریان‌های اسلام‌گرا در این کشورها را و خصوصاً مصر را؛ برای اینکه بتوانند اگر هم قرار شد یک چنین اتفاقی بیفتد یک دوز پایینی از اسلامگرایی باشد شروع کردند به مدل‌سازی؛ که بالاخره حالا اگر قرار شد که در مصر جریان اسلام‌خواهی پیروز بشود، این جریان اسلام‌خواه خوب است از کدام کشور الگوبرداری بکند. به طور مشخص دو تا الگو را این‌ها سعی کردند مطرح بکنند؛ یکی الگوی ایران، یکی الگوی ترکیه. در مورد ترکیه بحث خیلی مفصل است من الآن چون موضوع بحث بنده نیست واردش نمی‌شود که اساساً ترکیه تحولاتش، رویکردش، اتفاقاتی که در ترکیه افتاد و همچنان دارد ادامه پیدا می‌کند با چه مبنایی است؛ ولی به هر حال در ترکیه یک جریان اسلامگرا آمده سر کار. که من فقط در پراکنش عرض بکنم که به اعتقاد بنده تحولات ترکیه خودش یکی از ثمرات انقلاب اسلامی است. یعنی بعد از دهه‌ها حکومت لائیک در ترکیه مثلاً یک جریان اسلام‌خواهی در این هفت، هشت، ده سال اخیر می‌آید تقویت می‌شود و در انتخابات‌های پی‌درپی موفق می‌شود که اکثریت آرا را به دست بیاورد علی‌رغم همه‌ی تلاش‌هایی که می‌شود برای اینکه این جریان در ترکیه نباشد؛ خودش یکی از ثمرات انقلاب اسلامی است. اما به هر حال خودش را تلاش کردند تبدیل کنند به یک مدل مستقل که خطرش برای غرب و نظام‌های سلطه در دنیا خوب، به مراتب کمتر از ایران است. در مصر هم تلاش کردند که این کار را خیلی جدی دنبال کنند و مصر را به عنوان یک الگو مطرح کنند.

باز خبرگزاری رویترز به نقل از مفسر روزنامه‌ی حریت آقای... [۵۰:۰۷] - اگر من درست اسمش را بخوانم - می‌گوید که «ما باید بین ترکیب‌های مختلف از اسلام و سیاست تمایز قائل شویم. یک حزب می‌تواند ارزش‌ها و آرمان‌هایش را از اسلام بگیرد اما در عین حال یک کشور سکولار را قبول داشته باشد.»

روزنامه‌ی لوموند با گرایش به اینکه اخوان‌المسلمین در انتخابات آینده حتماً پیروز خواهد شد می‌گوید که «الگوی ایران لزوماً الگویی نخواهد بود که در پیش گرفته می‌شود. چرا که ریشه‌ی انقلاب ایران را باید در انقلابی‌گری تشیع جستجو کرد که این مسأله شامل حال کشورهای عربی نمی‌شود.» بعد می‌گوید که «به‌رغم حادثه‌ی دریایی بسیار جدی میان آنکارا و تل‌آویو در ماه می ۲۰۱۰ روابط دو پایتخت قطع نشده است. اعراب به احتمال زیاد بین الگوی عثمانی و ایرانی، الگوی عثمانی را انتخاب خواهند کرد.»

روزنامه‌ی تودیز هم می‌گوید که «حزب حاکم عدالت و توسعه در ترکیه که به خاطر وجود نظام چندحزبی در این کشور به قدرت رسید می‌تواند به الگویی برای جهان اسلام بدل شود. این حزب بر اساس ابزارهای دموکراتیک بر روی کار آمد و در ادامه بدون آنکه خود را درگیر یهودستیزی کند در مقابل رژیم صهیونیستی ایستاد. این حزب همچنین هیچگاه سر تعظیم در مقابل رهبران واشنگتن یا کشورهای اروپایی فرود نیاورده است.» یعنی می‌گوید که در عین حالی که روابطش را دارد، در عین حال یک کشور باعزتی است، کرنش در مقابل غرب نمی‌کند و می‌تواند بالاخره یک مدل مناسبی باشد برای کشورهای عربی.

باز خیلی جالب است [که] صهیونیست‌ها هم مدل ترکیه را پیشنهاد کرده‌اند به کشورهای عربی!! جان دفتریوس کارشناس مسائل سیاسی در گفتگو با روزنامه‌ی هآرتص می‌گوید که «باید گفت دو مسیر پیش روی مصر وجود دارد. این کشور یا از جنبه‌ی سیاسی مثل ایران تندرو می‌شود...» که باز به این تعبیر دقت بشود! «... و نقش مساجد و جامعه‌ی اسلامی در آن زیاد می‌شود و بقیه به کنار می‌روند؛ یا اینکه لحن میانه‌رو می‌گیرد، به سمت مدل ترکیه می‌رود که در آن هم مردم در مباحث سیاسی دخالت داده می‌شوند، مساجد و جامعه‌ی اسلامی نقش زیادی دارند و قدرت هم با ارتش تقسیم می‌شود. این روش در ترکیه کارآیی داشت. رشد ۸ درصدی در یک سال گذشته و سرمایه‌گذاری ۲۵ هزار شرکت در ۵ سال گذشته در ترکیه جزو موفقیت‌ها بوده.» خلاصه اگر می‌خواهید اقبالاً به ترکیه رضایت بدهید که بهتر است!

روزنامه‌ی لوتان سوئیس به نقل از آقای به نام پوهن به عنوان یک روزنامه‌نگار و کارشناس روابط بین‌الملل می‌گوید «در جریان شورش‌های مردمی در تونس و مصر، ترکیه بیش از پیش به عنوان یک الگو برای کشورهای عربی مطرح شد. راشد الغنوشی رهبر اسلام‌گرای تونس که این هفته پس از بیست سال تبعید به تونس بازگشت، اظهار داشت از لحاظ روشنفکری و خردمندی، خود را بسیار نزدیک با حزب عدالت و توسعه‌ی ترکیه احساس می‌کند. تحقیقی که در سال ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ توسط یک گروه پژوهشی در استامبول انجام شده بود وجهه‌ی محبوب ترکیه را در منطقه تأیید کرد. بر اساس این تحقیق ۸۰ درصد افرادی که در ۸ کشور عربی مورد سؤال قرار گرفتند دیدگاه مثبتی نسبت به ترکیه داشتند، ۶۵ درصد از نفوذ ترکیه در خاورمیانه، تأثیر آن بر روند صلح در منطقه، دستاوردهای اقتصادی و همبستگی میان اسلام و دموکراسی تقدیر و تمجید کردند.» که خوب، کاملاً مشخص است که این جهت‌دهی‌ها چگونه است.



من از این بخش می‌گذرم که همین بحث سردرگمی بود که من قبلاً عرض کردم.

این دو - سه تا کدی که فکر می‌کنم اوایل عرایض اشاره کردم، بخش اول صحبت‌هایم بود که عرض کردم امریکایی‌ها در ابتدا چگونه حمایت می‌کردند و چه موضعی داشتند و بعد تغییراتی که کردند، این کدش است. می‌گوید که - باز خبرگزاری روتترز است و یکیش هم مال تلویزیون الجزیره انگلیسی - «جو بایدن، معاون رئیس‌جمهور امریکا در واکنش به تحولات و اعتراضات مردم مصر گفت... ببینید! این اظهارنظرها مال بهمن سال گذشته است، قبل از سقوط مبارک. «... حسنی مبارک، رئیس‌جمهور مصر، در شماری از امور، متحد امریکا بوده و عملکردی مسئولانه داشته است. این امور در حوزه‌های ژئوپلیتیک منطقه، روند صلح خاورمیانه و تلاش‌های مصر برای عادی‌سازی روابط با اسرائیل بوده است. من مبارک را دیکتاتور نمی‌خوانم.»

خانم کلیتون اینجا سعی می‌کند دامنه‌ی اعتراضات در مصر را محدود نشان بدهد و حالا جهت‌گیری‌ای که می‌خوانیم. می‌گوید «ما از حق اساسی آزادی بیان و آزادی اجتماعات برای همه‌ی مردم حمایت می‌کنیم و امیدواریم همه‌ی طرف‌های درگیر در مصر خویشتنداری و از خشونت خودداری نکنند.» باز در جاهای دیگر هم از مردم می‌خواهد که شما خلاصه خیلی ناراحت و عصبانی نباشید. مجدداً در ادامه‌اش همین خانم کلیتون می‌گوید که «آمریکا معتقد است دولت حسنی مبارک، رئیس‌جمهور مصر، که سه دهه است قدرت را در این کشور در دست دارد، استوار است...» یعنی خلاصه جایش محکم است! «... و به دنبال راه‌هایی برای عمل کردن به درخواست‌های مردم مصر است.» کاملاً واضح و مشخص است و نیازی به توضیح ندارد.

باز موضع رژیم صهیونیستی هم در قبال مصر در آن ابتدا جالب است که آن هم از حسنی مبارک دفاع می‌کند که می‌گوید «به‌رغم اعتراضات دموکراسی‌خواهانه در مصر، رژیم حسنی مبارک، رئیس‌جمهوری این کشور همچنان قدرت را در مصر در اختیار دارد.» خبرگزاری آلمان هم به نقل از شیمون پرز اعلام کرده که - این جمله خیلی جالب است - «نبود دموکراسی بهتر از به قدرت رسیدن یک رژیم مذهبی متعصب در مصر است.» و نهایتاً خبرگزاری فرانسه به نقل از آقای نتانیاهو می‌گوید که «در مورد خطرات ناشی از روی کار آمدن حکومتی از نوع ایران در مصر هشدار می‌دهیم.» که بالاخره نگران باشید که کشوری مثل ایران سر کار نیاید.

این بعضی از محورهایی بود که در جریان تحولات مصر به نظرم قابل توجه بود. عذرخواهی می‌کنم از اطلاعاتی کلام. من لازم بود که در ابتدای عرایض هم عذرخواهی کنم از جناب آقای عابدینی که در حضور ایشان، بنده صحبت کردم. البته یک حسن هم دارد که ایشان غلط‌های ما را هم اصلاح می‌کنند. فکر می‌کنم که با حضور جناب آقای عابدینی دیگر حضور بنده خیلی نیازی نبود ولی در عین حال تشکر می‌کنم که این فرصت در اختیار بنده قرار گرفت. من عرایض تمام شد؛ در خدمت شما هستم اگر که سؤالی باشد.

- ببخشید! آیا دلیلی دارد که ما در ایران روزنامه‌ها و رسانه‌هایمان این انگیزه‌های آزادی‌خواهی و مبارزه با فقر را جدا از اسلام‌خواهی بگیرند و این را در ذیل این چرا نمی‌آورند و این را برجسته نکنند به عنوان اینکه اسلام‌خواهان هم این‌ها را می‌خواهند با مدل بومی خودشان؟

- نه، به نظر من هیچ تعارضی ندارد.

- پس چرا این کار را نمی‌کنند؟

- برداشت من این است که شاید یک اقدام واکنشی است. یعنی چونکه مثلاً رسانه‌های غربی روی این دوتا تمرکز می‌کنند و کرده‌اند، شاید احساس می‌شود که ما نباید این کار را بکنیم. در صورتی که به نظر من - من هم با شما هم عقیده هستم که- این با هم هیچ منافاتی ندارد که ما در مصر و یا هر جای دیگر مجموعه‌ای از عوامل را که در یک تحولی با این گستردگی نقش داشته‌اند ذکر بکنیم. اتفاقاً اگر فرمایشات مقام معظم رهبری در آن خطبه‌های اولی که بعد از اتفاقات... یعنی قبل از سقوط مبارک، آقا فرمودند، خوب، بازتاب و انعکاس خیلی وسیعی هم داشت، هم در کشورهای منطقه و هم در کشورهای غربی که اتفاقاً نوع انعکاسش هم خیلی نزدیک به هم بود یعنی جملاتی که کد شده بود اکثر قریب به اتفاق مثل هم بود، یعنی تمرکز روی بیداری اسلامی و در این زمینه بیشتر کار کرده بودند؛ در آنجا اگر دقت بکنید آقا به این عوامل هم اشاره می‌کنند. یعنی هم بحث فقر را اشاره می‌کنند، بعد می‌گویند اتفاقاً عامل فقر هم باز خود همین کشورهای غربی بوده‌اند.

چون - حالا عذر می‌خواهم یک مقدار خارج می‌شوم از بحث- در ایران یکی از بحث‌هایی که همیشه مطرح بوده بعد از انقلاب در خصوص توجیه رابطه‌ی با امریکا، این بوده که اگر ما با امریکا رابطه برقرار کنیم همه‌ی مشکلات اقتصادی‌مان حل می‌شود. اصلاً این‌ها هیچ ربطی به همدیگر ندارد. شما بسیاری از کشورهایی که در دنیا می‌بینید که این‌ها هرگونه رابطه‌ای با امریکا دارند ولی مسائل اقتصادی‌شان هم الی‌ماشاءالله است. یکی از بارزترین‌هایش همین مصر است که علی‌رغم اینکه یک متحد دیرینه‌ی چنددهه‌ای [است] و همه‌ی امتیازاتی که مصر داد در بحث کمپ‌دیوید و... و... اتفاقات دیگر، شما می‌بینید که خود این‌ها دارند می‌گویند مهمترین عامل فقر است و آن آمار عجیب و غریب در مورد افرادی که در گورستان‌های مصر زندگی می‌کنند. پس نشان می‌دهد که هیچ رابطه‌ای بین ارتباط سیاسی با امریکا با مسأله‌ی فقر و مسائل اقتصادی و این‌ها واقعاً وجود ندارد. و نمونه‌های دیگر؛ کشورهای دیگر را هم شما این را می‌بینید.

- خیلی ممنون! تشکر می‌کنم از حضورتان!

- خیلی متشکر! موفق باشید!

- در بخش دوم از نشست، از جناب آقای عابدینی مدیرکل محترم اخبار خارجی صدا و سیما دعوت می‌کنم که در مورد «دیدگاه شبکه‌های تلویزیونی منطقه‌ای و فراملیتی اعم از غربی و عربی نسبت به بیداری اسلامی» صحبت بفرمایند.

- بسم الله الرحمن الرحيم

بسیار خوشحالم که در خدمت شما خواهران و برادران عزیزم هستم. من تلاش خواهم کرد که ان شاء الله یک مروری بکنم روی شبکه‌های تلویزیونی و چیزی حدود صد تا ویدئو هست، بخش‌هایش را که فرصت به ما اجازه بدهد آن‌ها را با هم خواهیم دید به عنوان شهادی بر گفته‌هایی که اینجا مطرح می‌شود.

ما به طور کلی تحولاتی که در منطقه‌ی غرب آسیا و شمال آفریقا... چرا می‌گوییم غرب آسیا؟ به این دلیل که اساساً غربی‌ها خودشان را محور دنیا تلقی کرده‌اند؛ هر جایی که به‌شان نزدیک باشد می‌گویند خاور نزدیک، هر جا که به‌شان دور باشد می‌گویند خاور دور، آن جایی که بینابین باشد می‌گویند خاور میانه! بنابراین ما خودمان را ملزم به این قصه نمی‌بینیم که آن‌ها را محور دنیا تلقی کنیم. [برای] ما این‌ها جزو غرب آسیا هستند و شمال آفریقا هستند بنابراین نیازی به این ندارد که از واژه‌هایی که آن‌ها ساخته‌اند ما در ادبیات حوزه‌ی بین‌الملل خودمان استفاده نکنیم. تحولاتی که در غرب آسیا و شمال آفریقا اتفاق افتاده از منظر [های] مختلف قابل تحلیل است. هم به جهت ماهیت تحولات که این ماهیت به گونه‌ای است که یک نظم نوینی را در دنیا در حال رقم زدن است. نکته‌ی دوم شتاب تحولات؛ سقوط یک دولت ۳۲ ساله در مصر در حدود مثلاً ۲۰ روز یک امر محال تلقی می‌شود در روابط بین‌الملل؛ یا یک کشوری که رئیس‌جمهور مادام‌العمری داشته که بیست و سه - چهار سال در تونس حاکم بوده، این طی مدت ۱۷-۱۸ روزه سرنگون می‌شود. بنابراین به جهت شتاب تحولات هم قابل تحلیل است. در صورتی که انقلاب اسلامی ایران اگر سال ۴۲ را مبنا بگیریم می‌شود ۱۰-۱۵ سال، در صورتی که اگر بیایم حتی سال ۵۶ را هم که تظاهرات به صورت گسترده در ایران صورت می‌گرفت، آن را هم مبنا بگیریم حداقل یک سال و بیش از یک سال طول کشید. بنابراین تحولات در شمال آفریقا و غرب آسیا به جهت شتاب بی‌نظیر است. موضوع بعدی فراگیر بودن تحولات است. ببینید دوستان! مصر یک کشوری است که حدود ۸۰ میلیون جمعیت دارد. آمارها نشان می‌دهد حداقل [به] ۶ میلیون [این‌ها] به زبان عربی می‌گویند «الشعوب فی المقابر» (مردمی که در مقبره‌ها زندگی می‌کنند). من از آنجا دیدن کرده‌ام. واقعاً طرف می‌بینی یک دیش ماهواره گذاشته، در یک مقبره زندگی می‌کند؛ شما از بالا که نگاه می‌کنی - یک اتوبانی آن بالا هست - نگاه می‌کنی می‌بینی روی سنگ‌های قبر، آدم‌ها هستند، لباس آویزان کرده‌اند، تردد می‌کنند، بچه... جالب است که ما یک نسلی داریم که در مقبره متولد شده. یعنی نسلی که بعد از انورسادات هستند، بچه در مقبره متولد شده، الآن ازدواج کرده، با خانمش در مقبره زندگی می‌کند. و این‌ها موضوع... شما از قاهره پا می‌گذارید بیرون، این حواشی شهر، واقعاً فقر به معنای واقعی کلمه را شما می‌بینید. حالا اینکه شما بروید... مثلاً اسکندریه را شما نگاه نکنید. خوب است یادی بکنیم از مقبره‌ی مالک اشتر نخعی - که حالا از دید آن‌ها مالک اشتر عجمی تلقی می‌شود - برای اینکه بیایند زیارتی از آنجا بشود در واقع از این مناطق حاشیه‌ای رد می‌شود که فقر بیداد می‌کند؛ حتی این نیروهای امنیتی که در سطح شهر هستند وقتی که شما این کمربند و فانوسقه‌هایشان را می‌بینید احتمالاً مال ۱۵ سال قبل است؛ رشته‌رشته شده، آمده پایین، با یک لباس مندرس این‌تیپی. بنابراین شما می‌بینید که در میدان تحریر چیزی حدود ۳ میلیون، ۴ میلیون جمعیت جمع می‌شوند، این‌ها مردمی هستند که از همه‌ی اقشارند یعنی هم آن‌هایی که «شباب» گفته می‌شود یا جوانان فیس‌بوکی و اینترنتی و تویتری و هم مردم عادی که به تنگ آمده‌اند از ظلمی که مبارک در طی این سی سال به این مردم روا داشته.

نکته‌ی بعدی سرایت‌کنندگی این تحولات از شهری به شهر دیگر و از کشوری به کشور دیگر [است]. شما تحولی که در تونس اتفاق می‌افتد؛ فردی به نام محمد البوعزیزی ۲۶ ساله خودش را آتش می‌دهد به خاطر فشاری که پلیس به‌ش می‌آورد و این بعد از ۲ هفته در مطبوعات منعکس می‌شود و یک خیزشی را در تونس ایجاد می‌کند. دوستان! دولت تونس یک دولت به تمام معنا اسلام‌ستیز [است] در صورتی که یک کشور مسلمان... حالا من فیلم‌های این‌ها را نشان خواهم داد. می‌بینید که خانم‌ها مطلقاً مجاز نیستند با حجاب در دانشگاه، مدارس و ادارات دولتی بروند؛ علاوه بر این به صورت رسمی آمدند و در تلویزیون اعلام کردند که گرفتن روزه به اقتصاد کشور لطمه می‌زند و بنابراین نباید مردم روزه بگیرند؛ برای کی؟ برای کشوری که اکثریت قریب به اتفاقش مسلمان هستند.

و موضوع بعدی مردمی بودن تحولات [است] که در واقع همه‌ی اقشار مردم هستند. مرجع نبودن گروه‌های سیاسی! در آنجا برعکس سایر تحولات که ما در انقلاب‌های بدلی که در آسیای مرکزی یا حوزه‌ی قفقاز اتفاق افتاد، مثل گرجستان و اوکراین و قرقیزستان و این‌ها، عموماً یک گروه‌های سیاسی به عنوان مرجع می‌آمدند کمپین ایجاد می‌کردند و در وسط میدان می‌ایستادند، انقلاب‌های رنگین، حالا قرمز و نارنجی و گل لاله و گل یاسمن و گل یاس و از این چیزها!! در صورتی که در این انقلاب‌های اخیر در منطقه‌ی ما اصلاً این‌ها وجود ندارد و گروه‌های سیاسی اتفاقاً بعد وارد شدند و آمدند به مردم پیوستند.

نکته‌ی آخر هم که حالا به عنوان هفتمین محور، نقش آفرینی رسانه‌هاست. پس من راجع به آن شش مورد اول صحبتی نمی‌کنم، فقط در مورد نقش آفرینی رسانه‌ها صحبت می‌کنم. ببینید! ما برای اینکه این را مورد بررسی قرار بدهیم باید یک مدل مقایسه‌ای داشته باشیم. مدل مقایسه‌ای ما یک انقلاب‌های بدلی یا رنگین است که در حوزه‌ی قفقاز اتفاق افتاد که دو-سه سال پیش اتفاق افتاد و مدلی که الان اتفاق افتاد. این دو تا با همدیگر یک سری تمایزهایی دارند. اولاً که در انقلاب‌های رنگین، شعارهایی که داده می‌شد شعارهای غربی بود. همه می‌دانند که کسانی هم که در انقلاب‌های رنگین آمدند به پیروزی رسیدند کسانی بودند که غربگرا بودند. جورج سورس به معنای واقعی کلمه و انجی‌اوهای غربی آمدند سرمایه‌گذاری کردند حتی به این‌ها کاپشن می‌دادند، به این‌ها چتر می‌دادند، به این‌ها چادر می‌دادند، چادرهایی که بزنند، اسکان پیدا کنند در میدان‌ها، لباس‌های رنگین، پرچم‌های رنگین و مسائلی از این دست. در صورتی که در انقلاب‌های شمال آفریقا ما با این موضوع مواجه نبودیم.

نکته‌ی دوم: در انقلاب‌های رنگین یا می‌توانم بگویم انقلاب‌های بدلی، پیشتازی نخبگان مشهود بود. عموماً کسانی در انقلاب پیشتاز بودند که قبلاً در دولت‌ها بودند ولی مردم به‌شان رأی نداده بودند، این‌ها آمدند مقابل مردم ایستادند و انقلاب‌های رنگین را رهبری می‌کردند. و برخورداری از حمایت غربی‌ها! غربی‌ها حمایت می‌کردند. اما در انقلاب‌های اخیر در شمال آفریقا و غرب آسیا این‌طور نبود. داشتن شعارهای اسلامی! عموم این‌ها از نماز جمعه‌ها کارشان را شروع می‌کردند، از مساجد شروع می‌کردند. شما می‌بینید که انقلاب تونس به مجرد اینکه پیروز می‌شود موضوع اصلی این است که از مأذنه‌های مساجد و مناره‌های مساجد، صدای تکبیر و اذان شنیده می‌شود. بنابراین شما هرچه نگاه می‌کنید... حتی در تشییع جنازه‌ی شهیدانشان بحث‌های اندیشه‌های اسلامی... اصلاً این به

منزله‌ی این نیست که ما بخواهیم بگوییم... اصلاً راه دیگری نیست. مگر می‌شود در یک کشور اسلامی تفکری غیر از اندیشه‌ی دینی وجود داشته باشد؟ آن هم مصر. دوستان من! مصر یک ساختمان ۲۷ طبقه‌ای هست، در آن ساختمان رژیم صهیونیستی یک سفارتخانه‌ای را دایر کرده، آن سربازهایی که جلوی این می‌ایستند که بالا را محافظت کنند همان‌ها می‌بینی دارند قرآن از حفظ می‌کنند. واقعاً تعجب‌آور است. شما کمتر خانمی را در مصر می‌توانید ببینید که محجبه نباشد. آن هم نه حجاب مثل مدل کشور ما! محجبه‌ای که یک تار مویش پیدا نیست. و دخترهای دانش‌آموز، دانشگاه‌ها... شما ببینید دانشگاه الازهر را طی مثلاً سی سال گذشته مقایسه کنید، بعد ببینید وضعیت حجاب چطور است. این قدر به این موضوع معتقدند. بعد کلوپ‌هایی هست مثلاً پزشکان، مهندسان، روزنامه‌نگاران، اصطلاحاً به‌ش عربی می‌گویند «نقاباً». «نقاباً الصحافه» مثلاً یعنی سندیکای روزنامه‌نگاران؛ سندیکای پزشکان، سندیکای مهندسين... بعد شما با این‌ها که صحبت می‌کنید می‌بینید مثلاً چیزی حدود ۴۰ درصدشان کل قرآن را از حفظ‌اند. در صورتی که بسیاری فکر می‌کنیم بنده اگر مثلاً سطح سوادم شد دیپلم ردی دیگر نباید به ارزش‌های دینی و قرآن و این‌ها توجه کنم. بنابراین این موضوع، یک (شعائر اسلامی... جالب این است که در همان‌جا در شهرهای مختلف که شما می‌روید می‌بینید این‌ها چه بخواهند چه نخواهند، الآن که دیگر مجبور به اعتراف شده‌اند، در اسم‌اس بچه‌ها مثلاً از ما می‌پرسید که اهل کجایی؟ می‌گفتیم ایرانی. بعد مثلاً خیلی مهم است که در موبایل یک جوان، مثلاً عکس یکی از مسئولین ایرانی باشد. معمولاً در ایران اصلاً رواج ندارد که شما مثلاً عکس فرد دیگری را بگذارید توی موبایلتان. ولی آن‌ها این را نشان می‌داد. حتی در بدنه‌ی ارتش. دوم، مردمی بودن این قیام‌ها و سوم هم فصل مشترک همه‌ی این قیام‌ها موضوع ضد رژیم‌های دیکتاتوری و وابسته به غرب بوده. در این که نمی‌توانیم تردید کنیم که مبارک دیرک خیمه‌ی جریان سازش با رژیم صهیونیستی است. در این هیچ‌کس نمی‌تواند تردید کند. و این سمبل نظام غرب‌گرای امریکا و نظام سلطه در خاورمیانه بوده طی این سی - چهل سال گذشته در واقع از زمان سادات که پیمان کمپ‌دیوید را امضا کرد تا ایشان و ادامه داد اما می‌بینیم که مردم می‌گویند این باید برود. در تونس هم بن‌علی... شما می‌دانید که نمونه درست کرده بودند می‌گفتند که بن‌علی یک نمونه‌ی مدل غربی در کشورهای غرب آسیا، در کشورهای مسلمان، در واقع شمال آفریقا، که می‌خواهیم این‌ها به عنوان مدل باشند که بعداً بتوانیم از این‌ها استفاده بکنیم. یا بعداً شما می‌بینید که در حوزه‌ی لیبی همین‌طور است، حوزه‌ی بحرین همین‌طور است، حوزه‌ی یمن همین‌طور است. این وابستگی این‌ها به غرب یک چیزی نیست که ما بگوییم که حالا مثلاً پنجاه - پنجاه است، نه، مثلاً چهل - شصت است؛ نه، دیگر صد درصد است. نکته‌ی بعدی...

اما در مورد پوشش رسانه‌ها. رسانه‌ها برای پوشش یک رویداد، سه ضلع یک مثلث را در نظر می‌گیرند. اولیش ارزش خبری است، دومیش مخاطب‌محوری است، سومیش خط مشی بنگاه رسانه است. در اینکه به دلیل فراگیری این قیام‌ها بسیار عظیم هستند، بنابراین ارزش خبری هست. هیچ‌کس نمی‌تواند چشمش را به روی پوشش رویدادهای غرب آسیا و شمال آفریقا ببندد. نکته‌ی بعدی این است که مخاطبین هم می‌خواهند ببینند که چه اتفاقی دارد در منطقه می‌افتد. ما در سال ۱۹۹۱ شاهد فروپاشی دیوار برلین بودیم، بعد از این جریان‌ها شما شاهد اتفاقی نبودید که به این صورت دومینوار و پشت سر هم یک تعداد

رژیم سرنگون بشوند، رژیم‌هایی که در واقع مرکز ثقل گیتی‌اند. از دید من منطقه‌ی ما - که از دید آن‌ها خاورمیانه تلقی می‌شود- مرکز ثقل دنیاست. به جهت انرژی، به جهت اینکه رژیم صهیونیستی در این منطقه است، به جهت وجود ادیان الهی که در منطقه‌ی ما. همه‌ی ادیان... حالا من دین‌شناس نیستم ولی حداقل می‌دانم حتی دین مسیحی که در غرب رفته بالاخره خاستگاهش منطقه‌ی ما بوده دیگر! حضرت عیسی، حضرت موسی، پیامبر خاتم و سایرین. بنابراین می‌بینیم که به جهت دین که در قرن بیست و یکم یک جایگاه کانونی در نظام بین‌الملل دارد، خاورمیانه‌ی از دید آن‌ها یک جایگاه اساسی را دارد و لو اینکه این‌ها نخواهند بپذیرند. می‌دانید که اگر منطقه‌ی... در واقع بخش زیادی از انرژی دنیا از همین قسمت خلیج فارس رد می‌شود و سایر جاها همین بحث است که طی سی سال گذشته اینکه جریان پمپ‌پروسیسینگ می‌دلالیست را جریان سازش را یا فرآیند سازش از دید آن‌ها را می‌خواهند دنبال کنند و به یک سرانجامی برسانند... چرا؟ به این دلیل که اگر این محقق نشود بقیه‌ی دنیا هم نمی‌تواند امنیتش را ایجاد کند.

خوب! من برای اینکه دوستان در جریان قرار بگیرند که رسانه‌ها چگونه با این موضوع تعامل کردند، رسانه‌ها را پنج... رسانه‌ها از دید من شبکه‌های تلویزیونی است. به خاطر اینکه من در خبرگزاری‌ها و شبکه‌های رادیویی و روزنامه‌ها ورود نمی‌کنم؛ بیشتر تصویری را عرض می‌کنم. دلیلش هم این است که بالاخره حوزه‌ی نفوذ تلویزیون در افکار عمومی بسیار بسیار فراگیرتر است. شما میزان تیراژ روزنامه - حالا چه در کشور ما چه در سایر کشورها- شاید به ندرت... اصلاً بعید می‌دانم در کشور ما ۲ میلیون تیراژ داشته باشد. در صورتی که یک برنامه وقتی از تلویزیون پخش می‌شود قدرت فراگیرش بسیار زیاد است. یا در فضای سایبر یا اینترنت همین طور ضریب نفوذش بسیار کم است در مقابله با بحث تلویزیون، به دلیل بی‌سواد بودن، به دلیل نبود زیرساخت‌هایی که در بسیاری از کشورهای آفریقایی و آسیایی وجود دارد و مسائلی از این دست. بنابراین من تأکید روی شبکه‌های تلویزیونی است. ما ۵ گروه (کتگوری) شبکه‌های تلویزیونی را مورد بررسی قرار می‌دهیم. اول شبکه‌های خبری فراملیتی محور هستند که این‌ها خط می‌دهند به دنیا یا تلاش می‌کنند که به دنیا خط بدهند، گرچه الآن آن وضعیت مثلاً ده سال پیش در این‌ها نیست؛ مثل سی‌ان‌ان، مثل بی‌بی‌سی. که این‌ها مثلاً تا حدود ۱۰-۱۵ سال پیش وقتی که می‌خواستند یک رویدادی را ببینند خود آقای جورج بوش در یکی از صحبت‌هایش می‌گوید که من اطلاعاتم را بیش از آنکه از سی‌آی‌ای بگیرم از سی‌ان‌ان می‌گیرم. نقش این‌ها در تحولات بسیار بسیار گسترده است. یعنی جالب است که دو تا گروه دیپلمات می‌خواهند وارد یک جلسه‌ای بشوند که گفتگو کنند اولین صحبتی که می‌کنند، می‌گویند که رسانه‌ها راجع به این موضوع چه می‌گویند؟ در صورتی که بازیگر نقش اول این نمایشنامه خودشان هستند ولی نگاه می‌کنند ببینند تلویزیون‌ها چه می‌گویند، کارشناس‌های رسانه‌ای چه می‌گویند. اگر این‌ها گفتند موفق می‌شوند، این‌ها هم با خنده می‌روند داخل و به موفقیت می‌رسند. اگر بگویند احتمال شکست وجود دارد آن نشست شکست می‌خورد. و این اتفاقی است که الآن ما در بحث تحولات بین‌المللی داریم. تلاش می‌کنند... در سوماتری این اتفاق افتاد. سی‌ان‌ان گفت آقا دارند آنجا کشت و کشتار می‌شود، فلان؛ امریکا لشکرکشی کرد، بعد دو تا جنازه را نشان داد که سربازهای امریکایی دارند کشته می‌شوند، دولت مجبور شد ارتشش را بکشانند این طرف. فراموش نکرده‌اید که سخنگوی کاخ سفید در دوران بیل کلینتون با کی ازدواج کرد؟ با خانم

کریستین امان پور که آن زمان ستاره‌ی یک شبکه‌های تلویزیونی بین‌المللی بود در حوزه‌ی... که می‌رفت... از بوسنی رفت خاورمیانه، جنگ خلیج فارس و موضوع بعدی‌ای که رفت مثل سودان و سومالی و این‌ها. می‌خواهم بگویم که این قدر تأثیر دارد.

نکته‌ی بعدی یا محور دوم شبکه‌های خبری فراملیتی پیرو هستند. این‌ها شامل شبکه‌های خبری مثل «الحره» وابسته به دولت امریکا، به زبان عربی در خاورمیانه پخش می‌شود؛ شبکه‌ی «بی‌بی‌سی عربی»... که ده-دوازده سال بی‌بی‌سی عربی پخش نمی‌شد، تعطیل شده بود. به دلیل اینکه پولش را سعودی‌ها می‌دادند، برنامه‌هایش را انگلیسی‌ها طراحی می‌کردند؛ یک برنامه‌ای پخش شد بر ضد یکی از شاهزاده‌های سعودی، عربستان سعودی گفت من دیگر پولش را نمی‌دهم، این‌ها آمدند تعطیل کردند، گفتند پول نمی‌دهید که ما پول نداریم که! تعطیل کردند. گرچه ۵-۶ سال پیش مجدداً این راه‌اندازی شد به خاطر اینکه نقشی که رسانه‌ها می‌توانند در منطقه ایفا کنند نقش بسیار بااهمیتی است بی‌بی‌سی عربی راه افتاد؛ حتی بعدش بی‌بی‌سی فارسی و موضوعاتی از این دست. یا «فرانس ۲۴»... که البته نیروهای بی‌بی‌سی عربی وقتی بیکار شدند، این‌ها دنبال یک جایی می‌گشتند که اجازه به این‌ها بدهند که بروند آنجا کار رسانه‌ای انجام بدهند مثل وضاح خنفر، بن‌جدو و افراد این تیبی که آمدند با امیر قطر، شیخ حمد، گفتگو کردند، شیخ حمد با این شرط که شما کاری به قطر نداشته باشید، بقیه‌ی موضوعات ما حاضر هستیم پولش را بدهیم. تازه هم امیر قطر علیه باباش کودتا کرده بود، باباه رفته بود خارج، بعد ایشان گفت دیگر برنگرد، حکومت عوض شد، من حاکم شدم! آمد و این «الجزیره» را راه انداخت. دوستان! شما می‌دانید که یک کشوری مثل قطر واقعاً شما با دوچرخه نیم ساعت از این طرف رکاب بزنید از آن طرف می‌افتید توی آب. یعنی کشوری نیست. فقط همان دوحه؛ بیرون از دوحه یک صحرای کویر گرمای شدیدی است که در این فصل اصلاً امکان رفتن به آنجا وجود ندارد. شما یا باید از هواپیما پیاده بشوید... همین پلکان هواپیما می‌آید پایین از گرما آدم مثل تخم مرغ آب‌پز می‌شود. باید برود توی ماشین، آن کولر را روشن کند، برود هتل. جای دیگری وجود ندارد. بنابراین «فرانس ۲۴» فرانسه راه انداخت و حتی «الجزیره‌ی انگلیسی»، «الجزیره‌ی عربی» و شبکه‌ی «الحره‌ی ویژه‌ی عراق» و شبکه‌هایی از این دست که این‌ها عموماً پیرو هستند.

کتگوری (گروه) سوم شبکه‌های ملی منطقه‌ای هستند. مثل شبکه‌ی «نیل» مصر، شبکه‌ی قطر، شبکه‌ی سوریه، شبکه‌ی لیبی، شبکه‌ی داخلی ایران، این شبکه‌هایی که داخل منطقه هستند ولی ملی اند. این‌ها ۲۴ ساعت خبر پخش نمی‌کنند.

و چهارمین گروه شبکه‌های ملی بیگانه هستند. مثل «سی‌سی‌تی‌وی» چین، مثل «ام‌اچ‌کی» ژاپن، مثل مثلاً شبکه‌ی تلویزیون دوی آفریقای جنوبی، شبکه‌ی مثلاً «تله‌سور» ونزوئلا. شبکه‌های ملی است این‌ها که این کشورها دارند.

و گروه پنجمی که وجود دارد و نقش‌آفرین است در تحولات، شبکه‌های مستقل نزدیک به مقاومت است یا کسانی که پیروی می‌کنند از اسلام ناب. این هم تقریباً پنج-شش سالی هست که یک جایگاه بالایی را ازش برخوردار شده‌اند.

بنابراین ما در این معادله می‌خواهیم صحبت کنیم. در روابط بین‌الملل برعکس ریاضی، ما تا مدتی پیش می‌گفتیم که دو به اضافه‌ی دو چند می‌شود؟ به دیگران می‌گفتیم جواب این را بدهید! می‌گفتند چهار. در روابط بین‌الملل طی ده سال گذشته این معادله را وارونه کرده‌اند. می‌گویند که چهار مساوی چی؟ شما می‌گویید یک به اضافه‌ی سه، صفر به اضافه‌ی چهار... بی‌نهایت جواب دارد. آن‌ها، امریکایی‌ها و غربی‌ها الآن معادله را وارونه کرده‌اند. می‌گویند که آقا ما می‌خواهیم منافع ما تأمین بشود در منطقه‌ی شمال آفریقا و غرب آسیا. حالا اگر شد یک دموکرات غربگرا بیاید، نشد یک دیکتاتور غربگرا بیاید، برایمان فرقی نمی‌کند. برای ما منافعمان را تأمین کند، حالا می‌خواهد قذافی ۴۰ ساله با آن وضعیتش باشد سر حاکمیت یا یک دولت مثلاً دموکرات یا یک... حداقل اندیش این است که یک اسلامگرای معتدل بیاید، مثلاً مثل سعودی‌ها. اصطلاحاً به این‌ها می‌گویند میانه‌رو و معتدل. یعنی اینکه آقا اسلام، اسلامی که سعودی می‌خواهد. خیلی هم خوب است دیگر! کاری ندارد، نفت را به ما می‌دهد، پایگاه را به ما می‌دهد و ما هم آنجا داریم فعالیت می‌کنیم. بنابراین یک مدل هم این‌گونه... اما ما می‌گوییم چی؟ ما می‌گوییم یک معادله‌مان یک چیز بیشتر ندارد. ما می‌گوییم یک اسلامگرای مستقل باید باشد. اسلامگرای مستقل یعنی اینکه یک ویژگی خاص باید داشته باشد. حالا بنابراین من می‌خواهم رسانه‌ها را بگویم در این زمینه‌ها چه کار کرده‌اند. اولاً رسانه‌ها به عنوان شبکه‌های تلویزیونی حتی واژگان‌سازی کردند برای از این شهر به آن شهر، از این کشور به آن کشور. شما واژه‌ی «ارحل» را شنیده‌اید، «ارحل» یعنی برو، گم‌شو. این «ارحل» را شما می‌بینید که در تونس شروع شد، بعد آرام آرام رفت سایر جاها، آمد میدان تحریر، از آنجا تکثیر شد رفت سوئز، از آنجا رفت اسکندریه، بعد از آن کشور آمد رفت لیبی باز دوباره «ارحل» شد و شما می‌بینید بعد، یمن، همین‌طور ادامه پیدا کرد بحرین و قس علی‌هذا. یا «الشعب یرید اسقاط نظام» یعنی مردم می‌خواهند نظام سرنگون بشود. شاید بگویم در این شبکه‌های تلویزیونی - حالا من چند تا از این تصاویر را به شما نشان می‌دهم - ده‌ها شعر ساختند، سرود ساختند، با همین عبارت که سرمطلع همه‌ی این شعرهایشان «الشعب یرید اسقاط نظام» [بود].

نکته‌ی بعدی نمای معرفی‌ای که رسانه‌ها درست کردند. شما میدان التحریر. شما اگر قاهره هم نرفته باشید، مصر هم ندانید اصلاً در کجای منطقه است، همه می‌گویند میدان التحریر. یعنی میدان التحریر شناخته شده است. می‌گویند میدان لؤلؤی بحرین، میدان تغییر. حالا این‌ها یک نمای معرفی‌ای را رسانه‌ها، شبکه‌های تلویزیونی درست کرده‌اند برای این‌ها.

اما نوع تایتل‌ای که رسانه‌های غربی می‌زنند، تایتل‌هایی که زیر این‌ها می‌آید... مثلاً شبکه‌ی سی‌ان‌ان و بی‌بی‌سی از واژه‌ای به نام «آن‌رست» استفاده می‌کنند. نمی‌گویند انقلاب‌ها، می‌گویند «آن‌رست». «آن‌رست» یعنی ناآرامی. ناآرامی در مصر (آن‌رست این اجپت)... حالا یک چند روزی بحرین را گفتند، بعد دیگر تعطیل کردند؛ می‌رسم به ش. یا بحث «کرتیکال» (بحران)، بحران در خاورمیانه (کرتیکال این میدل‌ایست)، بحران در مصر... الآن یک واژه‌ی دیگری درست کرده‌اند به نام «کامفلیکت» - [مثلاً کامفلیکت] این لیبیا - (درگیری). اصلاً حتی از واژگانی که نماد انقلاب باشد، نماد اینکه درش مردم دخالت داشته‌اند استفاده نمی‌کنند. تازگی‌ها بی‌بی‌سی گاهی اوقات «رولوت» استفاده می‌کند یعنی شورش نه شبیه انقلاب، چون «رولوشن» نمی‌گویند. خوب! در عوض آن



رسانه‌های مستقل چه می‌گویند؟ آن چهار تا گروه یعنی پیرو، محور، شبکه‌های منطقه‌ای و شبکه‌های ملی اجنبی، بیشتر از این واژه‌ها استفاده می‌کنند. اما شبکه‌های رسانه‌های مستقل از «آپرایزینگ» یعنی قیام یا نهضت و «رولوشن» استفاده می‌کنند. یعنی دقیقاً شما از تایتل‌ها و ساب‌تایتل‌ها این‌ها نوع نگاهشان به موضوع، متفاوت است. یا مثلاً در شبکه‌های عربی مثل مثلاً واژه‌ای که استفاده می‌کنند «الغضب الشعبی». الجزیره و العربیه و این‌ها، شبکه‌های منطقه‌ای بیشتر می‌گویند «الغضب الشعبی». «الغضب المصری» یا «الغضب ضد مبارک»، «الغضب ضد بن‌علی»، یعنی خشم علیه فلانی. یا نهایت امر واژه‌ای که استفاده می‌کند «العزمه» (؟) یعنی بحران [مثلاً] «العزمه فی لیبیا». اما رسانه‌های مستقل عربی چه استفاده می‌کنند؟ «الثوره» (انقلاب) یا «انتفاضه» در واقع آن هم نهضت داشتن... نکته‌ای که به‌ویژه در شبکه‌های غربی بیشتر شما مشاهده می‌کنید این مکتب ماکیاولیستی حاکم بر اتاق خبرهایشان است. یعنی شما می‌بینید نسبت به یک موضوع دیدگاه‌های متفاوت دارند. فرض کنید دوستان! مصر وقتی اتفاق افتاد، در مصر، الجزیره با تمام توان رفت پوشش داد؛ چرا؟ به خاطر اینکه شیخ حمد، رئیس الجزیره یا امیر قطر از دیرهنگام با مبارک مشکل داشت. چون هر روز رسانه‌های هوادار مبارک، رسانه‌های دولتی مبارک، خانم ایشان را متهم می‌کردند به فسق و فجور، و ایشان می‌خواست انتقام بگیرد. یعنی خود شیخ حمد به جهت شخصی این انگیزه درش وجود داشت. نکته‌ی دوم این است که وضاح خنفر رئیس الجزیره یک فلسطینی است که به جهت دیدگاه‌های خود وضاح که قبلاً خبرنگار بود در عراق، از اینکه مصری‌ها طی این سی و دو-سه سال گذشته فشار آورده بودند روی فلسطینی‌ها این انگیزه‌ی شخصی داشت که بزند مبارک را. نکته‌ی بعدی، خود بن‌جدو یک فردی بود که یکی از مدیرانشان، رئیس دفترشان در بیروت بود و یکی از افراد تأثیرگذارشان، ایشان خودش گرایش به مقاومت اسلامی داشت و تونسی بود و وابسته به النهضه‌ی تونس بود؛ بنابراین خود ایشان هم یک انگیزه‌های فردی درش بود و عقیدتی. و نکته‌ی بعدی احمد منصور وابسته به... خوب، احمد منصور مصری بود. آن ۱۸ روزی ایشان در میدان تحریر خوابید ۲۴ ساعته. یا قرضاوی کسی بود که مصری بود، الحیاء و الشریعه‌ی الجزیره را اداره می‌کند، الآن هم همین‌طور است، یک روحانی‌ای است که فوق‌العاده گرایش‌های دینی در واقع نسبت به... یعنی به گونه‌ای یک مرجعیت دینی به‌ش داده‌اند در الجزیره و تلاش می‌کرد تا این موضوع را بیان کند؛ به همین دلیل یک مخالفتی با مصر داشت چون بالاخره سال‌ها تبعیدمانند بود در قطر. بنابراین در مورد مصر می‌بینیم هم موضوعات شخصی این‌ها و هم سیاسی این‌ها با هم یکسان می‌شود. می‌بینید پوشش گسترده، ۲۴ ساعت، شما هر موقع الجزیره را می‌زدید می‌دیدید کادر اصلی تلویزیون دو تا دوربین روی میدان تحریر است. اما چرا در بحرین این اتفاق نمی‌افتد؟ بحرین که بابا ۲۰ دقیقه راه است! فاصله‌ی قطر تا بحرین، از مقر الجزیره تا بحرین که ۲۰ دقیقه راه است، پس چرا این را پوشش نمی‌دهند ولی آن سه-چهار هزار کیلومتر آن‌طرف‌تر را پوشش می‌دهند؟ به این دلیل که هیچیک از آن انگیزه‌ها در این قضیه نبود. بنابراین می‌بینید در یک مورد بایکوت خبری کامل، در یک مورد پوشش خبری گسترده. رسانه‌های غربی هم همین‌طور است؛ در مورد مصر، برجسته... گرچه شما می‌بینید که خانم کلیتون می‌رود در میدان تحریر با انقلابیون دیدار می‌کند، گرچه طی ۱۸ روز امریکایی‌ها ۲۰ موضع‌گیری کردند؛ صبح یک موضع‌گیری می‌کرد پنتاگون، بعد از ظهر وزارت خارجه یک موضع‌گیری می‌کرد، شب آقای اوباما می‌آمد یک چیز دیگر می‌گفت. یکی

می گفت برود، یکی می گفت نه حالا بماند، یکی می گفت نه حالا مذاکره کند، بنابراین ما می بینیم یک حالت ماکیاولیستی، یک دابل استاندارد یا برخورد دوگانه‌ای با تحولات در این‌ها وجود دارد. یک جا به لیبی می گوید لشکرکشی کنند ناتو برود، به یمن می گوید لشکرکشی نکنند، حمله‌ی نظامی نکنند. مگر این دو تا چه فرقی می‌کند؟ دوستان من! لیبی یک کشوری است به اندازه‌ی حدود بیش از ایران وسعت دارد، یک میلیون و ۸۰۰ هزار کیلومتر وسعت دارد و ۶ میلیون و ۵۰۰ هزار تا جمعیت، در صورتی که بحرین کمتر از یک میلیون جمعیت دارد و ۳۰۰-۴۰۰ کیلومتر مربع؛ یعنی شرق تا غربش ده کیلومتر است؛ یعنی از میدان تجریش بیاید تا همین‌جا، دیگر این کشور تمام می‌شود؛ یعنی شرق تا غربش با دوچرخه ۵ دقیقه - مثل ما پیرمردها ده دقیقه - رکاب بزنی می‌افتی توی دریا! حالا تازه یک چهارم هم دست ناوگان پنجم دریایی نیروهای امریکایی است، بقیه‌اش هم منامه است، منامه هم چهار- پنج تا ساختمان است؛ شما بروی آن طرف تر دیگر هیچ چیز نیست! یعنی غیر از منامه‌ای وجود ندارد. ۲۰۰ کیلومترش هم که صحاری و کویرمانند است. خوب، بنابراین این سکوت در برابر یک [موضوع] و پوشش گسترده‌ی یک موضوع دیگر.

نکته‌ی بعدی بازتعریف واژگان است. مثلاً می‌بینید که سعودی آمده لشکرکشی کرده به بحرین، می‌گویند ایران دخالت کرده! چطور؟ او لشکرکشی کرده با توپ و تانک و زره‌پوش رفته، ایران کجا دخالت کرده؟! آن کشوری که سر و تهش را با ۵۰ تا پلیس می‌شود کنترل کرد این طرف و آن طرفش را، چطور کس دیگر...؟ بعد یک طرف ناوگان پنجم دریایی امریکاست، مگر اجازه می‌دهند یک کسی برود داخلش. یعنی بازتعریف کرده‌اند واژگان را. شما می‌بینید که آمده‌اند مدت‌های مدید لشکرکشی کرده به منطقه‌ی سعه در یمن و الحوثی‌ها را می‌کشت اما می‌گفت نه، ایران دخالت می‌کند در اینجا. چرا؟ چون آن‌ها می‌گویند چرا این‌ها تفکر دینی دارند؟ هر جایی که تفکر دینی دارد یعنی ایران دخالت کرده؛ چون از ایران رفته! حالا از این جهت، خوب، قابل قبول است. ولی اینکه دخالت را به معنای رفتن نیروی نظامی، رفتن نیروی امنیتی و این‌ها وجود ندارد. دوستان من! نکته‌ی جالب این است که هفته‌ی دوم که امریکایی‌ها روزی سه تا موضع‌گیری می‌کردند مقام رهبری در یک خطبه‌ای نماز جمعه خواند هم به عربی، هم به فارسی - عربی در میدان تحریر هم بعد پخش شد - بعد جالب است که آن زمان وقتی که بیان کرد که مبارک رفتنی است و... سیاستمداران، دیپلمات‌های مختلف، حتی آن‌ها که دوست بودند پیغام می‌دادند آقا این‌طور نیست‌ها! این‌ها می‌مانند‌ها! آقا، رژیم صهیونیستی آن طرف مگر می‌گذارد مبارک برود؟ امریکایی‌ها با این دک و پزشان، سی‌آی‌ای و ۱۶ تا نهاد امنیتی که آنجا دارند مگر اجازه می‌دهند سرنگون بشود؟ ولی وقتی که رهبری موضوع سرنگونی دولت مبارک را مطرح کرد اصلاً به مخیله‌ی هیچ تحلیلگری نمی‌رفت چه ایرانی چه خارجی... - این را من عرض می‌کنم؛ با اطلاع عرض می‌کنم. نه اینکه حالا همین‌طور. چون بالاخره این‌ها در دسترسی ما هست که قبلاً مثلاً کدامیک... - همان روز‌ها آرتص برداشت یک مقاله‌ای نوشت؛ نوشت فکر نکنید مصر تونس است‌ها! مصر قصه‌اش فرق می‌کند. مبارک به غرب و اسرائیل کمک استراتژیک کرده، دوست استراتژیک ماست، نباید اجازه داد برود. دست‌کم باید یک سال فرصت باشد تا انتقال قدرت باشد. می‌دانید که انتقال قدرت در این کشورهای عربی هم عموماً از پدر به پسر بود دیگر! آقای مبارک می‌خواست قدرتش را بدهد به جمال که خداوند فرصت به‌ش نداد.

نکته‌ی بعدی [اینکه] این موضوعات غیرحرفه‌ای را من به عنوان یک کارشناس رسانه‌ی ایرانی نمی‌گویم، خود غربی‌ها و خود صاحبان این رسانه‌ها می‌گویند. مثلاً شما می‌بینید که آقای بن‌جدو یکی از مدیران ارشد الجزیره به خاطر اینکه می‌گوید که شما نوع پوشش خبری‌تان منصفانه نیست استعفا داد. گفت شما چطور است در مورد بحرین این‌طور می‌کنید در مورد مثلاً مصر و یمن این‌طور است؛ در مورد سوریه موضوع را این‌قدر برجسته می‌کنید، در مورد مثلاً بحرین هیچ پوشش رسانه‌ای نمی‌دهید. و مسائلی از این دست. یا عباس ناصر باز دوباره، خبرنگار ورزیده‌شان بود و خیلی‌های دیگر که از الجزیره استعفا دادند رفتند.

خوب! نکته‌ی بعدی رسانه‌های غربی خبرسازی‌های موازی می‌کردند. دوستان من! انقلاب مصر هفته‌ی اولش مصادف شده بود با آقای ماندلا بستری شد توی بیمارستان. آقا می‌دید هر موقع سی‌ان‌ان و بی‌بی‌سی می‌زنی آقای ماندلا این‌طور شد آقای ماندلا آن‌طور شد. خدا حفظش کند! ولی اینجا هم ۸۰ میلیون آدم آمده‌اند علیه رژیم دارند کشته می‌شوند. می‌گفت که رفت بیمارستان، پزشکان گفتند درجه حرارتش این‌قدر است، پایین رفته، بالا رفته، خونس این شده، آن شده، و مسائلی از این دست. یا بعدش زمین‌لرزه آمد در نیوزلند. چهار- پنج روز این‌ها از منطقه‌ی غرب آسیا و شمال افریقا کنده شدند رفتند موضوع نیوزلند را پوشش بدهند. بعد که سونامی ژاپن آمد که به دادشان رسید، دیگر اصلاً پوشش خبرهای این منطقه را رها کردند؛ رفتند ژاپن و نحوه‌ی پوشش و این‌ها.

خوب! نکته‌ی بعدی که من مایل هستم یک مقداری راجع به آن صحبت کنم؛ حتی ببینید! یک خبرنگار العالم آنجا دستگیر شد به نام لطفی غرس؛ این لطفی غرس تونسی بود و پاسپورت کانادایی هم داشت. شما می‌دانید که یک فردی که پاسپورت یکی از این کشورهای غربی داشته باشد، این‌ها اگر ناخنش در یکی از این کشورهای مخالف خودشان به سنگ بخورد چه بلبشویی به پا می‌کنند؛ آقا حقوق بشر دچار خدشه شده، ال شده، بل شده و مسائلی از این دست. این لطفی غرس دو ماه تمام در لیبی زندان بود، پدرش، مادرش... اصلاً پوشش خبری این را ندادند. یک بار لطفی غرس بعد که... شد... چون من از نزدیک ایشان را می‌شناختم می‌گفت یک بار مادرم رفته به سفارت کانادا گفته که آقا ما کاری از دستمان بر نمی‌آید انجام بدهیم، در صورتی که اگر کس دیگری بود حداقل بیست تا اطلاعیه می‌دادند، سفیرشان را فرا می‌خواندند، وزارت خارجه‌شان چیز می‌کرد، می‌کشاندند به شورای امنیت؛ اما می‌بینید که برای موضوعی که در چارچوب سیاست‌های خودشان نباشد سکوت پیشه می‌کنند اصلاً هم ابایی ندارند از اینکه شما بگویید که... برخورد دوگانه می‌کنند. شمایی که کارشناس ارتباطات هستید بدانید که در این حوزه‌ها غربی‌ها در دانشکده‌های ارتباطات یا حتی در حوزه‌ی روابط بین‌الملل دو تا ورژن برای هر چیزی دارند؛ یک ورژن برای خودشان، یک دانه هم می‌نویسند برای جهان‌سومی‌ها. آن چیزی که برای جهان‌سومی‌ها می‌نویسند یک مدل است آن چیزی که برای خودشان است یک مدل. گوانتانامو را جالب اینکه شما اگر یک بار در گوگل سرچ کنید ببینید که نوشته «شکنجه» اصلاً نیست؛ نهایتاً نوشته بدرفتاری با زندانیان. شما دیگر می‌دانید در گوانتانامو و ابوغریب و در افغانستان و این‌ها دیگر همه می‌دانند شکنجه است؛ اما می‌گوید بدرفتاری. بدرفتاری یعنی چی؟ جواب سلامش را مثلاً نداده؛ احتمالاً این‌طور است! یا مثلاً کم‌محللی به زندانی کرده، این می‌شود بدرفتاری. در صورتی که حالت ... و این‌ها که خودشان می‌گویند تصاویری

که تجاوز کرده‌اند، تصاویری که این‌ها را سگ انداخته‌اند که گازشان بگیرد، این‌ها را که همه می‌دانند. لختشان می‌کردند، سرشان را می‌پوشاندند، همه‌ی این‌ها هست. پس نوع دوگانه برخورد کردن با موضوعات.

خوب! من برای اینکه یک فرصتی را داشته باشیم ببینید دوستان! من با این تصویر شروع می‌کنم که کلیدی بود در...

[پخش کلیپ- توضیحات سخنران ذیل کلیپ‌های متفاوت، در بندهای جداگانه آمده.]

خوب! این که حدود ۲۷ ثانیه بود یعنی این ۲۷ ثانیه نظام ۳۲ ساله‌ی مبارک را ساقط کرد. یعنی این عمر سلیمان بود آمد گفت که آقای رئیس‌جمهور مقرر کرده که کناره‌گیری کند و قدرت را بسپارد دست نظامیان. که این اتفاقی که افتاد.

ببینید! ما می‌گوییم که... این میدان تحریر نماز جمعه است. ببینید! این میدان قاهره، حتی غربی‌ها نتوانستند این‌ها را [سانسور] کنند. نماز جمعه است.

بعد شما می‌بینید که... ببینید دوستان! واکنش زیگراگی غربی‌ها؛ الجزیره‌ی انگلیسی. در یک روز من سه تا موضع‌گیری که کردند... این خانم می‌پرسد آقا، امریکا بالاخره تکلیفش را روشن کند با این مردم؛ چرا صبح آمده خانم کلیتون گفته که حق با مردم است باید انتقال قدرت صورت بگیرد، ظهر نماینده‌ی پنتاگون آمده دیدار کرده با حسنی مبارک، به حسنی مبارک گفته که آقا شما حالا باش سر جاییت تا فضا آماده بشود، بعد انتقال قدرت پیدا کن، آقای اوپاما گفته نه، اصلاً مخالفین و موافقین بروند با همدیگر گفتگو کنند تا ببینیم وضعیت چه می‌شود. بنابراین این وضعیتی است که ما با آن مواجهیم.

ببینید! این جمعیتی است که می‌تواند با فیس‌بوک و تویتر و این‌ها بیایند؟ یا بحث...

دوستان ببینند ضد صهیونیستی بودن این... آتش زدن لوله‌ی گازی که گاز به رژیم صهیونیستی می‌فرستاد. یعنی عملاً می‌گوید که ما می‌خواهیم تکلیفمان را روشن کنیم، صحرای سینا مال ماست. می‌دانید که در چارچوب کمپ‌دیوید به این‌ها گفته‌اند که شما در صحرای سینا حق حمل کُلت را هم ندارید. یعنی سرباز مصری حق حمل کلت را هم در صحرای سینا ندارد؛ به خاطر اینکه ممکن است یک تیری شلیک بشود، خواب آقایان اسرائیلی به هم بخورد. و مسائلی از این دست که...

شادی مردم مصر هم... این بعد از صحبت همین... دارد می‌گوید که آمریکا بیشترین خسران را در رفتن مبارک داشته. ببینید دوستان! کار به جایی رسیده که دیگر شبکه‌های خبری و وله‌هایی هم که می‌زنند این‌ها در... دوستان! معروف است این صحبت آقای قذافی. می‌گوید که ما...ها را تعقیب می‌کنیم، شهر به شهر، خانه به خانه، به قول خودش زنجه به زنجه (کوچه به کوچه)، همه‌ی این‌ها را می‌گوید، بعد آمده‌اند این‌ها را به صورت شعر در آورده‌اند در شبکه‌های تلویزیونی...

یا مثلاً ببینید! این الجزیره است که باز دوباره همین بخش را آورده... این خیلی جالب است، تأثیرگذار است؛ می‌گوید حقوق بشر کجاست؟ غربی‌ها! شما که دم از حقوق بشر می‌زنید پس چرا ما را دارند این‌طور لت و پار می‌کنند و این‌ها؟

حتی آخرش - حالا دیگر قابل پخش نیست - یک خواننده‌ای در مصر هست به نام ام‌کلثوم، زمان جمال عبدالناصر بوده، خیلی ملی‌گرایانه می‌خوانده، حتی از او هم آورده‌اند روی تصاویر الآن گذاشته‌اند به خاطر اینکه مردم را تهییج کنند برای آمدن در خیابان‌ها. یعنی شبکه‌ی خبری خبر بی‌خبر، رفته در یک مرحله‌ای که سرود پخش کند و از هر ابزاری استفاده کند برای بحث مربوط به فشاری که روی دولت مصر یا دولت لیبی بیاورد.

ببینید! مثلاً این شبکه‌های خارج از منطقه. این سی‌سی‌تی‌وی چین است. یک کارشناسی را گرفته، حتی یک دانه تصویر هم نشان نمی‌دهد از یمن؛ یک کارشناس هندی را گرفته، با او صحبت می‌کند راجع به موضوع یمن.

این هم که رئیس‌جمهور فلدرمآب یمن که دیدم امروز آخرین خبری که داشتم می‌آمدم تشکر کرده از عربستان سعودی که بالاخره کمک کردید ما بهبود پیدا بکنیم و این‌ها. ببینید! نوع رفتاری که شما می‌بینید در سیستم... جالب این است که همه‌ی این‌ها بعد پناهنده می‌شوند به سعودی. یعنی با تمام...

خوب! این را هم ببینیم دوستان! این تصویر محمد البوعزیزی است که جرقه‌ی این تحولات حداقل با این قضیه زده شد.

و نکته‌ی دیگری که می‌خواهم عرض کنم در مورد ببینید! بحرین است. شما مطلقاً تصویری از بحرین در رسانه‌های غیر همسو نمی‌بینید. ببینید! تظاهرات به این عظمت در بحرین... دوستان من! بحرین یک کشوری است که کمتر از یک میلیون جمعیت دارد. در میدان لؤلؤ آمده‌اند این همه جمعیت... در هیچ رسانه‌ی غربی و حتی عربی بازتاب ندارد. آمده لشکرکشی کرده. یک پلی هست بین بحرین و سعودی؛ زره‌پوش‌ها از این پلی می‌آیند این طرف؛ پل فحد. از این پلی که آمدند یک نفر نیامد... چرا...؟ مگر امریکایی‌ها اگر می‌گفتند نیابید... مگر ناوگان پنجم امریکاست. ولی این‌ها مطلقاً راجع به بحرین صحبت نکردند.

ببینید! حتی تظاهرات در سعودی... ببینید! این‌ها تظاهرات در سعودی است. که این‌ها را متأسفانه سانسور شدید شده در رسانه‌های...

در اردن، قاهره و بیضا آمده تصویر را داده ولی همان‌موقع در بحرین نیست. ببینید دوستان! چرا بحرین را پوشش نمی‌دهد؟ دلیلش روشن است. به این دلیل... دعای فرج می‌خوانند؛ به این دلیل نه در رسانه‌های عربی پوشش داده می‌شود، نه در رسانه‌های غربی. فقط به همین یک دلیل خاص، و الا برای... اگر این‌ها معتقد هستند که حقوق بشر است... ببینید دوستان! یک کشور ۸۰ میلیونی اگر مثلاً هزار نفر هم داخلش کشته بشوند مثل مثلاً مصر، می‌شود یک‌هشتاد هزارم؛ در صورتی که در یک کشور یک میلیون نفره اگر هزار نفر کشته بشود می‌شود یک‌هزارم. بنابراین اینجا که باید اگر مثلاً در بحرین یک دانه شهید می‌شود این برجسته‌تر بشود؛ چون جمعیت کمتری دارد، کوچکترند، وسعت کمتری دارد؛ اما ما می‌بینیم که این کار را انجام نمی‌دهند.

اما این به منزله‌ی این نیست که رسانه‌های اسلامی کوتاه بیایند. ببینید! رسانه‌های اسلامی هستند که به صورت مستمر دارند از اینجا پوشش خبری می‌دهند. مثلاً این الاتجاه است...

یا العهد در مورد بحرین، الغدیر... مثلاً همان‌طور که آن‌ها ووله می‌زنند، این‌ها هم ووله می‌زنند. الغدیر است یک ووله‌ای زده در مورد تحولات بحرین. سرودهای مختلفی هست و ووله‌های مختلفی که شبکه‌های تلویزیونی... «البحرین ثورة الاحرار» (بحرین، انقلاب آزادگان).

که دیگر حالا چون ما فرصت زیادی نداریم من بعضی از... ببینید! این بحرین است. که این‌ها متأسفانه در جاهای مختلف...

حالا جالب این است که شما ببینید راجع به سوریه چه کار کرده‌اند. راجع به سوریه باز دوباره به این دلیل که یکی از شیوه‌هایی که در این قیام‌ها استفاده کرده‌اند انتقال جغرافیایی بحران به جاهای دیگر... آمده‌اند در آب و لاذقیه و این‌ها که نزدیک مرز اردن است... الان دیگر برای همه مشخص شده که سعودی دارد پولش را می‌دهد، گروه ۱۴ مارس دارد کمک می‌کند... تمام اس‌ام‌اس‌هایی که می‌آید از اسرائیل است. یعنی اس‌ام‌اس‌های اسرائیل در سوریه دریافت می‌شود به این دلیل که این ستون مقاومت است، به‌شان هم پیغام و پیغام داده‌اند که راهش این است که شما از محور مقاومت کنده بشو اصلاً مشکلی نیست؛ شما که این مدت بوده‌اید از این به بعد هم باشید ولی باید تکلیف را با ایران و حزب‌الله و حماس و جهاد اسلامی مشخص کنی.

ببینید! من یکی - دو تا... ببینید! جالب است. این تلویزیون... یک شبکه‌ای دارد به نام «شام»، در واقع ضد دولت سوریه است. این شبکه‌ی شام همه‌ی تصاویر ویدئویی که می‌دهند این شبکه می‌دهد. یک وبلاگ‌ای بود به نام یک خانم همجنس‌گرا که تا الان تمام خبرهای این‌ها از آن وبلاگ می‌رفت. دوستان بروند سرچ کنند، دیروز اسم واقعیش... اسم آن وبلاگ امینه بود. روی گوگل سرچ کنید؛ دیروز مشخص شده که این را اصلاً یک امریکایی ۴۰ ساله می‌نوشته اصلاً ربطی به سوریه هم ندارد. یعنی تمام اطلاعات... بعد آمده عذرخواهی کرده که ببخشید من ظرف این سه ماه گذشته همه را سر کار گذاشتم و آن‌هایی که از این خبر استفاده کردند و این‌ها عذرخواهی می‌کنم که من مجبور شدم این کار را بکنم. ببینید! سه ماه تمام... دیگر این‌ها چیزهایی نیست که ما ساخته باشیم؛ خودشان... همه می‌گفتند وبلاگ فلان. بعد، هفته‌ی گذشته این وبلاگ نوشت که... ایشان نوشت من دختر عمه‌ی امینه هستم و ایشان را دستگیر کرده‌اند ما اطلاعی ازش نداریم و این‌ها؛ همه پیگیری کردند، امریکایی‌ها اعلامیه دادند، فلان کردند، آقا، همه‌ی حقوق بشر دنبال این بگردند که این را دولت سوریه کشته و از بین برده، بعد مشخص شد که ایشان اصلاً ۴۰ سالش است... و الان که رفتیم... دیروز دیگر به صورت رسمی خودش آمد عذرخواهی کرد. چون همه به این نتیجه رسیدند که باید کمک کنند به این... می‌خواهم عرض کنم که...

ببینید! حالا این دیگر مفصل کار می‌کند که... این شبکه‌های مختلف... می‌گوید که... مثلاً برداشته مال لیبی را به اسم سوریه پخش کرده. شما یک اتفاقی که، دوستان! در فضای سایبر می‌افتد، ما می‌گوییم که امکان راستی‌آزمایی این فایل‌های با موبایل نیست. یعنی شما نه مکانش را می‌توانید تشخیص بدهید، نه زمانش را. حالا این که در مورد خود ایران هم اتفاق افتاد. مورد بوده که از فیلم سینمایی پلیسی گرفته‌اند با موبایل، بعد این را پخش کرده‌اند به عنوان اینکه زد و خورد است، همه‌ی شبکه‌ها رفته‌اند. بعد مشخص شده که این مثلاً مال فیلم پلیسی است و این‌طور است. چون خیلی شفاف هم نیست شما تشخیص نمی‌دهید. بعد حالا تشخیص هم بدهید، شما این همه کاربر که شما نمی‌توانید به همه‌شان بگویید. حالا یک کسی هم فهمید که این‌طور...

و مسائلی از این دست. یا این جالب است که پرپروز خیلی این گور دسته‌جمعی که شبکه‌های تلویزیونی اعلام کردند در سوریه پیدا شده و این‌ها. این‌ها را نشان دادند... این گور دسته‌جمعی است. بعد الان که سوریه رفته همان منطقه را دیده، دیده همان ۱۲۰ تا ارتشی را که کشته‌اند، این‌ها را به عنوان گور

دسته‌جمعی پخش کرده‌اند. کدام دولت می‌آید یک تعدادی آدم را بکشد، یک جایی بریزد روی هم، بعد هم به گونه‌ای باشد که دیگران بیایند پیدا بکنند و این‌ها. لذا می‌خواهم بگویم که بالاخره ما آمده‌ایم در این تحولات، بحث‌های اسلامی بودن، مردمی بودن و ضد صهیونیست و ضد غربی بودن که شاخصه‌های این بیداری اسلامی که در منطقه هست را در نظر گرفته‌ایم و رسانه‌ها در این چارچوب عمل کرده‌اند؛ همه‌شان بر اساس منافع خودشان. یعنی هر کدام می‌گویند که آقا این بحرین است پوشش ندهید، این مثلاً مصر است باید این‌طور پوشش داده بشود، آن لیبی است باید به گونه‌ی دیگری. هم غربی‌ها هم این شبکه‌های [عربی]. که حالا به خاطر اینکه تعداد این فایل‌های ویدئویی که من دارم خیلی زیاد است ممکن نیست پخش شدن این‌ها.

ولی جالب این است که روزهای اول... این خیلی جالب است! روزهای اول این‌ها می‌گفتند آقا اصلاً اسلامی نیست، اصلاً هم ربطی به انقلاب اسلامی ندارد و این‌ها. الان همه‌شان می‌آیند می‌گویند چرا؛ ایرانی‌ها دخالت می‌کنند، ایرانی‌ها به مصری‌ها دارند پول می‌دهند، ایرانی‌ها ۵۰-۶۰ نفر را کشانده‌اند از رهبران... آمده‌اند تهران، ایرانی‌ها در بحرین‌اند، ایرانی‌ها... حالا جالب این است که حتی می‌گویند ایرانی‌ها در سوریه دارند کمک دولت سوریه در سرکوب مردم اقدام می‌کنند. در صورتی که هر کسی که با ساختار سیستم ایران و نظام ایران آشنا باشد می‌داند این ممکن نیست. مثلاً دیگر به صراحت از نتانیاهو تا تین تنگ‌های امریکایی که می‌آیند در شبکه‌های غربی هم می‌گویند، می‌گویند که برنده‌ی این موضوع ایران است و لاغیر، و ما باید کمک کنیم که این اتفاق نیفتد. چون تا همین الان آن اتفاقی که افتاده به نفع ایران تمام شده. یعنی همین که مبارک برود حتی اگر عمر سلیمان هم می‌آمد حاکم می‌شد - این بحث من نیست ها! من دارم به نقل از شبکه‌های دیگر عرض می‌کنم. می‌گویند - حتی اگر عمر سلیمان هم می‌شد رئیس‌جمهور، جانشین مبارک، باز هم دوباره به نفع ایران بود؛ چون ایران بود که سی سال است با حسنی مبارک مخالف بود، ایران بود که مثلاً با... شما می‌دانید که در یمن چه اتفاقی افتاد؟ ما سال‌ها متهم بودیم که دخالت می‌کنیم در یمن و شیعیان را آنجا ترویج می‌کنیم و حمایت می‌کنیم از شیعیان، در صورتی که دروغ اصل است. می‌گویند که زیدی‌ها و الحوثی‌ها هواداران ایران هستند، حسین الحوثی در ایران درس خوانده که بعد رفته آنجا رهبری قیام الحوثی‌ها را به دست گرفته - البته بعداً شهید شد. در هر حال عرضم این است که... حتی این ویکی‌لیکس منتشر شد که یمنی‌ها آمدند یک هلی‌کوپتر سرنگون شده بود گفتند که این هواپیمای بدون خلبان مال ایران بود. بعداً ویکی‌لیکس منتشر شد که این امریکایی بوده ولی یک پولی داده‌اند به علی عبدالله صالح گفته‌اند بگو ایرانی بوده حالا؛ بعد ایشان هم آمده گفته مال ایران بوده. در صورتی که اساساً از اصل دروغ بود. بنابراین این اتفاقی است که ما با تحولات منطقه مواجه‌ایم. آن چیزی که هست این است که آن منطقه‌ی غرب آسیا و آسیایی که امریکایی‌ها می‌خواستند و از دید خودشان خاورمیانه‌ی جدیدی که می‌خواستند شکل نگرفته. این بر اساس همان چیزهایی است که خود رسانه‌های غربی و رسانه‌های همسوی با آن‌ها می‌گویند.

و السلام علیکم و رحمۃ الله

- خسته نباشید! خیلی ممنون! سؤالی [اگر] هست بفرمایند دوستان!

- ببخشید! ضمن عرض تشکر و خسته نباشید؛ این استدلال‌های دوستانی که چه به لحاظ گرایش‌های اندیشه‌ای و جهت‌گیری‌های سیاسی در داخل کشور و چه در داخل جهان اسلام، چون می‌دانید فقط یک گرایش فکری نیست، ما حدوداً دو- سه تا گرایش داریم، سکولاریست‌های مسلمان هستند، طرفداران خود غرب هستند... این‌ها استدلال‌هایشان مبنی بر غیر اسلامی بودن این حرکت چیست؟

- ببینید! آن بحثی که در رسانه‌ها می‌گویند، می‌گویند که نه اینکه... هیچ‌کدام نمی‌گویند غیر اسلامی است... ببینید! ما سه تا واژه را داریم، می‌گوییم ضد اسلامی است، غیر اسلامی است و اسلامی است، این سه تا واژه. این‌ها هیچ‌کدام نمی‌گویند ضد اسلامی است؛ چون در منطقه‌ی اسلامی که نمی‌شود حرکت ضد اسلامی باشد. نکته‌ی دوم می‌گویند که این چون در یک کشور اسلامی، در منطقه‌ای است که حاکمیت با اسلام است، این‌ها را بیس تعریف می‌کنند و همان چیزی که حالت سکولاریزم است. می‌گویند که ما معتقد هستیم دین از سیاست جداست ولی آن چیزی که در میدان تحریر می‌گذرد این نیست که به خاطر تقویت ارزش‌های اسلامی آمده باشند، بلکه به خاطر این آمده‌اند در میدان تحریر که از ظلم و ستم مبارک به ستوه آمده‌اند، از سرسپردگی و دیکتاتورمندی مبارک به ستوه آمده‌اند، از دخالتی که رژیم صهیونیستی و غربی‌ها دارند در مصر می‌کنند به ستوه آمده‌اند، از فقر و بدبختی‌ای که مبارک به سر این‌ها آورده به ستوه آمده‌اند، می‌آیند. ما هم می‌گوییم که اتفاقاً ما هم همین را می‌گوییم. ما می‌گوییم که کی این فقر و فلاکت را به مردم مصر تحمیل کرده؟ ما از این طرف نگاه می‌کنیم. می‌گوییم که خیلی خوب، این مردم آمده‌اند، پس ظهر چرا می‌ایستند این‌طور به نماز جماعت؟ چرا در تشییع شهدا این‌طور می‌گویند، ارزش‌های دینی؟ چرا الله اکبر می‌گویند؟ چرا در تونس وقتی که اولین حرکت بعد از سقوط زین‌العابدین بن علی این است که در مناره‌های مساجد می‌روند. نماز صبح، دوستان من! الآن در تونس مساجد شلوغ است، قبلاً کارت می‌دادند؛ شما باید کارت می‌گرفتی می‌رفتی مسجد؛ الآن آمده به صورت جدی می‌گویند... بعد کی‌ها ملاک این‌ها هستند؟ مثلاً راشد الغنوشی. دوستان من! راشد الغنوشی دو سال پیش در سال ۸۸ در اوج آن فتنه‌ای که در ایران بود یک مقاله‌ای نوشته در مورد انقلاب اسلامی و ضرورت پاسداری از انقلاب اسلامی و ایران به عنوان خاستگاه انقلاب اسلامی. شما آن را بخوانید بعد ببینید... ایشان الآن یکی از مراجع مذهبی در تونس است. یا شما ببینید حسنین هیکل یک کسی است بالاخره یک روزنامه‌نگاری است که ۸۰-۹۰ سال است که در جهان عرب صاحب سبک و تفکر است. روز چهارشنبه بود یا پنج‌شنبه بود با الجزیره یک مصاحبه کرد - چون آقای حسنین هیکل تمام تراوشات فکریش را به الجزیره فروخته؛ هفته‌ای یک مصاحبه با الجزیره می‌کند تحت عنوان مع‌الهیکل پخش می‌شود. - شما ببینید که این راجع به انقلاب اسلامی و راجع به تحولات منطقه چه می‌گوید. یک آدمی هم هست که دیگر بعید می‌دانم... ایشان نه می‌خواهد رئیس‌جمهور بشود، نه به قدرت برسد، نه... کسی نیست که در این حال و هواها بوده؛ مثلاً آن زمان با جمال عبدالناصر بوده. بنابراین ما می‌گوییم ببینیم که از شواهد و قرائن موجود بگوییم که این خاستگاه دینی و اسلامی دارد یا ندارد. از این... نه اینکه ببینیم بگوییم... شما وقتی می‌گویید ندارد باید یک دلیلی بیاورید دیگر! یعنی بگویید آقا به این دلایل این خاستگاه دینی ندارد. اما ما می‌گوییم که دلایل بسیار زیادی وجود دارد که همه‌اش خاستگاه دینی و اسلامی دارد. چرا؟ به این دلیل که شما بروید در مصر... مصری‌ها



معتقد هستند که حضرت زینب - سلام الله علیها - وقتی که اسرا آزاد شدند چون در مصر، فاطمیون بودند اینها حرکت کرده‌اند رفته‌اند مصر. الآن یک جایی هست در قاهره به نام سیده زینب. مرقد مطهر حضرت زینب از دید آن‌ها آنجاست. بعضی از مراجع تقلید ما هم معتقد هستند که مرقد اصلی آنجاست نه در شام و در سوریه. به این دلیل که می‌گویند وقتی اسرا آزاد شدند بالاخره بعید به نظر می‌رسد که در شام مانده باشند، اینها حتماً حرکت کرده‌اند رفته‌اند. بعد در آنجا وقتی شما سیده زینب را می‌روید می‌بینید که مثلاً نماز جماعت ظهر ۳۰ هزار نفرند. هیچ کدامشان هم شیعه نیستند؛ می‌گویند ما متشیع‌ایم نه شیعه، سنی‌اند که گرایش به اهل بیت دارند. یا یک جایی هست به نام رأس‌الحسین. دقیقاً رأس‌الحسین کنار دانشگاه الازهر هست. در آنجا معتقد هستند سر حضرت امام حسین [- علیه‌السلام -] که با اسرا رفت آنجا به خاک سپرده شد. شما در آنجا هم می‌بینید که نوع نگاهی که به اهل بیت دارند و نگاهی که به ایران دارند، نگاهی که به ایران به عنوان خاستگاه اهل بیت دارند... شما می‌دانید که مثلاً قذافی دو سال پیش آمده بود می‌گفت اصلاً کی گفته ایران حکومت شیعه دارد؟ من حکومت شیعه‌ام؛ چون ما فاطمیون بوده‌ایم. ایرانی‌ها چرا مدعی این قضیه هستند؟ حالا در هر حال شما وقتی که در قاهره چه در اول انقلابشان... حداقل این ۶۰ نفری که بلند شدند آمدند ایران، سکولار داخلشان بود، دوکولار (!) هم بود، بالا و پایین ترش هم بود، مذهبی‌شان را هم که کاری نداریم، شبابش هم بود، جوانان به قول خودشان ششم آپریل هم بودند؛ شما با هر کدام صحبت می‌کردید همین را می‌گفت. اصلاً در نماز خواندنشان، در تفکرشان. مگر می‌شود مسلمان باشد یک قانون اساسی بنویسد ضد اسلامی؟ این اردوغان و عدالت و توسعه این‌ها کسانی هستند که درحقیقت بخشی از اخوان‌المسلمین مصر هستند یعنی تفکراتشان از آنجا گرفته شده. حالا شما می‌بینید که الآن می‌خواهند قانون اساسی تغییر بدهند به چه دلیل؟ به خاطر اینکه آن قانون اساسی سکولار را تغییر بدهند. بنابراین به دلایل متعدد صحبت آن‌ها منطقی نیست و اصلاً مدتی است که اصلاً راجع به این موضوع صحبت هم نمی‌کنند. یعنی نمی‌آیند بگویند اسلامی نیست. بله، روزهای اول می‌گفتند ولی الآن این‌طور نیست.

- یک جریان تحلیلی هم الآن دارد این تحلیل را ارائه می‌دهد که موج این جریانات با حضور خود امریکایی‌ها و با دست داشتن خود غربی‌ها شروع شده و نهضت‌ها نهضت‌های مردمی هستند. این را...

- ببینید! ما بالاخره در حوزه بین‌الملل داریم ۲۴ ساعت کار می‌کنیم دیگر! اگر امریکایی‌ها پشت این ماجرا بودند عقل حکم می‌کرد که از اول تا آخر قیام یک سیاست را دنبال کنند. دلیلی نداشت که طی ۱۸ روز در مصر ۲۰ تا موضع‌گیری بشود که ما هر دفعه برداریم بزنیم توی سرشان. اگر خودشان پشت این جریان بودند دلیلی نداشت که تونس را اجازه بدهند بن‌علی برود. چرا؟ کی را می‌خواهند بیاورند بهتر از بن‌علی؟ کی را می‌خواهند بیاورند بهتر از قذافی؟ قذافی‌ای که بدبخت بیچاره ۵ سال پیش تمام آن پرونده‌ی هسته‌ایش را بار کشتی کرد، گفت آقا شما می‌خواهید؟ این برود امریکا؛ هر چه که هست برای شما! گفتند که شما هواپیمای لاکربی را سرنگون کرده‌اید؛ به هر کدام چیزی حدود دو-سه میلیارد دلار غرامت داد، گفت اینجوری است. گفتند نه، شما تروریست‌اید؛ آمد گفت بیایند هر چه هست... آقای تونی بلر آمد رفت کمر خم کرد زیر چادر آقای قذافی نشست. آقای قذافی آمد بغل الیزه این چادرش را با

آن شترش را، شتره را کوبید توی زمین، چادره را نصب کرد! اگر این‌ها واقعاً کسی بهتر از این را سراغ داشتند حتماً می‌رفتند سراغ او. ولی بالاخره آقایی که تمام نفت را دارد به آن‌ها می‌دهد؛ تمام منافع آن‌ها را هم که تأمین می‌کند. برای چه حسنی مبارک برود؟ حسنی مبارک می‌رفت پسرش را می‌گذاشتند، حسنی مبارک می‌رفت عمر سلیمان را می‌گذاشتند. بنابراین دلیل منطقی‌ای نمی‌توانیم داشته باشیم دال بر اینکه توسط آن‌ها... یمن چه کسی بهتر از علی عبدالله صالح؟ علی عبدالله صالح که دوستان! می‌دانید طی ۱۰-۱۵ سال گذشته یکی از هم‌پیمانان وفادار غربی‌ها و به‌ویژه امریکایی‌ها در مبارزه با مثلاً تروریسم بوده. خوب علی عبدالله صالح را می‌خواهند بفرستند، یک آدم قلدر بی‌سواد را که همه‌ی کشور را دارد دست آن‌ها می‌دهد، چه ضرورتی دارد ایشان را بردارند، یکی دیگر را بگذارند؟ بنابراین این‌طور نیست. ببینید! صدام را برداشتند، می‌خواستند کی را بگذارند؟ پل برمر آمد می‌خواست حاکم نظامی آنجا بگذارد. آیت‌الله عظمی سیستانی آمد گفت که نه، شما باید بیایید به رأی بگذارید؛ این‌ها مخالفت می‌کردند با هر عراقی یک رأی! ولی این‌ها حتی بعدش تلاش کردند که آقای علاوی را بگذارند سر کار. بعد مالکی شد؛ مالکی یک شیعه‌ی دوآتشه آمده سر کار. پس حتی این جایی که این‌ها آمده‌اند خودشان برداشته‌اند نتوانسته‌اند طرفدار خودشان را بگذارند، چه برسد به آن جایی که اصلاً قصه فرق می‌کند. در افغانستان همین‌طور. این‌ها کرزای را از کجا برداشتند آوردند؟ از واشنگتن، لوس‌آنجلس برداشتند آوردند آنجا که ایشان رئیس‌جمهور دلخواه آن‌ها بود. چه اتفاقی افتاده الآن؟ الآن گرایشش به ایران بیشتر از گرایشش به غربی‌هاست. بنابراین اینکه می‌خواهند این بحث را بگویند... آقا، الآن بحث امنیت اسرائیل دارد به هم می‌خورد. معبر رفح را دارند باز می‌کنند. اسرائیل دلش می‌خواهد معبر رفح باز بشود؟ پس چرا در آن ۴ سال قبل باز نمی‌کرد؟ بنابراین یعنی یک جو منطق و عقل اگر امریکایی‌ها داشته باشند حکم می‌کند که خودشان دست به این ترکیب نزنند. الآن خیلی خوب است. سعودی را چرا بر نمی‌دارند؟ اما اگر القطیف و چند جای دیگر آمدند حمله کردند و تظاهرات کردند و این‌ها، بعد می‌آیند می‌گویند آقا، این‌ها خودشان می‌خواسته‌اند جابجا کند. الآن بحرین را چرا اجازه نمی‌دهند؟ مردم هم هستند. خود امریکایی‌ها هم آنجا هستند. آقا، طرف ۴۰ سال است نخست‌وزیر است در بحرین. بنابراین اینکه ما می‌گوییم بالاخره یک دلیل محکمه‌پسند و کارشناسی باید دال بر این قضیه باشد که من حداقل تا الآن ندیده‌ام.

- با توجه به اینکه انقلاب‌هایی که اخیراً رخ داده هیچ‌کدام رهبری‌ای نداشته، شما با توجه به رصدی که شبکه‌های غربی را می‌کنید آیا شبکه‌های غربی قصد رهبرسازی [دارند] یا اقدامی کرده‌اند در این راستا؟

- طبعاً این کار را کرده‌اند و انجام خواهند داد؛ چقدر موفق بوده‌اند مهم است. ببینید! الآن این‌ها آمدند وقتی که [مبارک] رفت، عمر سلیمان را می‌خواستند در مصر بیاورند، نشد. بعد آمدند طنطاوی را گذاشتند رئیس شورای عالی نظامی، نشد. آمدند گفتند آقای البرادعی بشود، نشد. آمدند گفتند عمرو موسی بشود، نشد. طارق که مسئول قانون اساسی بود، ایشان کسی بود که گرایش به ایران داشت - از حقوق‌دانان برجسته - همه هم می‌دانستند. بالاخره این‌ها اگر می‌توانستند که حتماً... ببینید! عقل حکم می‌کند که این‌ها دنبال این قضیه باشند اما اینکه آیا واقعاً در این زمینه تا الآن موفق بوده‌اند یا نبوده‌اند من می‌گویم

اصلاً موفق نبوده‌اند. در لیبی همین کار را کردند، می‌خواستند پسرش باشد، می‌خواستند غانم بشود، می‌خواستند آقای شلغم بشود (!)، می‌خواستند نماینده‌شان در سازمان ملل بشود، همه‌ی این‌ها را امتحان کردند، رئیس استخبارات یا اطلاعاتشان بشود، نشد. از دستشان در رفته. در یمن محسن الاحمر را می‌خواهند بشود، کسی نمی‌پذیرد. حتی آمدند یک ژنرالی را تراشیدند که بلکه او بشود... بنابراین به دلایل مختلف به نظر می‌رسد که این از دست این‌ها خارج شده و این‌ها نمی‌توانند کسی را پیدا کنند که جایگزین باشد برای... چون می‌دانید که ویژگی دیکتاتورها این است که فاصله‌ی خودش با نفر بعدی خیلی زیاد است. یعنی شما نفر دومی در زمان صدام نداشتید، نفر دومی در [زمان] قذافی نداشتی؛ پسرش است مثلاً که یک دیوانه‌ای است صد پله بدتر از خودش، سیف‌الاسلام. در تونس برادر خانمش بود که با فاصله‌ی بسیار زیاد... بنابراین نمی‌توانیم... اما مردم آیا می‌توانند یک رهبری منسجم ایجاد کنند؟ به دلایل مختلف، نه. چون رهبری یک جنبش انقلابی باید آدم مستقلی باشد، آدم شجاعی باشد، آدم ضد استکباری‌ای باشد و آدم با گرایش‌های دینی باشد که در اینجا... شما مثلاً به صورت کلی همه‌ی رسانه‌های عربی می‌گویند اگر... پتانسیل در سید حسن نصرالله فقط وجود دارد و حالا آن‌ها هم که تقریباً مشکل دارند با سید.

- ببخشید! با توجه به اینکه این بحث بیداری اسلامی در کشورهای مختلف علاوه بر اینکه موافقانی دارد، مخالفانی هم دارد. من حالا با بررسی‌هایی که انجام دادم در تونس گروهی از زنان با توجه به آن تبلیغاتی که قبلاً داشته‌اند مخالف بیداری هستند. می‌خواستم ببینم این بازتابی هم در... [ ]  
- درست است. ببینید دوستان! در مصر یا هر جای دیگر... شما سستان نمی‌رسد و الا در سال ۵۸ در همین تهران هم تظاهرات کردند خانم‌ها برای اینکه حجاب نداشته باشند یک تعدادی از همان بازماندگان رژیم سابق. ببینید! آنجا هم وجود دارد اما شما نگاه می‌کنید مگر می‌شود در یک کشور مخالف وجود نداشته باشد؟ در یک کشور مثلاً ۸۰ میلیونی مثل مصر اگر ده میلیون هم مخالف داشته باشد می‌شود یک هشتم. یک اکثریتی هست یک اقلیتی هست. بالاخره انتخابات هم که برگزار می‌شود، انتخابات در ترکیه هم که برگزار شده بیش از ۵۰ درصد اسلامگرایان آورده‌اند، حالا چهل و پنج- شش درصد هم غیر اسلامگرایان آورده‌اند. بنابراین شما نمی‌توانید بگویید که همه اسلامگرا هستند که! ما می‌گوییم اکثریت چه اتفاقی افتاده؟ در تونس اکثریت...

- این را متوجه‌ام. می‌خواهم ببینم بازتابی هم داشت یا نه؟  
- بله، بله! آن‌ها هم می‌آیند تظاهرات می‌کنند، آن‌ها هم می‌آیند حرفشان را می‌زنند، آن‌ها هم نشریه دارند، آن‌ها هم بلندگو دارند، آن‌ها هم بالاخره پس‌فردا ممکن است در مجلس نماینده بفرستند؛ در این تردید نکنید. اما شما اکثریت است؛ بالاخره یک مجلس مثلاً ۲۰۰ نفره، ممکن است مثلاً ۵۰ نفر هم هوادار اندیشه‌ی سکولاریزم باشند؛ اصلاً مهم نیست. مهم این است که اکثریت قریب به اتفاق یا اکثریت نسبی همان چیزی که امریکایی‌ها... گرچه ما معتقد هستیم امریکایی‌ها قبول ندارند؛ اکثریت، اقلیت برای آن‌ها یک چیز دیگر است. اکثریت مردم فلسطین آمدند حماس را انتخاب کردند، چرا تن ندادند؟ اصلاً برایشان

مهم نیست اکثریت، اقلیت. برایشان مهم این است که منافع تأمین می‌شود یا نمی‌شود. اما با همه‌ی این تفاسیر در آنجا آن‌ها هم دارند حرف‌های خودشان را می‌زنند.

- ضمن تشکر از سخنرانی طبقه‌بندی‌شده‌تان می‌خواستم بپرسم همان‌طور که می‌دانیم رسانه‌های غربی اکثراً راجع به نقش برنامه‌های (؟) جانبدارانه نسبت به سوریه دارند اظهار نظر می‌کنند. سیاستی که جمهوری اسلامی می‌تواند اتخاذ بکند در این قبال چیست؟

- ببینید! من، دوستان! عرض کردم که آن‌ها در چارچوب منافع خودشان دارند عمل می‌کنند؛ چون معتقد هستند که اگر سوریه تق و لق بشود می‌توانند یک امتیازی بگیرند، یک فشاری روی ایران بیاورند، یک فشاری روی مقاومت بیاورند. مقاومتی که دیروز نجیب میقاتی بعد از این همه فشاری که این‌ها آوردند آمد و تشکیل دولت داد، احتمالاً امروز، فردا می‌رود در مجلس و دولت نجیب میقاتی هم درست است خودش حزب‌الله نیست ولی سیاستمداری بود که حزب‌الله انتخابش کرد... بنابراین به خاطر فشار آوردن روی ایران، فشار آوردن روی حزب‌الله، فشار آوردن روی حماس و جهاد اسلامی و فلسطین، کوشش خواهند کرد که موضوع سوریه را یک مقدار برجسته کنند.

ببینید! در سوریه هم نمی‌گوییم مخالف نیست، نمی‌گوییم که سوریه مثلاً اصلاً برخورد بدی نکرده؛ ما بحثمان این نیست. می‌گوییم که بیاییم ببینیم که این حرکت در چارچوب سیاست غرب و رژیم صهیونیستی هست یا نیست؛ ما بحثمان این است. بحثمان این نیست که بیاییم بگوییم سوریه خوب برخورد کرد با مردم یا بد برخورد کرد، سوریه مثلاً... بنابراین ما می‌آییم در این چارچوب بحث می‌کنیم. آقایان رسانه‌های غربی، سی‌ان‌ان، بی‌بی‌سی، الجزیره، العربیه، رک و پوست‌کنده یک خبر از بحرین هم نمی‌دهند، اصلاً عین خیالشان هم نیست. مثلاً یک نفر از روشنفکران ما هم نمی‌گوید خوب، مثلاً بی‌بی‌سی وورد تو چرا یک خبر از بحرین نمی‌دهی؛ اگر گردش آزاد اطلاع‌رسانی است؟ آن را در نظر نمی‌گیرد اما می‌آید... شما باید راجع به این، این حرکت‌ها را بکنید. بالاخره ما بحثمان این است که ما اتفاقاتی که در سوریه هست به هزار و یک دلیل که بخشی از دلایلیش الآن رو شده، این ساخته و پرداخته‌ی صهیونیست‌ها و امریکایی‌ها و سعودی‌هاست. شما فراموش نکنید که رفیق حریری که ترور شد این قدر فشار آوردند سوریه را مجبور کردند که از لبنان خارج شود. اصلاً تمام تلاششان این بود که سوریه از لبنان خارج بشود و حزب‌الله تضعیف بشود. بنابراین الآن هم این است و گرنه حالا اینکه سیاست سوریه ضعف دارد یا ندارد، اینکه خوب، مردم خودشان هر طور که خواستند بروند تعامل کنند با دولتشان؛ به ما ارتباطی ندارد. موضوعات دیگر... ولی می‌گویم این در چارچوب یک حرکت مدنی و یک حرکت انقلابی مثل شاخصه‌های که اسلامی بودن، ضد صهیونیستی و ضد امریکایی بودن و مردمی بودن حداقل در این شاخص‌ها دیده نمی‌شود. البته که می‌توانند بروند صحبت کنند هر طور که خواستند... آقای بشار اسد گفته که می‌خواهم اصلاحاتم را انجام بدهم، ادامه بدهم؛ ممکن است این مسیر ادامه پیدا بکند. بنابراین ما خیلی در آن قضیه تفاوتی جدی قائل نیستیم، یعنی نظر خاصی نداریم چه اتفاقی می‌خواهد بیفتد ولی می‌خواهیم بگوییم که این را در جوف آن نمی‌توانیم بگنجانیم. همان‌طور که ممکن است... همین الآن برای من اسام‌اس آمد فکر می‌کنم، حالا رقمش را هم اعلام کرده بود که

معاون دیپلماسی ایالات متحده‌ی آمریکا یک رقم بسیار چند میلیارد دلاری برای راه‌اندازی شبکه‌های موبایل و اینترنت ایجاد کرده برای این کشورهایی که مخالف سیاست‌های آمریکا هستند. یعنی آن‌ها دارند پول خرج می‌کنند، شبکه می‌زنند، کمک می‌کنند، ان‌جی‌او راه می‌اندازند. در سوریه هم همین حالت. راهش هم این است که... اگر سوریه بگوید من دیگر کاری به حزب‌الله ندارم مطمئن باشید که آن‌ها هم قبول می‌کنند؛ چرا که در هآرتص، در نیویورک‌تامیز، در واشنگتن‌پست، در یدیعوت آحارنوت بارها و بارها این‌ها آمده‌اند تحلیل کرده‌اند که آقا سوریه اگر... قبلاً هم می‌گفتند؛ سال گذشته هم می‌گفتند، دو سال پیش هم می‌گفتند، پنج سال پیش هم می‌گفتند... چرا پرونده‌ی سوریه را یک‌دفعه برده‌اند شورای امنیت سر هسته‌ای؟ آخر، سوریه هسته‌ای دارد؟! کره‌ی جنوبی ۸۰ درصد غنی‌سازی اورانیوم کرد آمدند در یک جلسه‌ی آژانس صحبت کردند که آقا، این دو تا مهندسی که این کار را کرده‌اند خیلی بی‌خود کرده‌اند، خودسر بوده‌اند؛ پرونده بسته شد، ۸۰ درصد غنی‌سازی! سوریه‌ی بدبخت بیچاره که هیچ چیز هم ندارد، برداشته‌اند یک سوله را زده‌اند، پرونده را برده‌اند شورای امنیت. بعد، اسرائیلیه زده. نمی‌گویند چرا اسرائیلیه زده؛ می‌گویند آقا، این پرونده باید برود شورای امنیت. پس می‌بینیم که فشار بیشتر فشار سیاسی است تا فشار واقعی و این‌ها.